



رستوران میشو



میزبانی بر یادمانندی در مجالس شما



سعادت اباد، بلوار شهرداری، یابین تر از اتوبان یادگار امام، جنب خیابان شهید حسینی

22 14 72 11 | 22 14 72 10 | 22 13 44 29 | 22 14 72 13 | 22 14 72 12

Instagram icon Mishov.restaurant

پذیرش آگهی در فصلنامه پیام شبستر

فصلنامه پیام شبستر آماده درج آگهی ها و تبلیغات شما می باشد.

درج آگهی در این نشریه علاوه بر آنکه در معرفی شما به همشهریان ابزاری مناسب خواهد بود، بدلیل نوع مطالب مندرج در آن که منجر به ایجاد انگیزه برای نگهداری طولانی مدت مجله می گردد، اثری طولانی خواهد داشت. ضمن آنکه با سفارش آگهی، دست اندرکاران را در تداوم انتشار مجله، که برای سالها از آرزوهای مردم فرهنگ دوست شهرستان بود، یاری نموده و از این جهت فعالیتی فرهنگی نیز محسوب می گردد.

شماره های دریافت آگهی:

فکس: ۰۲۱-۶۶۹۳۷۳۶۴

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۳۹۲۹۴

فراخوان مقالات

دست به دست هم دهیم تا سرزمین مادری را به مکان بهتری برای زندگی تبدیل نماییم. فصلنامه پیام شبستر تریبونی برای تمامی اهالی منطقه و فرصتی برای چاپ مقالات، خاطرات، اسناد، عکس ها، داستان های شما و پیشنهادات و انتقاداتتان در خصوص فعالیت های نهادها و ارگانهای دولتی و غیر دولتی می باشد.

● مطالب حتی الامکان کوتاه و حداکثر برای ۴ صفحه نشریه تهیه، تایپ و از طریق ایمیل ارسال فرمایید. چون مطالب به نام خودتان چاپ خواهد شد لذا درج نام و نام خانوادگی الزامی است.

● منابع مطالب در گیومه مشخص گردد.
● تحریریه در رد، تلخیص و ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.
● مسئولیت مطالب و آگهی ها به عهده نویسنده و سفارش دهنده است.
● استفاده از مطالب مجله با ذکر منبع آزاد می باشد.

صاحب امتیاز: جمعیت خیریه شبستریهای مقیم تهران

مدیر مسئول: جمشید صالحی شبستری

سردبیر: سید حسین غزالی

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر حسن امین لو، حسین روشن، محمد رضا رونقی، اکبر صالحی

شندی، جاهد فیضی زاده، ابوالفضل موحد، ابوالفضل هدایتی آذری

مدیر مالی: جمعیت خیریه شبستریها

مدیریت پشتیبانی و تدارکات: جمشید کتانی - فرج کریمی

مدیریت اجرایی: ناصر جعفرزاده - سیدمحمد ورندیلی

مدیر هنری و ناظر چاپ: فرزانه عالمی

صفحه آرا و گرافیک: فاطمه تیموری

نماینده مجله در شهرستان شبستر: محمد چاپک

رابط دانشگاه های شهرستان: مهدی فریدپور

ارونق: محمدعلی فریدونی

انزاب: خانم رقیه نیک فکر

رودقات: خانم رمضانخواه صوفیانی

فکس: ۰۲۱-۶۶۹۳۷۳۶۴

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۷۹۱۸۸

۰۲۱-۶۶۴۳۹۲۹۴

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۸۴۶۷

پست الکترونیکی: Payameshabestar@gmail.com

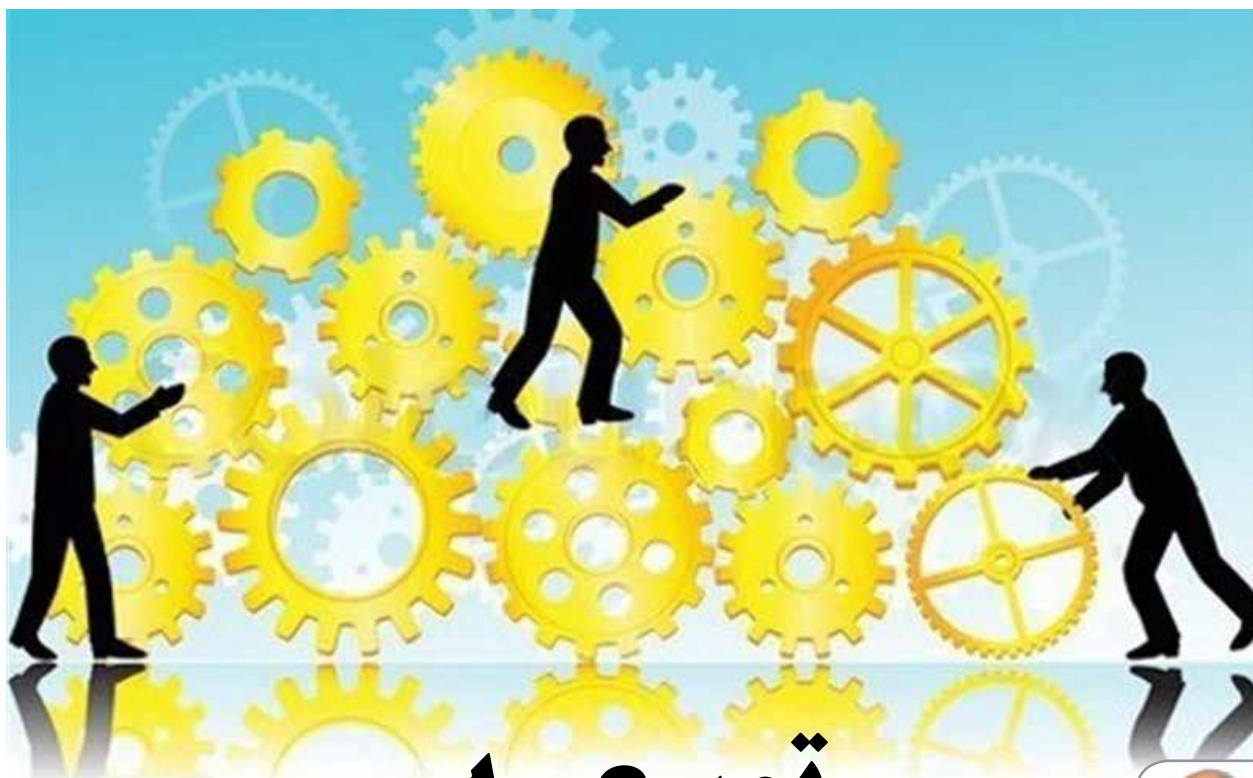
مجله پیام شبستر در کلیه نقاط به ویژه شهرستان شبستر و تهران نماینده می پذیرد. شما نیز در صورت علاقه همکار افتخاری ما باشید.

کلیه خیریه های شهرها و آبادی های شهرستان شبستر در صورت علاقه می توانند ما را در بخش فصلنامه شبستریاری و پشتیبانی نمایند.





صفحه	سرفصل	عنوان	نویسنده/تهیه کننده
۴	سرمقاله	فصل دل تکانی	جمشید صالحی شبستری
۶	سخن روز	سقوط و ظهور سلاطین	سید حسین غزالی
۸	مقالات	توسعه گردشگری	دکتر رضا صبوری نوجه‌دهی
۱۰	تاریخ و جغرافیای شبستر	آغا کوچه سی	اسماعیل اسماعیل زاده شبستری
۱۲	مقالات	چهلمین دهه فجر سال ۱۳۹۷	سیدرضا اکرمی
۱۳	شهرها و آبادیها	دیزج خلیل	صادق کرم زاده
۱۶	مفاخر و مشاهیر	پرویزکوزه کنانی، میرزا حسن خان علیزاده خامنه	محمد رضا بابایی، علی اصغر عبدالهیان
۱۷	نیکنمان و خیرین	خیرین فرهنگی شهرستان شبستر	
۱۸	فرهنگ و ادبیات محلی	نوروز بایرامی تاریخمیزدا، ادبیاتیمیزدا و فولکلوروموزدا	رضا همراز
۱۹	فرهنگ و ادبیات محلی	فایتونچو قدرت	اصغر ساعی
۲۰	فرهنگ و ادبیات محلی	دلک قولو چیرتا، غزل، چرشنیه دی، آتیل ماتیل جان گلیر	اصغر ساعی، محمد فیضولی، رامین جهانگیرزاده
۲۱	فرهنگ و ادبیات محلی	قیسا شئرلر	فریبا مرتضایی
۲۲	فرهنگ و ادبیات محلی	آغلارا یارشماز اوتوروب باخا، آرزیلار - عؤمورلر	صادق شناور «آغلار»، اکبر صالحی «قاداش»
۲۳	فرهنگ و ادبیات محلی	نئجه بو یئرلردن گۆزگۆتوروم من، ناظر شرفخانه ای دن	حسین محمد خانی «گونئیلی»، سنچیلیمیش پارچالار
۲۴	فرهنگ و ادبیات محلی	ایکی ائششه یین آراسینا گیرن بهمن	اکبر صالحی «قاداش»
۲۵	فرهنگ و ادبیات محلی	قورد ایله تولکونون حثکایه سی (آذربایجان آغیز ادیبیاتیندان)	حسین روشن
۲۶	فرهنگ و ادبیات محلی	«آخر چرشنیه دوعاسی»	معجز شبستری
۲۷	فرهنگ و ادبیات محلی	نیگار رفیع به یلی	
۲۸	ادبیات عمومی	شعرای قدیم شهرستان شبستر	حسین روشن
۲۹	ادبیات عمومی	وصف بهار در قلم شعرا	محمد رضا رونقی
۳۰	اندیشه	خرافه پرستی	ابوالفضل هدایتی آذری
۳۲	از دریاچه ارومیه چه خبر؟	صفر شدن هدر رفت آب در دریاچه ارومیه	جاهد فیضی زاده
۳۶	دانستنی ها	باید و نبایدهای دعوی تخلیه املاک استیجاری	صونا سفیری
۳۸	دانستنی ها	چه شد آن برف و سرمای زمستان‌های سال‌های نه چندان دور؟	جیران امینی
۴۰	گزارش	گزارش سفر پروفیسور رحیم رحمان زاده به ایران	مریم پاشازاده
۴۳	گزارش	خاطرات حاج محمود بابالوی ارونقی	
۴۵	گزارش	کارآفرینان	محمد رضا رونقی
۴۷	تاریخ شفاهی	مراسم نوروز	جمشید صالحی شبستری
۴۷	با مخاطبین	نظرات مخاطبین فصلنامه	ناصر جعفر زاده
۴۸	دانستنی ها	«تصلب شرائین و جلوگیری از سگته قلبی و مغزی»، «علائم یوکی استخوان و معالجه آن»	دل افروز دلربا
۴۹	دانستنی ها	شبستر کوفته سی	ام‌البنین خسروی
۵۰	اخبار	اخبار منطقه	جاهد فیضی زاده
۵۴	جدول	جدول	سهیلا رونقی



توسعه



جمشید صالحی شبستری

نزنند و ما بتوانیم با آن کفش‌ها راحت قدم بزنیم ولذت ببریم آن وقت به توسعه رسیده ایم.

بنابراین برای رسیدن به توسعه و مخصوصاً توسعه پایدار اصلاح یک یا چند عامل کافی نیست و باید از زیر ساخت‌ها شروع نموده از جمله با اصلاح نظام آموزشی و تربیتی (آموزش و پرورش و آموزش عالی) آینده سازان کشور را درست تربیت کنیم تا به هدف توسعه پایدار برسیم.

رنسانس اروپا در سده ۱۴ میلادی از فلورانس ایتالیا آغاز و در سده ۱۵ شمال غرب اروپا را فرا گرفت و پس از حدود ۳۰۰ سال در سرتاسر قاره انتشار و در انگلستان به پایان رسید.

رنسانس یا نوزائی جنبش فرهنگی مهمی بود که آغازگر دورانی از انقلاب

لذابه نظرمی رسد تازمانی که نظام آموزشی و تربیتی رادر کشور خود دگرگون و بازسازی نکرده ایم به توسعه پایدار در کشورمان نخواهیم رسید. ما در زبان فارسی چند کلمه رشد، پیشرفت و توسعه را معادل می دانیم، در صورتی که با یک مثال در می یابیم که معانی متفاوتی دارند:

اگر در یک کارخانه کفش، ما تولیدمان را از یک میلیون جفت در سال به یک میلیون و دویست هزار جفت برسانیم رشد داشته ایم ولی اگر ضمن همین افزایش کیفیت کفش‌ها را هم بهتر کرده باشیم به پیشرفت رسیده ایم و اگر کوچه و خیابان‌های ما درست سنگ فرش یا آسفالت شده و پر از چاله و پستی و بلندی نباشند و مردم نزاکت را مراعات نموده و پای همدیگر را لگد نکرده و طعنه به همدیگر

دکتر محسن رنانی در یکی از نوشته‌هایش می گوید:

رشته کاری و تحصیلی من اقتصاد است اما به اشتباه وارد حوزه آموزش هم شده ام، علت این امر آنست که بعد از بیست سال کار در حوزه توسعه، دریافته ام که برای توسعه ملی، جز (تحول در نظام آموزش) هیچ راه دیگری نداریم.

نگارنده نیز در تایید نوشته استاد رنانی وسخن بسیار مهم امیر کبیر در این باره، در طول سال‌ها تجربه در ارتش و سروکار داشتن با سربازان عزیز از اقصی نقاط کشور و تدریس در آکادمی توپخانه و پدافند و نیز تجربیات بعد از بازنشستگی، دریافته ام که ریشه تمام مشکلات کشور در فرهنگ به طور عام و آموزش و پرورش به طور خاص است.

انسان بسازید تا روزی تبدیل به جانوران روانی دانشمند نشوند!

پزشک یا مهندس شدن کار چندان دشواری نیست و هر کسی می‌تواند با چند سال تلاش به آن برسد اما به دانش آموزان خود بیاموزید که بهترین و بزرگترین ثروت هر کدام از آن‌ها «انسانیت» است که با هیچ مدرک تحصیلی در جهان قابل مقایسه نیست...» اگر باز هم تأمل و تفکر کنیم می‌بینیم که تربیت شده‌های ماهم، درست تربیت نشده‌اند چون اگر درست تربیت شده و آموزش صحیح دیده بودند ما شاهد اینهمه اختلاس‌های کلان آنهم نه یک نه دو آنهم از بیت المال! این ملت رنج‌دیده و نیازمند نمی‌شدیم و یا به قول مقام ومسئول رسمی قوه قضائیه دارای بیش از ۱۵۰۰۰۰۰ پرونده قضائی در محاکم نمی‌شدیم رقم را مجدد و مجدد بخوانید و فکر کنید اگر در این کشور بچه‌ها و کهنسالان و انسان‌های معلول و عقب افتاده را کنار بگذاریم شامل بقیه این ملت می‌شود چون اغلب پرونده‌ها چند نفر متهم دارند آنهم در زمانه‌ای که در بعضی از کشورها محاکم قضائی در بیشتر زمان‌های سال بعلت نداشتن مراجعه تعطیل شده‌اند.

پس لازم است شک کنیم به کارکرد نظام تربیتی و آموزشی مان، البته نه به کارآموزگاران و مربیان زحمتکش مان، چون آن‌ها در شرایط طبیعی و با خطری آسوده تدریس نمی‌کنند.

بنابر این اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم و مشکلات پیش رو و نا رسائی‌های موجود را برطرف کنیم و به توسعه پایدار برسیم و به کشور و ملتی زبازند در دنیا تبدیل بشویم که مطمئناً شایسته آن هستیم بایستی با یک دگرگونی اساسی در روش تربیتی و آموزشی مان با کارشناسان دانا و با تجربه و با وجدان، طرح و بنیادی نو بر اندازیم.

بتوانند با غلبه بر معضلات و با بر طرف کردن نارسائی‌ها کشور را به توسعه پایدار رهنمون کنند.

آقای دکتریکتور فرانکل یکی از معدود نجات یافتگان زندان آشویتس در لهستان معروف به کوره‌های آدم‌سوزی طی نامه‌ای خطاب به تمام معلمین جهان می‌گوید:

چشمان من چیزهایی را دیده است که چشم هیچ انسانی نباید ببیند، من اطاق‌های گازی را دیدم که توسط بهترین

پزشک یا مهندس شدن

کار چندان دشواری

نیست و هر کسی می

تواند با چند سال تلاش

به آن برسد اما به دانش

آموزان خود بیاموزید

که بهترین و بزرگترین

ثروت هر کدام از آن‌ها

«انسانیت» است که با

هیچ مدرک تحصیلی

در جهان قابل مقایسه

نیست

مهندسیین طراحی می‌شدند.

من پزشکان ماهری را دیدم که کودکان معصوم و بی‌گناه را به راحتی مسموم می‌کردند.

من پرستارانی کاربلد را دیدم که انسان‌ها را با تزریق آمپول به قتل می‌رساندند.

من فارغ التحصیلان دانشگاهی را دیدم که می‌توانستند انسان دیگری را در آتش به سوزانند. و مجموع این دلایل مرا به آموزش مشکوک کرد.

از شما تقاضا می‌کنم که تلاش کنید قبل از تربیت دانش آموزانتان به عنوان یک پزشک یا یک مهندس از آن‌ها یک

علمی و اصلاحات مذهبی و پیشرفت در اروپا شده و وارد دوران خرد گرایی و منطق و انسان مداری شدند و با کنار گذاشتن خرافات مذهبی یک جنبش دمکراتیک را شروع نموده و به اینجا رسیده‌اند.

مادرایران از ۱۵۰ سال پیش اصلاحات و مدرنیته را شروع کرده ایم و با این که دو انقلاب مشروطه و جمهوری اسلامی را تجربه کردیم و هزینه‌های سنگینی را متحمل شدیم ولی به نتیجه مطلوب نرسیده ایم.

تا زمانی که کودکان، نوجوانان و جوانان را درست تربیت نکنیم به هدف دلخواه نخواهیم رسید و با توجه به اینکه سیستم خانواده نسبت به گذشته دگرگون شده و دیگر از خانواده‌های پر جمعیت و دارای اعضائی با تجربه و فرصت کافی خبری نیست و غالب خانواده‌ها به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد و بزرگان خانواده (زن و مرد) از صبح تا شب در چند جا و شیفت مختلف در کارند و دغدغه زندگی و تأمین هزینه‌های سرسام آور و آتیه فرزندان فرصتی برای تربیت بچه‌ها باقی نمی‌گذارد.

با توجه به اینکه کودکان نسل انقلاب، تربیت شده در جمهوری اسلامی به ثمر رسیده‌اند و در مصداق امور مشغول شده‌اند، وضعیت در کشور نه تنها بهتر نشده بلکه کارهای خلاف چون دروغ، دزدی، اختلاس‌های کلان، جرم و جنایت در جامعه افزایش یافته و امروزه با بحران‌های زیادی مواجه هستیم، لذا با کمی تأمل و تفکر باید بپذیریم که نظام آموزشی و تربیتی مناسب و کارآمدی نداریم و برای رسیدن به آینده‌ای بهتر مجبوریم در روش‌های آموزشی خود تجدید نظر کرده و با استفاده از تجربیات خود و دیگران و علوم جدید تربیت فرزندان خود را از مهد کودک‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها به مربیانی شایسته و فارغ از مشکلات زندگی بسپاریم و امیدوار باشیم نسل‌های آینده

قیمومیت یا مهندسی اجتماعی



سید حسین غزالی

علیرغم آنکه در کشور ما شاید به تعداد مسئولین و صاحب نظران تفسیر از آرای امام خمینی (ره) وجود داشته باشد، اما حداقل در اینکه از دیدگاه ایشان مردم و اسلام دو رکن اصلی این حکومت هستند اجماع نسبی وجود دارد. این ناشی از شواهد متعددی در مکتوبات، گفتار و سیره ایشان بوده است که از جمله آنها به عبارت معروف حضرت امام (ره) در روز ورود به ایران در بهشت زهرا (س) «من به پشتوانه شما مردم دولت تعیین می‌کنم» و نیز آرای مکتوب ایشان در کتاب حکومت اسلامی می‌توان اشاره کرد که در نهایت نیز به تشکیل جمهوری اسلامی منجر گردید و ارکان مذکور در اسم حکومت نمایان شد. بدین ترتیب فلسفه سیاسی امام را پیوستاری تشکیل می‌داد که یک کران آن اسلام و کران دیگرش مردم بودند.

است» همان مانیفست نتیجه چنین رویکردی را در جریان اصول گرایی اینطور توصیف می‌کند: «ارزش گرایی سلیقه ای به جای کارآمدی نظام، سیاست ورزی رانتهی با ساختاری از بالا به پایین، اقتصاد نهادی بجای اقتصاد مردمی، پیمانکاری فرهنگی به جای مردمی کردن فرهنگ، اولویت دادن به دغدغه های جریانی بجای تمرکز بر مطالبات اصلی مردم، نگاه مرکز گرا، فاصله گرفتن از زیست مردمی «همچنین در مانیفست به صراحت عنوان می‌شود که جریان اصول گرایی به «جایگاه مردم در مبانی معرفتی نظام اسلامی و مکتب امام» باور نداشته است.

با این مقدمات، آقای قالیباف و دوستانشان در حزب یاد شده نتیجه می‌گیرند که «مهمترین شاخص تغییر در جریان اصول گرایی باید مردم باوری باشد» و آنگاه برای پر کردن این فاصله و به قصد دلجویی، امتیاز های زیادی را به مردم می‌دهند که بیشتر بوی رشوه از آنها می‌آید تا اصلاح باور و در نهایت وقتی می‌خواهند بزرگترین لطف خود را نثار مردم کنند آنها را «عیال حکومت» می‌شمرند!!!

ایشان در دوره حیات خودشان توازن منطقی بین این دو رکن و نقش هرکدام در حکومت ایجاد می‌کردند. اما پس از رحلت ایشان پیروانشان، مانند اغلب موارد مشابه تاریخی، سراسر نقاط این پیوستار را پر کردند، یعنی از گروه هایی که هیچ نقشی برای مردم قائل نبودند تا احزاب و افرادی که نقش اصلی را در حکومت به مردم می‌دادند. نیمه سمت مردم به تفکرات اصلاح طلبی و نیمه سمت اسلام این پیوستار به تفکرات اصول گرایی معروف شدند. اگر ظرفیت های یک نظام سیاسی را از عوامل پایداری آن بدانیم این پیوستار ظرفیت بزرگی را فراهم می‌نمود.

بخشی از احزاب و افرادی که در نیمه راست این پیوستار قرار گرفته اند و اتفاقا بعضی از آنها مناصب مهمی در حکومت دارند، عملا حکومت را قییم و ولی مردم می‌دانند. برای مثال در مانیفست حزب پیشرفت و عدالت که ظاهرا مایل است اصول گرایی مدرن را نمایندگی کند می‌خوانیم: «جریان اصول گرایی در تمامی عرصه ها از مردم باوری فاصله گرفته است و باور اصول گرایان به مردم روز به روز کمتر شده



در مقابل گرایش هایی وجود دارند که معتقدند سیر تاریخ دگرگونی ناپذیر است و عقل و هوش زمانی امکان پذیر است که در جهت فهم سیر از پیش تعیین شده تاریخ گام بردارد. به بیان کلی تر « مهندس یا تکنولوژیست اجتماعی با نهادها برخورد عقلانی دارد و آنها را به چشم وسیله ای در خدمت هدف می نگرد و اینکه نهادها را از نظر شایستگی، تناسب، کارآمدی و سادگی و مانند آن مورد داوری قرار می دهد» اما کسی که مردم باور نیست می خواهد اصل و سرشت نهادها را پیدا کند و مثلا تقدیر را پیش برنده روندهای تاریخی می داند.»

آنها توجهی نمی شود و آنها را به مثابه ابزاری برای رسیدن به غایات، طراحی و هدف گذاری می نمایند. برای مثال نهادی مثل بیمه و هدفی مانند توانمند سازی اجتماعی را فرض کنید، هر چند مسئولیت دولت و همیاری مردم در بلایای طبیعی و حوادث غیرمترقبه غیر قابل عبور است لیکن انسانها به دلایلی مانند جبران خسارت توأم با حفظ کرامت چنین نهادی را ایجاد کرده اند. لذا در رخدادهایی مانند همین سیل اخیر وظیفه اصلی جبران خسارت مردم به عهده نهاد بیمه خواهد بود. البته با در نظر داشتن این نکته که نهاد بیمه مانند یک بنگاه اقتصادی است که در واقع به مدد وجوه دریافتی از بیمه گزاران این مسئولیت را به انجام می رساند.

پوپر در صفحه ۵۱ کتاب «جامعه باز و دشمنان آن» می نویسد: « از نظر مهندسی اجتماعی، آدمی بر سرنوشت خویش سیادت دارد و ما می توانیم مطابق هدف هایی که داریم در تاریخ بشر تاثیر بگذاریم یا آن را تغییر دهیم همچنانکه چهره زمین را تغییر داده ایم. این هدف ها بر ما تحمیل نشده اند بلکه خودمان آنها را انتخاب می کنیم و حتی می آفرینیم» بدین جهت اساس علمی سیاست عبارت است از: « اطلاعات لازم مبتنی بر امور واقع برای ساختن یا دگرگون سازی نهادهای اجتماعی بر حسب خواستها و هدفهای ما.»

برای مثال وقتی می خواهیم توزیع ثروت را متوازن تر کنیم یا برعکس توازن آن بیفزاییم، می خواهیم بدانیم چه اقداماتی باید انجام دهیم. به عبارت دیگر مهندسی اجتماعی چیزی مانند تکنولوژی اجتماعی را اساس علم سیاست تلقی می کند.

عیال حکومت بودن با رعیت آن بودن عملا تفاوتی ندارد. در هر صورت معلوم می شود که دعوا بر سر مراجعه به سفره مردم است نه آرای آنها!! در ادبیات متعارف ما عیال به اهل خانه منهای سرپرست و قیم آن یا پدر آن گفته می شود. وظیفه پدر یا قیم تامین و مدیریت معاش اهل خانه بوده و وظیفه اهل خانه تبعیت محض از او.

بدین ترتیب مردم باوری نه یک غایت بلکه یک ابزار در نزد این جریان محسوب می گردد. به عبارت دیگر معلوم می شود که عملا تغییری در نوع باور به مردم به وجود نیامده است. جالب تر این است که حتی در میان بخش عمده ای از احزاب و جریانات سمت چپ پیوستار سیاسی یاد شده نیز که ظاهرا مردم باور هستند چنین نگاهی به مردم وجود دارد. اغلب این جریانات خود را خدمتگزار مردم می دانند ولی باور به مردم ندارند. این نوع نگاه، رویکرد قیم مآبانه به مردم است در اینجا تفاوت جریانات، بیشتر در اندازه لطفی است که از نگاه آنها حکومت باید به مردم بکند. تبعات این نوع نگاه در صحنه اجتماعی کشورمان به وضوح پیداست. پرداخت یارانه نقدی بجای هدفمند کردن یارانه ها، پرداخت دیون موسسات ورشکسته، و به طور خلاصه دیوانی کردن همه امور مردم.

در این حالت حتی غایات و اهداف اصلی مانند عدالت خواهی و حقیقت جویی هم تبدیل به وسیله می شوند. درحالی که در تفکرات مردم باورانه عنصر متفاوت ساز مردم باوری را باید در مهندسی اجتماعی جستجو کرد. در مهندسی اجتماعی به ذات نهادهای اجتماعی و نیت موسسین



جمعیت هلال احمر شبستر و فعالیت های انسانی آن

تقی خبازی / سرپرست جمعیت هلال احمر شبستر

صلیب سرخ جهانی با همت و تلاش ژان هانری دونان تاجر سویسی به دنیا معرفی شد. او در ۱۸۵۹ میلادی در سفر تجاری خود با مشاهده زخمی های جنگ سولفرینو در ایتالیا امروزی که به سبب عدم دسترسی به درمان در میادین نبرد جان می باختند به فکر ایجاد سازمانی افتاد که در مواقع درگیری به یاری مجروحان بشتابد. او بعد از سالها تلاش، نگارش کتب و مقالات متعدد سازمان جهانی صلیب سرخ را با هدف بالا به وجود آورد و به مرور زمان و طی سالهای بعد کشورهای جهان یکی پس از دیگری به این سازمان گرویدند و در سال ۱۸۶۳ کمیته بین المللی صلیب سرخ آغاز و در ۱۸۶۴ میلادی قرارداد ژنو به امضاء رسید. پرچم صلیب سرخ به احترام کشور سوییس (زادگاه هانری دونان) که متن قرمز با صلیب سفید داشت، متن سفید و صلیب قرمز انتخاب شد.

حادثه دیدگان بلایای آسمانی به وظایف آن اضافه شد. ایران در آغاز فعالیت این سازمان در کشور به جای علامت صلیب سرخ و هلال احمر علامت شیر و خورشید سرخ را برای کشور خود پیشنهاد داد که مورد تأیید سازمان جهانی صلیب سرخ قرار گرفت

تأسیس فقط کمک به مصدومان جنگ بود. به تدریج زمینه اقدامات آن گسترش یافت و به مرور زمان در مراحل امداد، جوانان، داوطلبان و توانبخشی و درمانگاهی در زمان صلح نیز کمک به مستمندان، خدمات به نیازمندان یاری به مصدومان سوانح و حوادث و خدمت به

ایران در سال ۱۸۷۴ میلادی کنوانسیون های ژنو را امضاء و با تشکیل نخستین هیأت حاکمه در ۱۳۰۲ رسماً وارد خانواده صلیب سرخ شد و با کوشش و پیگیری دکتر امیر اعلم اساسنامه آن تنظیم گردید. هدف فعالیت این سازمان در بدو



۱۳۸۹ به مدت ۴ روز و حوادث مختلفی از قبیل نجات در راه ماندگان جاده های مواصلاتی اصلی تبریز تا سلماس جاده های مواصلاتی روستائی قینر-طرزم که به کرات رخ داده، نجات آسیب دیدگان حوادث بین شهری، بیش از هر زمان پختگی و اثرگذاری این نهاد مدنی را به اثبات رسانید. به گونه ایکه عملکردش در آن وقایع مورد تمجید رسانه ها قرار گرفته است.

در سال ۱۳۹۱ با اهداء زمین از طرف خیرین روستای سفیدکمر، پایگاه امداد و نجات میان جاده ای شهید بهرام مهرداد تأسیس و راه اندازی شد. در این پایگاه امدادگران داوطلب جمعیت هلال احمر به صورت ۲۴ ساعته انجام وظیفه می کنند.

زلزله ورزقان آزمون بزرگ دیگری برای جمعیت هلال احمر شهرستان شبستر بود که با کمک و یاری خداوند از آن سربلند بیرون آمد. در اولین ساعات وقوع زلزله تیم امدادی با همراهی مسئول امداد و نجات شهرستان و پنج نفر از امدادگران به منطقه اعزام گردید و انبارهای امدادی ورزقان تحویل اکیپ اعزامی شبستر شد. مدت ۷۰ روز کاروتلاش شبانه روزی تیم اعزامی مورد توجه مسئولین و مقامات بالا و باعث سربلندی و مباحثات جمعیت هلال احمر شبستر گردید.

در منطقه شبستر علاوه بر مرکز شهرستان، شهرهای تسوج و خامنه دارای فعالیت های جمعیت هلال احمر بوده و اعضای آن اعم از جوانان، امدادگران و داوطلبان شبانه روز در راه خدمت به هموعان و یاری نیازمندان تلاش می کنند

در شماره بعد اهم اقدامات جمعیت هلال احمر شبستر به تفکیک فعالیت های جوانان، امدادگران، داوطلبان آموزش و پژوهش در مدت ۴۰ سال دوران جمهوری اسلامی ایران به نظر خوانندگان محترم خواهد رسید.

اسلامی ایران «تغییر یافت. از نخستین شهرهایی که در استان از توصیه جمعیت مرکزی استقبال نمود شبستر بود. این منطقه در ۱۳۳۱ اقدام به تشکیل هیأت مدیره کرد و اعضای آن از افراد سرشناس و مورد اعتماد عامه انتخاب شدند. اولین رئیس جمعیت شبستر شادروان حاج محمود بهرامی بود. این جمعیت در عرض سالهای متمادی منشاء خدمات ارزنده و انسان دوستانه بوده و توانسته موجودیت خود را به عنوان یک سازمان پویا و تلاشگر در عرصه خدمات نوع دوستانه ثابت و توجه اهالی منطقه را به خود معطوف دارد. جمعیت هلال احمر در طی دوران حیات خود در مواقع ضروری با بیشترین تلاش به یاری هموعان خود شتافته و اعضای آن تا حد توان در راه کم کردن درمندان کوشیده اند. چون اعضای هیأت مدیره و مسئولین آن مستقیماً توسط اعضا مؤسس انتخاب می شوند و تبعیض و اعمال نفوذ در آن جایی ندارد و مورد تأیید قاطبه مردم قرار گرفته است.

جمعیت هلال احمر شبستر در زمان جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه ایران فعالیت های خاصی در زمینه اسکان اضطراری و انتقال مصدومین، فعالیت های امدادی و درمانی، اعزام آمبولانس به مناطق جنگی، اعزام نیروهای امدادگر به مناطق عملیاتی و ایجاد اردوگاه برای اسکان آوارگان عراقی و سایر خدمات امدادی داشته که متأسفانه در هیچ کجا ثبت، ضبط و مستند نشده است.

امدادرسانی جمعیت در واقعه تلخ زلزله های بزرگ: رودبار و منجیل در سال ۱۳۶۹ به مدت ۲۰ روز، اردبیل در سال ۱۳۷۳ به مدت ۲۰ روز، بم در سال ۱۳۸۲ به مدت ۲۰ روز، ورزقان در ۱۳۹۱ به مدت ۷۰ روز، کرمانشاه در سال ۱۳۹۶ به مدت ۲۰ روز، سیلاب های سراب در ۱۳۸۹ به مدت ۷ روز، آذرشهر و عجب شیر در ۱۳۹۶ به مدت ۱۵ روز، مرند در

و این سه آرم تحت عنوان صلیب سرخ جهانی به خدمات انسانی خود در سطح جهان پرداخت. بعد از انقلاب اسلامی دولت جمهوری اسلامی از علامت هلال احمر به جای شیر و خورشید سرخ استفاده نمود که مورد موافقت صلیب سرخ واقع شد.

در سال ۱۳۵۷ تغییرات وسیعی در ساختار، ماهیت و وظایف جمعیت به وجود آمد و نخستین تغییر اساسی آن، تفکیک مراکز بهداشتی و درمانی از جمعیت بود. براساس مصوبه دولت موقت در اسفند ۱۳۵۷، کلیه مؤسسات درمانی و بهداشتی شامل ۲۲۴ بیمارستان، ۱۷۲ درمانگاه مستقل و مرکز اورژانس، ۷۷ اندرزگاه، ۱۵ مرکز مستقل انتقال خون، ۳۰ مرکز آموزش پرستاری، مامایی، بهیاری و پزشکی به همراه چندین پرورشگاه و خانه کودک از جمعیت منفک و با حفظ مالکیت به وزارت بهداشتی و بهزیستی وقت انتقال یافت.

این مصوبه باعث تغییر سیاست های کلی جمعیت و توقف تمامی فعالیت های درمانی و حمایتی آن شد. همچنین برپایه مصوبه های بعدی هیأت دولت مراکز مختلف پژوهشی، حمایتی جمعیت به وزارت بهداشتی واگذار شد و برخی از امکانات ترابری هوائی، دریایی از جمله هواپیماهای جمعیت به سایر نهادها واگذار گردید. در سالهای آغازین انقلاب، بسیاری از اموال و املاک جمعیت به بهانه تشابه ظاهری نشان جمعیت با آرم شاهنشاهی و با استدلال وابستگی آن به رژیم پیشین توسط نهادهای گوناگون تصرف شد. پس از این تغییرات نخستین اساسنامه جمعیت در ۱۳۵۹ به تصویب رسید. در اوایل سال ۱۳۵۹ دکتر علی بهزادنی با به عهده گرفتن مسئولیت جمعیت تا حد امکان به بازسازی دوباره آن پرداخت.

در دی ماه ۱۳۶۲ برابر ماده واحده مصوب مجلس شورای اسلامی، عنوان جمعیت به «جمعیت هلال احمر جمهوری



● آقا قبری

در ضلع جنوبی مسجد خیراب درب باغچه ای وجود دارد که به آقا قبری معروف است. در سمت شمال آن مقبره ای متعلق به آیت الله حاج سید اسماعیل شبستری قرار دارد. بنا به اظهار معمرین ایشان دارای کراماتی بودند و مردم به ویژه خانم ها به منظور برآورده شدن حاجات خویش عصر روزهای پنجشنبه در مقابل مقبره شمع روشن می کنند.

قبلاً فردی به نام ملایوسف در عصر روزهای مذکور در مقابل درب ورودی مقبره ضمن قرائت قرآن شمع هم به متقاضیان می فروخت.

در حال حاضر نیز عرضه شمع به مراجعین از داخل اطاقکی مستقر در جنب مقبره در عصر روزهای پنجشنبه توسط خانم مرحوم آقارجب مجاور (سرایدار) سابق مسجد خیراب انجام می شود.

شایان ذکر است اخیراً جناب آقای تقی زاده رئیس محترم اداره اوقاف و امور خیریه شبستر در نشست خبری فرمایشاتی به شرح مندرج در مجله پیام شبستر شماره ۷۱ صفحه ۱۵ فرموده بودند که در شهر شبستر شخصیت شاخصی مجهول است که آن فرد آیت اله حاج سیداسماعیل شبستری است.



مسجد خیراب



اسماعیل اسماعیل زاده شبستری

مسجد خیراب به مناسبت مجاورت با مظهر قنات خیراب به این عنوان نامیده شده است. «ایجاد قنات خیراب قدیمی تر از بنای مسجد خیراب می باشد». در سر درب مسجد خیراب در سنگ مرمر چنین نوشته شده است:

عبد سبحانه (۱) و تعالی دال بر رقم از کلمات آن است که وقف کرد حاجی الحرمین حاجی باقر ابن آقا قلی شبستری برای مصالح مسجد خیراب قصبه شبستر قریه الی الله. مجرای دو شعیر و یک چارک از جمله دویت و هشتاد شعیر رودخانه و قنات تابعه رودخانه قصبه مزبوره. مباشرت واقف مزبور صرف فرش و روشنائی و مرمت و گلکاری مسجد مزبور شود و تولیت بعد از او با اولاد اوست نسلا بعد نسل و انما یعده ائمه علی الدین بدیلون فی سنه ۱۰۵۸ هجری قمری.

مسجد مذکور قبلاً در سمت شرق دارای ایوانی با نرده های فلزی بود که چند سال پیش ضمن انجام تعمیراتی حذف و به شبستان مسجد افزوده شد.

اسامی روزهای هفته و هفته بازار در شهرستان شبستر

محمد رضا رونقی

مردم شهرستان شبستر روزهای هفته را با عناوین زیر می نامیدند:

شنبه: ایشنبه،

یکشنبه: ایشنبه صاباحی

دوشنبه: مرتدی، بنوممه، هفته اوچی

سه شنبه: بازار آخشامی

چهارشنبه: بازار گونی

پنجشنبه: جومه آخشامی

جمعه: جومه

در شهرها و روستاهای بزرگ منطقه هر هفته یک روز به نام هفته بازار، تعیین گردیده. در این روز کشاورزان، دامداران و فروشندگان خرده پای شهر و روستاهای نزدیک، کالاهای خود را در میادین مرکز شهر یا روستا به معرض فروش می گذارند. در گذشته اکثراً صیفی جات، سبزیجات، میوه جات و محصولات لبنی که حاصل کشاورزان و دامداران محلی بود با الاغ به هفته بازار حمل و به فروش می رسید. ولی امروزه به سبب سهولت رفت و آمد و وجود وسایل حمل و نقل آسان از شهرهای دور حتی از مرکز استان نیز فروشندگان علاوه بر فرآورده های بالا، کالاهای مصرفی، لوازم خانگی، وسایل ماندگار و پوشاک ساخت منطقه، استان، کشور حتی محصولات خارجی را در هفته بازار عرضه می دارند و خریداران هم از مناطق مختلف برای خرید مایحتاج خود به این مراکز فروش مراجعه می کنند. هفته بازارها معمولاً در میادین مرکزی شهر و روستا یا خیابان های اصلی برگزار می گردد و شهرداریها و مسئولین آبادیها در قبال دریافت اجاره، مساحتی را برای عرضه کالای هر یک از فروشندگان در اختیار آنان قرار می دهند. شهر و روستاهائی که در شهرستان شبستر هفته بازار در آنها دایر می باشد به شرح زیر است:

شنبه: شهر صوفیان و روستای تیل

یکشنبه: شهر تسوج

دوشنبه: روستای کافی الملک

سه شنبه: شهرهای سیس و شندآباد

چهارشنبه: شهر شبستر

پنجشنبه: شهر خامنه

جمعه: شهر وایقان و شرفخانه

در بعضی از روستاهای دیگر نیز هفته بازارهایی برگزار می گردد به علت تعداد کم فروشندگان و خریداران و عرضه کم کاملاً از ذکر آنها خودداری می گردد.



نامبرده اظهار امیدواری نموده بودند که در شناخت و معرفی ایشان تلاش شود. لازم به یادآوری است، اینجانب چند سال پیش در جریان اظهارات فرزند آیت اله سیدمحمد وحیدی که در آن زمان جزو طلاب حوزه علمیه قم بودند و در جمع تعدادی از طلاب مبنی بر (جد پدر اینجانب دارای آرامگاهی در شبستر می باشد معروف به آقاقبری که مورد وثوق اهالی می باشد) واز موضوع مورد نظر مطلع بودم؛ لذا در جهت انجام خواسته جناب آقای تقی زاده و به منظور حصول اطمینان از صحت مطلب مورد نظر مراتب را از آقای علی شبستری فرزند حجت الاسلام والمسلمین حاج سیدمرتضی شبستری از مفسرین معروف قرآن و همچنین از آقای مهندس حسنی که یکی از افراد مطلع و از اقوام نزدیک خانواده های وحیدی و شبستری می باشند سؤال نمودم که مراتب فوق الذکر مورد تأیید آنان قرار گرفت و فرمودند آیت اله حاج سید اسماعیل شبستری جد پدری آیت اله حاج سیدمحمد وحیدی و حاج سید مرتضی شبستری می باشد.

۱- منبع کتاب تاریخ و جغرافیای شبستر تألیف احمد سلیمی فرد.

چهرگان



تونل بزرگ زیر زمینی به بیرون از روستا هدایت شده بود.

چشمه ای با آب فوق العاده گوارا، که توسط تونلی زیرزمینی و قابل لایروبی از زیر خانه ها عبور داده شده و به مرکز روستا منتقل شده است و جالب تر اینکه آب خروجی چشمه در مرکز روستا، در فصل تابستان بسیار خنک و در فصل زمستان کاملا گرم است.

چهار باب آسیاب آبی که با بسترسازی کامل برای ارتفاع گرفتن آب و براساس استفاده از انرژی جاری شدن آب از ارتفاع بالا، طراحی و ساخته شده بودند و تقریباً تا ۲۵ سال پیش همه آنها سالم بودند و مردم همچنان از آنها استفاده می کردند و مواردی از این قبیل نشان از دانش ساکنین گذشته چهرگان است. ضمناً مردم فرهیخته چهرگان، در راه دفاع از مردم و کشور عزیزمان، تعداد حدود چهارده شهید را، که به عنوان خلبان، بسیجی، سرباز، دانشجو و غیره در جبهه های جنگ حضور داشتند، به مردم ایران هدیه کردند یادشان زنده و راهشان پاینده باد.

خواهد بخشید.

از آثار باستانی چهرگان، تپه چهرگان مربوط به هزاره اول قبل از میلاد است و در شهرستان شبستر، بخش مرکزی، روستای چهرگان واقع شده و این اثر در تاریخ ۷ مهر ۱۳۸۱ با شماره ثبت ۶۲۶۸ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

هر چند بسیاری از آثار قدیمی روستا متأسفانه به علت سهل انگاری در نگهداشت آنها از بین رفته اند لیکن به چند مورد از آنها اشاره می شود چراکه اینگونه آثار به نوعی بیانگر تفکر علمی و والای ساکنین گذشته چهرگان، میزان جمعیت آن و تاثیر آن در فرهنگ ساکنین چهرگان معاصر است.

یک حمام با قدمت حدود دویست سال، در عمق شش متری زمین که با ساختار کاملاً علمی و پیشرفته نسبت به زمان خود ساخته شده بود و تا چند سال پیش همچنان پذیرای ساکنین برای گرد و غبار روبی جسم و روحشان بود و جالبتر اینکه که فاضلاب حمام به طریق کاملاً بهداشتی، از طریق یک

چهرگان یک روستای پرجمعیت، با مردمانی فرهنگی، پرتلاش و خونگرم، با قدمت چندصد ساله، در فاصله ۳۰ کیلومتری شهرستان شبستر در آذربایجان شرقی، در دامنه جنوبی رشته کوه های میشوداغ و به فاصله حدود ۴ کیلومتری سمت شمالی دریاچه ارومیه قرار دارد.

این قرارگیری منظره ای زیبا و مبهوت کننده از طبیعت چهارفصل آذربایجان را به نمایش می گذارد. بدین ترتیب که اگر در یک نقطه توقف کرده و سمت شمالی و جنوبی خود را تماشا کنید در سمت شمال منظره ای از رشته کوه های میشوداغ، باغات میوه و خانه های نیمه مدرن چهرگان را ملاحظه خواهید کرد و در سمت جنوب، باز هم باغهای سرسبز و جاده تبریز - ارومیه در میان آنها، سپس یک دشت نیمه خالی و ریل راه آهن ایران - ترکیه و در نهایت منظره چشم نواز دریاچه زیبای ارومیه را خواهید دید که به انتهای نگاهتان احساسی از جنس طبیعت بکر، که به مدرنیته صنعتی دهن کجی می کند،

خاطرات یک معلم

کارتن خواب‌ها، راهی اداره شدم که اول بازار، بالاخانه‌هایی بود جنب اداره ژاندارمری، خود را به زنده‌یاد فتح‌الله فضل‌اللهی ریاست اداره فرهنگ و اوقاف وقت معرفی کردم. با اینکه نسبت فامیلی داشتیم ولی به آقای زرگرزاده، مسئول کارگزینی حواله‌ام داد. او هم مرا به قصبه خامنه فرستاد. عصر به خامنه رسیدم. مرحوم «موسی احمدی»، از فرهنگدوستان صدیق قصبه، حیاطی، بلکه باغی را به عنوان منزل در اختیارم گذاشت که حسینیه‌اش سالن بزرگی را می‌ماند. تنها پتویم را فرش کرده کنار پنجره چشم به باغ دوختم.

صبح زود قبل از اینکه خامنه از سکوت شبگاهی به خودآید جل و پلاس خود را جمع کرده و اولین مسافری بودم که سوار اتوبوس مشهدلی داش شدم. نزدیکی‌های ظهر در شبستر بودم که راهی تبریز شوم که اتفاقاً با زنده‌یاد

هر از گاهی مشهدلی، با صدای بلند در واقع جار می‌زد: «میرزا کره، امیرز کرپا»، «نَمَت آوا، نعمت‌آباد»، «سیس»، «ساروانقلی، ساربانقلی»، «نادارلی، نظرلو»، «علیشاه»، «دیزه خلیل، دژج خلیل»، غروب بود که به شبستر رسیدم، یادم نیست که شب مهمان که بودم اما یادم هست که بسیار غمگین و دل گرفته و افسرده حال بودم، شبستر آن سال‌ها با آن دیوارهای بلند به حد تیرهای چوبی برق حتی بالاتر از آن، پوشانده با شن، ماسه، با کوچه‌های تنگ و باریک تودرتو و هر حیاطش به اندازه بزرگی باغی! برای جوان ۲۰ و ۲۱ ساله شهری غمگانه بود. صبح زود همراه با بار و بنه در حد

من در مهر ماه سال ۱۳۳۷، به عنوان آموزگار، راهی شبستر شدم. از خیابان فردوسی از گاراژ کیوان، با تنها اتوبوس شبستر-خامنه مرحوم مشهدلی خطیبی، به سوی شبستر حرکت کردم. کرایه اتوبوس بیست ریال، توسط دلالت جمع‌آوری و مشهدلی داش، تند و تیز راه شوسه خاکی و دست‌انداز و پرچاله و چوله صوفیان را پیش گرفت. ظهر بود که به قریه صوفیان رسیدیم. اینجا تنها امامزاده و قهوه‌خانه مسیر راه بود. چند سال بعد، به مدت سه سال مدیریت و نظامت تنها دبستان شش کلاسه روستا به نام شاپور را عهده‌دار شدم. اولین بار بود که این مسیر را می‌دیدم.



دکتر سیروس برادران شکوهی

در اجاره اطاق، معرفی اصناف و افت و خیز با این و آن و دیدارهای مکرر بعد از فراغ از دبستان، عزم مرا به ماندن جزم و این چنین به قول زنده‌یاد بهرنگی شدم آموزگار روستاهای شبستر. زنده‌یاد بزازی ابتدا مرا با مرحوم «مؤدب» آشنا ساخت. آن مرحوم در آن سال‌ها تنها داروخانه شبستر، بلکه ارونق و انزاب را اداره می‌کرد. خوشخو و خوش‌مشرب بود. چنان صادقانه با بیماران و صاحبان نسخه و مراجعین برخورد می‌کرد که آدمی را از مراجعه به تنها دکتر آن سال‌ها «دکتر بیوک حفظ کننده» بی‌نیاز می‌ساخت. عجیب است که بعضی از روستائیان خود آن مرحوم را داروخانه می‌پنداشتند!

بعد مرا از میان چندین بقال به اصطلاح امروز: «سوپرمارکت»، با یکی از آنها که احتمالاً شریک و یا آدم مرحوم مؤدب در آن دکان بود آشنا کرد و سفارش نمود. تازه چه می‌خریدم؟ روغن نباتی یک کیلو، دفتر ۱۰۰ برگی، خودنویس قایم با دوات پلیکان، برنج صدری ارزان، لپه یک کیلو، قند یک کیلو، در کل ۸۰ ریال که گاهی مایحتاج دو هفته را کفایت می‌کرد. صدور ابلاغ که به درازا کشید بدهی به بقالی هم بیشتر شد. مرحوم بزازی صاحب مغازه دیگری به نام محمدزاده را معرفی کردند که در تنها خیابان شبسترمغازه داشت و خرید از او را شروع کردم. محمدزاده، مانند اغلب شبستری‌ها، استانبول دیده، مرد روشن، صاحب مغازه بزرگ و اهل صحبت بود که ضمن خرید صحبت از استانبول و گاهی از معجز می‌کرد. مرحوم بزازی گاهی عمداً موقع رفتن به خانه، راهش را با من یکی می‌کرد با اینکه خانه‌اش در محله خانه من نبود اما بهانه می‌آورد و همراهی می‌کرد.

ضمن صحبت، به‌طور پوشیده می‌رساند که تا صدور ابلاغ و پرداخت حقوق اگر ضرورتی پیش‌آید و نیازی باشد مبادا که عنوان نکنی، غربت است و غریبی و الحق

بودند. کسانی که در تهران و شهرهای بزرگ در دبستان و دبیرستان‌های مشهور و نام‌آور خدمت کرده‌اند، حال و هوای دبستان چهار کلاسه، آن هم در قصبه‌ای (بخش)، در شصت سال قبل و نیز حال و احوال آموزگاران، هم چند و چون دانش‌آموزان و آرزو و خواسته‌هایشان را نخواهند دانست. روزها و هفته‌های اول، همه چیز برای من غریبه و غمینه بود و بهانه برای در

کسانی که در
تهران و شهرهای
بزرگ در دبستان و
دبیرستان‌های مشهور و
نام‌آور خدمت کرده‌اند،
حال و هوای دبستان
چهار کلاسه، آن هم
در قصبه‌ای (بخش)،
در شصت سال قبل
و نیز حال و احوال
آموزگاران، هم چند و
چون دانش‌آموزان و
آرزو و خواسته‌هایشان
را نخواهند دانست

رفتن از خدمت و راهی تبریز شدن ولو تا پای کناره‌گیری از معلمی و تلاش دوباره جهت ورود به دانشگاه افسری، که اغلب دوستان و هم‌دوره‌های‌های سربازی‌ام چنین کرده بودند. در این روزهای وانفسا و تنگنا بود که آن ظاهر خوددار و تودار مرحوم آقای مدیر، مونس‌ی راست، با باطن دلگشا و رفتار خوش‌ادا، و صحبت‌های خوش‌نوایش تصمیم‌گیری‌ام را به امروز و فردا واداشت و نیز همگامی زنده‌یاد بزازی،

فضل‌اللهی برخورد کردم با تعجب و حیرت پرسید: کجا؟ گفتم آقای رئیس، من در خامنه نمی‌مانم! گفتم، بیا اداره، راهی اداره شدم.

دستور دادند ابلاغم را به دبستان چهار کلاسه امیرکبیر در محله - سیس بی - صادر کنند و این چنین در شبستر ماندگار شدم و این چنین سال‌ها با منطقه ارونق و انزاب و قراء و روستاها و یکی دو قصبه آن، خامنه و طسوج و شبستر که مرکز بخش بود تا شهرستان، مأنوس و مألوف شدم و سال‌ها به عنوان آموزگار و ناظم و مدیر و بعد به عنوان راهنمای مدارس و دبیر، دبیرستان درخشانی بنیس خدمت کردم و در سمت راهنمای مدارس از پی جدایی از همکاران سابقم در دبستان امیرکبیر باز از آنها دیدن می‌کردم که آن دید و باز دیده‌ها هم یاد باد.

از محله سیس بی «سی و سه بیگ» وارد حیاطی با صحن وسیع و دورادور پوشیده از درختان تبریزی روح‌افزا که می‌شدی، با سه پله به ساختمان مدرسه راه می‌یافتی، با چهار اطاق بنام کلاس و یک اطاق مخصوص اطاق مدیر مدرسه و دفتر آموزگاران، با نه پنجره کاملاً آفتابگیر رو به صحن حیاط که در سال ۱۳۳۴ در محل قبرستان متروک ایجاد گردیده و در سال ۱۳۳۷ هنوز یکی از دیوارهای حیاط با دیواره مهره‌ای نشان از گورستان داشت. این حیاط با وسعت تقریبی یکهزار و ششصد و سی مترمربع نرسیده به باغات پر بار و بر شبستر و آسیاب محله که هنوز دایر بود «دبستان پسرانه چهار کلاسه امیرکبیر» نام داشت. در سال ۱۳۳۷ که به آموزگاری این مدرسه فرستاده شدم آقای محمد مونس‌ی راست اسکویی، مدیر و آقایان جمشید محمدزاده، محمد انتظاری، محمد بزازی، آموزگاران این مدرسه بودند و تعداد دانش‌آموزان آن ۱۱۵ نفر

در تهران و بعدها در دانشسرای راهنمای تحصیلی و مقدماتی پسرانه تبریز و استادان دانشگاه‌های تهران و مشهد و استانبول و آنکارا و امروزه حتی از استادان دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز بی‌خبر مانده و «هستم». گوید:

چه نشینی که سواران همه رفتند:

داغ است دل لاله و نیلی است بر سرو
کز باغ جهان لاله عذاران همه رفتند...

یک مرغ گرفتار در این گلشن ویران
تنها به قفس ماند و هزاران همه رفتند

خون بار بهار از مژه در فرقت احباب

کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند

جوانی بود و یک سر و هزار سودا، اما
همه خیال‌ها و سوداها در نهایت محال و

غیرممکن می‌نمود. بسیاری از دوستانم با

لطافت‌الحیل در مدارس تبریز باقی مانده

بودند. بعضی‌ها وارد کادر افسری شدند که

ستوان‌اش ماهانه ۴۸۰ (چهارصد و هشتاد)

تومان حقوق دریافت می‌کرد در حالی که ما

بعد از سال اولی که ۱۵۰ تومان می‌گرفتیم

از سال دوم دویست و پنجاه تومان (۲۵۰)

حقوق داشتیم، موضوع کنکور و امکان

ادامه تحصیل با مقررات اداری و آموزشی

غیرممکن می‌نمود، غربت و مجهول بودن

چگونگی انتقال و... فکر و اندیشه مرا گرفتار

و خود را در تنگنا می‌یافتیم. در این حال

و احوال و گرفتگی و گرفتاری برخورد

خوش‌رنگ و خوشبو، خنده‌های از دل

برآمده و همراهی در کوچه پس کوچه‌های

باغات شبستر شادروان بزازی مرهمی بود

سرخ‌رو و خوشخو که آقا مدیر می‌گفت:

خنده‌اش در سالن دبستان می‌پیچید و به

هر بهانه قه‌قاه می‌خندید. مرحوم مونسی،

بلند قد، درشت اندام و داماد حاج سلمان از

متمکنان شبستر بود. بلند بلند حرف می‌زد

و صحبت می‌کرد. آموزگار کلاس دوم آقای

تاراجی و کلاس اول آقای محمدزاده

و محمد انتظاری و فیروز خاقانی دیگر

آموزگاران دبستان بودند. محمد انتظاری،

سال قبل، آموزگار دبستان «ابراهیمی

روزها و هفته‌های
اول، همه چیز برای
من غریبه و غمینه
بود و بهانه برای در
رفتن از خدمت و
راهی تبریز شدن ولو
تا پای کناره‌گیری
از معلمی و تلاش
دوباره جهت ورود
به دانشگاه افسری،
که اغلب دوستان
و هم‌دوره‌ای‌های
سربازی‌ام چنین کرده
بودند

کافی‌الملک»، یک سال قبل از من که به

دبستان امیرکبیر آمدم او هم از کافی‌الملک

به این دبستان منتقل شده بود و چون به

تهران منتقل شدم او هم منتقل شد. این

چنین سال‌ها با هم بودیم گاهی در تهران

یادی از آن روزها کرده بر گذشته، حسرت

می‌خوردیم.

بعدها از او نیز مانند دیگر همکاران

یکی دو بار خواسته‌هایم را برآورده ساخت.

گاهی پیش می‌آمد که پنج‌شنبه‌ها

تبریز باشم. مرحوم بزازی با توافق مرحوم

آقای مدیر کلاس مرا هم با کلاس خود اداره

می‌کرد. به مرور روزهای آرامی داشتیم و از

مهر و محبت همکاران که دریغ نداشتند

بهرمند می‌شدم. آن مرحوم کم‌کم

بزرگان و مالکین و نیک‌نامان شبستر را

معرفی می‌کرد. «حاج محمود بهرامی»

به قول شهریار: میرمصطفی دایی، اوجا

بوی بابا، هیکلی، ساققالی، تولستوی بابا...

[شبستری] آبروسی، اردمی، مسجدلرین،

مجلسلرین گور کمی، مرحوم یعقوبی رئیس

اوقاف، عبدالله ایرانی و حاج سلمان و حاج

سیدطیبی، میرجعفر ساداتیان،... که از

مالکین و بزرگان و صاحب ملک بودند.

روزی در راه مدرسه، مرد تنومند و

پهلوان ماندی را نشان داد به نام حسن

شیری، (شیری). وی در جوانی شکارچی

بوده که ناگاه با پلنگی مواجه می‌شود تا

شلیک کند از پنجه پلنگ در خونس

می‌غلطد و چون دیر می‌کند اهالی به

سراغش می‌روند و جسد افتاده‌اش را باز

می‌گردانند و در اثر ضربت پنجه پلنگ،

یک چشمش را از دست می‌دهد.

با نماینده روزنامه اطلاعات پرویز ارونقی

آشنا ساخت که روزنامه را به طور مرتب

برایم نگهدارد و... دیگر مجذوب محبت‌های

همکاران علی‌الخصوص مرحوم بزازی شده

بودم. خانه باغ مانند را در «چشمه‌لی

در بند» واگذاشتم که بعدها گفتند خانه

معجز بوده و خانه خرد و ارزانی اجاره کردم

و در کنار آقایان فوق‌الذکر سال‌های ۳۷

و ۳۸ و ۳۹ تا نیمه اول سال ۱۳۴۰ در

دبستان امیرکبیر گذراندم.

ابتدا معلم کلاس چهارم و بعد که

مرحوم مونسی به مدیریت دبستان شش

کلاسه معروف «خوشگو» منصوب گشت،

شدم مدیر دبستان، مرحوم بزازی آموزگار

خود کلاس سوم بود. بلند قامت، با کلاه شاپو

و کراوات، مرتب و منظم، خوشرو، کمی

به ساحت آموزگاران شان ادای احترام و ادب نموده و می‌نمایند؟ دریغ از بی‌وفایی اولاد وطن و بی‌حسی و بی‌مسئولیتی مسئولان. مقصود از بازرسی، مفتش، راهنما، در آن سال‌ها، نوعی ترفیع مقام اداری بود تا داشتن دانش و علم مربوط به راهنمایی و آگاهی از قواعد و قوانین مربوط و چند چون واقعی وظیفه راهنمایی و دیدن دوره‌های روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، اخلاق و رفتار، پرورشی و... دعوت از آقایان مدیران مدارس برای تشکیل شورای مدیران؛ خواست تهیه شعارهای روز و الصاق آنها در کلاس‌ها و کریدور مدرسه؛ تشکیل و دایر کردن فروشگاه‌های سیار؛ آماده‌سازی مقدمات روزنامه‌های دیواری؛ تهیه دفاتر اموال، تشکیل شورای آموزگاران؛ رسیدگی به دفاتر حضور و غیاب آموزگاران و شاگردان؛ انعکاس بعضی نظرات و پیشنهادات آقایان مدیران و آموزگاران به اداره و اعلام نظرات ریاست اداره فرهنگ به کادر آموزشی و توضیح بعضی بخشنامه‌های نرسیده به مدارس، تهیه بازوبند دانش‌آموزان مأمور انتظامات بهداشت، تهیه تخته‌پاک‌کن‌های ابری به جای پارچه‌ای، نصب برنامه کلاس‌ها با امضاء و مهر مدیر مدرسه، تهیه کارت‌های تشویق و لوح تقدیر و... همکاران با چه امید و ایمانی راستین پیشنهاداتی می‌دادند و در جلسات شرکت می‌کردند. وا اسفا که امروز صدی نودوپنج آن همکاران، در گذشته‌اند.

سر بر آر از گلشن تحقیق تا در

کوی حق

کشتگان مردگان [زنده بینی انجمن

در انجمن!

آموزگاران محروم اما کاری و کوشا و ساعی، کسی چه می‌داند در آن روستاها که بسیاری‌شان از جاده اصلی تا روستا از چهار تا ده کیلومتر فاصله بود در آن سرمای زمستان با آن راه‌های خاکی، توأم با محرومیت‌ها که اغلب چندین پایه معوقه داشتند چه رنج‌ها که نداشتند؟

برحقشان، از ایفای وظیفه معلمی خود کوتاهی نکردند.

علی‌الخصوص خدمت در قراء و روستاهای دوردست و گوشه و کنار مملکت، در حالی که در اغلب دهات، روستائیان به مدارس جدید و معلمان توجه چندانی نداشتند و خیلی روی خوش نشان نمی‌دادند. معهدا آموزگاران با فداکاری و از

دیگر با شبستر و با مردم روشنفکر و با فرهنگ و افتخاراتشان به پشتوانه شیخ محمود شبستری و میرزا علی معجز و آگاهی اغلب مردمان استان بول دیده و تعداد مدارس پسرانه و دخترانه و بدنه تحصیل کرده‌شان، اخت شده بودم و تجربه‌ها می‌اندوختم. لذا در هر فرصت، دیدار و صحبت آن مرحوم را مغتنم داشتم و یاد همکاران و مسایل روز آموزش و پرورش می‌کردیم

خودگذشتگی‌های ایثارگرانه خود تعلیم و تربیت نوباوگان این آب و خاک را با تحمل مشقات و محرومیت‌های عذیبه عهده‌دار شده و راه را برای فرزندان و هم آموزگاران آینده هموار و در واقع فرهنگ امروزی این مرز و بوم، بنام ایران را پی‌ریزی نمودند.

مقامات و مسئولان مملکتی و اولاد وطن، حتی آنهایی که مستقیماً شاگردی این آموزگاران دلسوز را داشتند و در حال حاضر حالیا دارای مقام و منصبی هستند آیا

شادروان بیت‌الله جمالی با آراء معلمان تبریز به عنوان مدیر کل آموزش و پرورش استان که شامل اردبیل هم بود، انتخاب گردید. به تبع استان، در شهرستان‌ها و بخش‌ها هم تغییراتی صورت گرفت در مدارس شبستر هم کم‌وبیش حرکاتی دیده شد و در این اقدامات بود که من به عنوان راهنمای مدارس منصوب شدم و از این به بعد همکاری دائمی من با مرحوم بزازی قطع شد اما هر وقت فرصتی دست می‌داد به بهانه دیدوبازدید از مدارس به دیدار آن مرحوم می‌رفتم و شاهد بودم که با همان روحیه و اعتقاد و اعتماد در آموزش نونهالان شبستر کوشا بود. در این دیدارها صحبت‌ها می‌کردیم و از مسایل مبتلا به روز گفتگوها داشتیم.

دیگر با شبستر و با مردم روشنفکر و با فرهنگ و افتخاراتشان به پشتوانه شیخ محمود شبستری و میرزا علی معجز و آگاهی اغلب مردمان استان بول دیده و تعداد مدارس پسرانه و دخترانه و بدنه تحصیل کرده‌شان، اخت شده بودم و تجربه‌ها می‌اندوختم. لذا در هر فرصت، دیدار و صحبت آن مرحوم را مغتنم داشتم و یاد همکاران و مسایل روز آموزش و پرورش می‌کردیم.

در یکی از بازدیدها به تاریخ اول اردیبهشت ماه، ۱۳۴۱، از دبستان چهار کلاسه - شیخ محمود - که زنده‌یاد بزازی آموزگار کلاس سوم و مرحوم مسعود حلیمی مدیریت دبستان و آموزگاری کلاس اول را به عهده داشت چنین یادداشت کرده‌ام. «تعداد شاگردان کلاس سوم، ۳۳ نفر، غایب: یک نفر، از یکی دو نفر معنای لغات درس فارسی سؤال شد، خوب بود. روخوانی فارسی: خیلی خوب. بقیه‌های سفید شاگردان: تمیز و مرتب. بزازی از آموزگاران زحمتکش و دلسوز شبستر هست.»

آری آموزگاران و فرهنگیان در طول تاریخ وزارتخانه و دولت‌های جدید، علیرغم دریافتی کم، محرومیت‌های اقتصادی و اداری، عدم توجه به درخواست‌های

میرعلی اکبر هاشمی

محمد مصطفی سید شبستری



یکی از همشهریه‌های خوب و گرانسنگ ما شادروان میرعلی اکبر هاشمی شبستری بود که در تاریخ ۱۳۰۷ شمسی در شبستر در خانواده‌ای محترم از پدر و مادری از سلسله سادات و سرشناس به دنیا آمد. دوران مقدماتی تحصیلی را در شبستر گذراند. آن زنده یاد شخصیتی خود ساخته بود که از کارگری به کارفرمائی و کارآفرینی رسید. خودش تعریف می‌کرد وقتی جهت کار به هرجایی مراجعه می‌کردم مرا نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند: چون لاغر هستید شاید کارآیی لازم را نداشته باشی. می‌گفتم: شما فقط یک هفته مرا امتحان کنید، بعد از آن از کار من استقبال نمودند و بعد به تهران آمدم. در سال ۱۳۳۸ با دختر شادروان حاج محمد فیضی زاده که رابطه خویشاوندی نیز داشت ازدواج کرد و حاصل این پیوند ۳ فرزند است.

مرحوم هاشمی در حدود ۱۳۳۹ با زنده یاد ابراهیم تاراجی، تریکو گلشن را در بازار حاجب الدوله تأسیس کردند و چند نفر از همشهریان شبستری را نیز در آنجا به همکاری فرا خواندند. با توسعه فعالیت‌های تجاری در رشته پوشاک و تریکو در سال ۱۳۴۶ با تولیدی تریکو گلچین که توسط سه نفر از همشهریان تأسیس شده بود مشارکت نموده به صادرات عمده پوشاک و تریکو به خارج از کشور به ویژه اتحاد جماهیر شوروی پرداختند. با گسترش فعالیت‌های صادراتی و نیاز به فضای بزرگتر برای تولید از سال ۱۳۵۵ اقدام به ساخت کارخانه تولیدی بزرگ در تهرانپارس نموده و در سال ۱۳۵۹ همزمان با افتتاح کارخانه جدید شرکت تولیدی و صادراتی نازباف با مشارکت چهار نفر از شبستریها با مدیرعاملی مرحوم هاشمی تأسیس گردید. بیشترین نیروی کار این شرکت تولیدی از میان شبستریها انتخاب شدند. مرحوم هاشمی به خاطر ابراز لیاقت و کاردانی در بازرگانی و صادرات، با سمت مدیرعاملی شرکت تولیدی و صادراتی نازباف سالها به عنوان عضو اصلی اتاق بازرگانی ایران و شوروی، اتاق بازرگانی ایران و ارمنستان، اتاق بازرگانی ایران و کانادا، اتاق بازرگانی ایران و آلمان فعالیت داشت و همچنین به زبان‌های روسی و ارمنی و انگلیسی آشنایی داشتند.

سوابق نیکوکاری و کمک به امور خیریه شادروان هاشمی از همان آغاز فعالیت تجاری در بازار در کارهای نیکوکاری مشارکت داشت که به شرح زیر می‌باشد:

۱ کمک‌های مالی و پشتیبانی در اداره مسجد سابق شبستریها در خیابان امیرکبیر.

۲ کمک‌های مالی برای خرید خانه و رفع نیازمندیهای تعدادی از همشهریان شبستری.

یکی از صفات بارز وی این بود که نسبت به همگان خیرخواه بودند و در کار خیر پیشقدم می‌شد. هر وقت اشاره‌ای می‌شد که نیازمندی هست یا در مدارس یا دانشگاه یا بیمارستان شبستر کمبودی و مشکلی پیش می‌آمد سریعاً در پی رفع مشکل اقدام می‌کردند. حتی بارها شاهد بودیم افراد عاجز و مستمند را از مناطق دور با وسیله شخصی خود می‌آوردند و پس از رفع مشکل و پذیرائی به منزلشان می‌رساندند. افراد بسیاری را با دادن وام با

اقساط کم صاحب خانه یا مغازه کردند.

در احداث مجتمع اسلامی نور شبستریها از هر لحاظ خدمات بسیار ارزشمندی داشتند و بیشترین تلاشها را نمودند.

۳- همکاری در تأسیس جمعیت عمران شبستر «جمعیت خیریه شبستریها» و عضو هیئت امناء آن در سال ۱۳۵۵ و فعالیت مستمر در این جمعیت با خدمات فراوان به شبستر و شبستریها و تلاش جدی در پیشنهاد و تهیه مقدمات احداث مجتمع اسلامی شبستریها و عضویت در هیأت موسس و هیأت امنا و گروه مالی این مجتمع بزرگ از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۳ که بهره برداری این مجتمع آغاز گردید و ایفاء نقش برجسته و مؤثر در تأسیس و تکمیل و اداره آن.

شادروان هاشمی به حفظ سنت ها بسیار پایبند بود. در روز عید قرآن های کوچکی تهیه می کرد و همراه قرآن هدیه ای نقدی به تمامی افرادی که به دیدارشان می آمدند به عنوان تبرک اهداء می نمود. همچنین این قرآن ها را در سفرهای خارجی به مسلمانان آن کشورها می داد.

آن عزیز با همه مشغله های فکری و کاری اشعار و غزل هایی با مفهوم عالی سروده است و در اشعار خود را «طفل مکتب» تخلص می نمود. وقتی دختر جوانش را پرپر شده دید غزلی گفت که دو بیت اول و آخرش در ذیل درج می گردد:

گر نسازم به قضا با غم هجران چه کنم

ور ننالم ز غمت با دل نالان چه کنم

طبع من شعر و غزل نیست الفبای غم است

با الفبای غم طفل دبستان چه کنم

شعر جالب و پرخاطره ای هم دارند بنام «سلام بر شبستر» که ذیلاً درج می گردد.

سلام بر شبستر

سلام ای زادگاه من شبستر

سلام ای کوچه ی سادات انور

سلام ای مسجد کش خانه ی ما

سلام ای زینت کاشانه ی ما

سلام ای سوق بازار شبستر

به مایحتاج مردم گشته بستر

سلام ای حوضک کوچه ی ما

که پر گشته زآبت کوزه ی ما

سلام بر تشنگان آب «خیراب»

کز آن، لب تشنه ها گردند سیراب

سلام بر مسجد جامع در آنجا

ز هفت قرن بیشتر گردیده احیا

سلام بر گلشن راز و نیازش

سلام بر شیخ محمود و مزارش

سلام ما به شیخ و اوستادش

گرامی باد یاد هر دو تایش

سلام بر مرقد «سلطان بابا»

به زوار شب سر قبر آقا

سلام بر معجز و اشعار نابش

که لعل و در بریزد از کتابش

سلام بر قوچ سنگی «برایت»

که از پیشینیان دارد حکایت

سلام بر رفتگان آذر افروز

شب تاریک را کردند چون روز

سلام بر نیک پنداران و گفتار

دروید بر مردمان نیک کردار

سلام بر قلعه باغ و باغهایش

به سرمای زمستان و بهارش

سلام بر کوچه «مالان گلی» ها

دروید بر عاشقان و سوگلی ها

سلام بر «سیس بک» و آب روانش

سلام بر مردم پیر و جوانش

سلام بر مرکز اُشتر سواران

نهادن نام آنجا را شتربان

سلام بر کوی «چای» و ساکنانش

فداکاران و پویا مردمانش

سلام بر ساکنین کوی «شبگاه»

شوند از عابرینش زود آگاه

سلام بر اولیاء «کوچه ی باغ»

که دارد مسجدی با سینه ی داغ

که نامش را «یتیم مسجد» نهادند

ندانستم چرا این نام دادند

سلام بر بازوان پر توانش

که زحمت می کشد پیر و جوانش

سلام ما به هر کوی شبستر

شود ایامشان هر روز بهتر

سلام طفل مکتب بر شما باد

زمانی هم از این طفلک کنید باد

با استفاده از خاطرات کتبی آقای سیدمحمد علی صفی زاده

معرفی خیرین بنیسی



صوفیان

- مدرسه ۶ کلاسه بیگم بیاضیان در روستای سار - بخش صوفیان
- ایجاد کارگاه خیاطی در روستای بنیسی جهت کار آموزان

هنرستان

ایشان سمت مجری پروژه های فوق را به عهده داشتند که علاوه بر کارهای فوق می توان به سمت های اجرایی که بر عهده داشتند اشاره کرد.

- ۸ دوره رئیس مجمع خیرین مدرسه سازان استان آذربایجان شرقی

- ۲ سال معاونت مجمع خیرین مدرسه سازان آذربایجان

شرقی

- رئیس مجمع خیرین مسکن سازان بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شبستر به مدت ۸ سال

- ریاست فعلی شرکت تعاونی خیرین مسکن سازان شهرستان

شبستر

ایشان خود نیز در کنار تمامی کارهای انجام یافته به کارهای ارزشمند دیگری مشغول بودند که از آن جمله میتوان به ساخت منزل در روستاها جهت اقشار کم در آمد جامعه - پرداخت اقساط خرید مسکن افراد کم در آمد - خرید جهیزیه - کمک به مستمندان - کمک به بیماران و... اشاره نمود.

و در آخر از همسر محترم حاج علی مدد پرور حاجیه خانوم عالییه ملکی که همیشه یار و یاور و به گفته خودشان مشاور و راهنمای ایشان در کارها بودند تقدیر و تشکر مینماییم.

جناب آقای حاج علی مرد پرور در سال ۱۳۱۳ در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشودند. ایشان تادوم ابتدای در روستای سیس مشغول به تحصیل بودند. و همزمان با جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ از روستای سیس به روستای بنیسی مهاجرت نموده و در مکتب آقای میر بلال خادم بنیسی تا کلاس ششم قدیم تحصیل نمودند. در سال ۱۳۲۴ به همت والای آقای مسیب درخشانی دبستان و دبیرستان در روستای بنیسی افتتاح گردید. که آقای حاج علی مرد پرور از تحصیل در این دبستان نیز بی بهره نماند. و با توجه به شرایط آن زمان اقدام به نام نویسی در کلاس چهارم ابتدایی کردند. و در سال ۱۳۲۷ گواهینامه ششم ابتدایی را از مدرسه درخشانی بنیسی اخذ نمودند.

ایشان در سال ۱۳۲۷ جهت امرامعاش به تهران مسافرت نموده و در یک کارگاه فنادی با دستمزد روزانه ۲ ریال شروع به کار نمودند. و پس از کار در آن و پشتکار بسیار در سال ۱۳۳۷ با سرمایه ۲ هزار تومان نمایندگی فروش یکی از کارخانه های روغن نباتی آن زمان را در تهران گرفتند و تا سال ۱۳۴۲ مشغول به پخش در سطح شهر نمودند. و در سال ۱۳۴۷ در خیابان شریعتی تهران با خرید یک مغازه مشغول به خوار بار فروشی بودند.

ایشان از سال ۱۳۶۹ با آقای زنده یاد حاج نجف بیاضیان (پسر خاله و باجناق ایشان) جهت انجام کارهای خیر خواهانه در سطح شهرستان شروع به همکاری کردند.

در پروژه های که ایشان به عنوان مجری پروژه بودند میتوان به موارد زیر اشاره کرد.

- هنرستان شبانه روزی بیاضیان بنیسی
- دانشگاه پیام نور بنیسی
- مدرسه استثنایی بیاضیان شبستر
- فاز دوم مدرسه استثنایی در ۲ طبقه در شبستر
- فاز سوم مدرسه استثنایی در ۲ طبقه در روستای شانجان
- فاز دوم هنرستان بیاضیان بنیسی در روستای بنیسی
- ساخت ۶ واحد ساختمانی هر واحد به مساحت ۱۱۵ متر
- جهت اسکان معلمان غیر بومی مدرسه استثنایی
- مدرسه ۶ کلاسه روستای سیل زده الماس بخش تسوج
- مدرسه ۶ کلاسه حاج علی مرد پرور در روستای آق کهریز
- شبانه روزی ۱۲ کلاسه بیگم بیاضیان در شهر وایقان
- مدرسه ۶ کلاسه بیاضیان روستای زیناب
- ۲ باب مدرسه ۱۰ کلاسه بیاضیان در شهر سیس
- مدرسه شبانه روزی ۱۲ کلاسه در روستای امند - بخش

اولکر اوجقارین چیراقلار کیتابی حاقدا

اکبر صالحی «قاداش»

بئله لیکله، دۇنيا گۇروشونه گلنده گۇز اۇنوندە بیر فیلسوف
گۇرۇنۇر اۆلکر. اۇزوده قادین آچی سیندان باخان فیلسوف!
يازيق یاسدیغیما سویوق اوتورور

خفجیل ایتلرین بوغوشماسینی

هؤوؤشنه سینه

قاپیلیر ایتیم

اونون فیلسوفلوغونا باشقا بیر شاهید:
من

جهنمین سون قاتیندان دۇندوم

بیر الیمده زنجان ناری

بیر الده ساوه پیچاگی

حیاتین یولونومنه گؤستر

اوج یول آیریمیندا دوروب

سونونجو تۆوبه کارین گۆزله یین

سون قیلاووز!

دۇنیانین آغیرلیغی قادینلارین چینیینده اولراق، قادین
حاقلارینی آياقلایب، ترسینه یوزوب، لاغا قویانلارین اۇنوندە، نه
دن ساوا ناری ایله زنجان پیچاگی یئرلرینی ده بیشمه سینلر!
البتته اولکر اوجقاردا اۆلکه قادینلارینین اۇنوللریندن اولسادا
سؤیرم دئیرسه، بو دا سوچلانماقدان قورخا-قورخا سؤوگیدن
دانیشیر. اۇزومه دئیرم، بلکه ده بوندان آرتیق گنتمک
اولمازمیش. بو قده ر ده، یئنی نسلین الینه بیر اچار وئرمک
دئمک دیر. اولکر اوجقارین طرفیندن، اۇزوده چلنگ شکلینده.
آنجاقتا شاعیرین سؤوگیلیرینین سایبی بیر- ایکی دئیل کی!
آناسی، اۆلکه سی، اورمو گۆلۆ، هؤوییتی، نسیمی سی، میفلری،
ادبییات تاریخیمیزین قیزیل صحیفه لری اونون سؤوگی باغیندا
یاشاییر!

دالیرام اینانمیرام

سنین ایکی قورتوملوق قومرال گۆزونه

نئجه اینانیم؟

او یئکه لیکده

ماوی لیکده

اورمو گۆلۆ

ایلغیم ایمیش

ایمی آتندا دوزا چیخدی!

دالیرام، اینانمیرام

جومورام، اینانمیرام

بوغولورام، اینانمیرام

ایلك اۇنجه خانیم دۇگتور منیره اکبر پوران (اۆلکر اوجقار) خانیما
۱۰۴ صحیفه لیک دیه رلی چیراقلار آدلی کیتابینین ایشیق
اۇزۆ گۆرۆب، یایمیلانماغی اوچون تبریک دئیرم. بو کیتابی
اوخودوقدا دۇنه- دۇنه فیکره دالیم، داد آلدیم، دوغولاندیم،
سؤوگینی دویدوم، دویدوغوما گۆوه ندیم. اولایلر ده اۆلکرین
شئعرلریندن دویدوقلاریم، اونون دوغولاری ایله اوست-اوسته
دوشمه سین. آنجاقتا من، قادین شئعینه یاراشان بیر چوخ
آختاردیقلاریمی، آذربایجانین سؤیملی قیزی اۆلکر اوجقارین
بو یغجام شئعر توپلوسوندا تاپدیم. اۆلکر اوجقار شئعینده ده،
قادین کیمی یاشاماغی باجاریر. اونون شئعرلری قادین وۇقاری
ایله دالغالانیر. او، قادین دوغولارینی سوج کیمی یوخ، رئال
حیات کیمی شئعینده یاشاماق ایسته ییر:

گیزلی اۇبوش

«گیزلی اۇبوشون ایزلری قالار آدامین یانقلاریندا، یانیق

یاراسی کیمی»

دئیردی نه نم

آغ بیر چه یینه آل چکیب سیرغالارینی سسلندیرکن

و آياقلاریندان آسیلمیش، بیر جوت قوش کیمی پهلوی سیککه

لری، قول-قاناد

چالیدیقا آجیقلی باخیردی منه!

مدرسه اوشاغی من،

اۇبوش بیلمزدیم

اۇزوده گیزلی سین!

یازیق قاریجیق ننه م،

یازیق!

گۆینه ییب یاندی دا

کۆکسومده اته بییم ده، اللریم ده یاندی

یالینیز یانقلاریم دئیل

بوینومدا بوینون باغیم،

تئل سانجاغیم دا، تلیم ده یاندی

ایزلری قالمادان!

اۆلکرین شئعینده قادین، ساچلاریندان آسیلیر، کیپر یکلریندن
قورسالانیر! دئمک قادینین بؤوک سوچو گۆزلییی دیر.

کتاب تانیتیمی و ادبی نقد (معرفی کتاب و نقد ادبی)

منیره اکبر پوران (اۆلکر اۇجقار) ۱۳۶۳ گونش ایللی، تبریز ده آنادان اولوب تورک، فارس، فرانسه، اینگیلیس، آلمان دیلرینی یاخشی بیلیر. فرانسه دیلینده دوکتورا آلیب، دوکتورا تئزی نین مؤوضوعو دده قورقود اولموش دور. خانیم اکبر پوران -ین فرانسه دن فارسجایا، فارسجایا تورکجه یه بیر چوخ چئویرمه (ترجمه) لری اولموشدو. اتکده اوخویاجاغیمیز نقد، خانیم اکبر پوران -ین «چیراقلار» آدلی شئعر کیتابینا عایید دیر.



قارا دوروملاریلا گۆز اؤننده جانلانیر. نسیمینی اوخوماق، فیکیر چالارلارینی دیشدیره رک، اۆلکه نی سئومکده یئنی آتموسفئر یارادیر اۆلکرده. اۆلکر اوجقار بئله دوغولارینی شئعر صنعتی واسیطه سیله یوکسک سویبه ده اورتایا قویا بیلیر. بو یوز اوچ- دؤرد صحیفه لیک کیتاب بیر دنیز دیر. بو دنیزده بوغولماق ایسته مه ین، اۆلکرین اینسانلارا سئوگی بسله مک گمی سیله گزمه لی دیر. اۆلکر اوجقار، دیلیمیزین قراماتیک قایدالارینی پوزمادان شئعر یازیر. شئعیرینی اوخویاندا سانکی سن ایله تکلوفسوز دانیشیر. دوغولارا دالدیقا یوخودان آییلیب، شئعر دینله دییینی دویورسان!

بو کیتابین گۆن اۆزۆ گۆرمه یی منجه ادبیاتیمیزین بؤیوک اولایلاریندان دیر. سایین دیلداشلار، چیراقلار شئعر توپلوسونو اوخودوقدا، بو کیتابدان من یازدیغیمدان قات-قات چوخ دئمه یه سؤزلری اولاجاقدیر.

اولای = حادثه
 یاییم = انتشار
 قراماتیک قایدالار = قواعد دستوری
 توپلو = مجموعه
 دالغا = موج
 سوچ = گناه
 آچی = زاویه
 اۆزل = مخصوص
 هؤووشنه = دلهره
 دالماق = تأمل کردن
 ایلیغیم = سراب
 یارارلانماق = استفاده کردن
 قیلاووز = راهنما
 اؤنجول = پیشرو
 سیرغا = گوشواره
 چلنگ = دسته گل، تاج گل
 دوغولانماق = احساساتین شدن
 کؤکس = درون (کؤکسوم
 یانی = از درون آتش گرفته ام)
 ترسینه یوزماق = برعکس تعبیر کردن
 دوغولانماق = احساساتین شدن

گلمه یه جک گلینین،

او تورباغی یوخدا

او سویو یوخدا

تورو یوخونا

گۆی مینجیغی دوشوب

بیر یئرلیدیر، تورباغی یوخ!

بیر گۆللی وار، سویو یوخ!

گونده بالیقلاماغا چیخیر، تورو یوخ!

بو گون بیر جوت قومرال رنگده

اینانسین، اینانماسین؟

دالیرام، اینانمیرام

جومورام، اینانمیرام

بوغولورام، اینانمیرام...

اۆلکر اوجقارین میصرا- میصرا شئعر لرینده، نوستالوژی اؤزونه یئر آچماق ایسته دیکده، پوست مودرنیته دوغولور. شئعرلرینده یئری گلمیش کن فولکلوردان یارارلانماق دا اؤز اؤزلیینده دیر.

نه ده گۆزل یازیر آقا شئعیرینین بیر حیصه سینده:

باشماقلارینیز گون به گون بؤیویور

یئریمی توتوب!

هله

بیر صاندىق سئوگی مکتوبونوز دا وار

جیردیغیم شکیلرده

آتدیغیم قیرمیزی گوللو ملحفه نیز بئله

هله جاوانسيز ایشینیزه گلر آغا!

ایندی هر نه سامان کیمی دیر

ساخلاياندا زامانی گلیر...

آرزولاریم شئعیرینده اؤز خالقینا نئجه سئوگی بسله مه یه دؤندویوندن دانیشان اۆلکر اوجقار، ایستی اللرینین سویوق قارشیلانماسینیدان دانیشیر. نئجه ده گۆزل شاعیر دیلیله! ایستی شهه رده سویوق آخشام یارادان شووینستلر (البته منیم یوزوموجا)، بو شئعیری اوخویاندا، گۆزلریمین قاباغیندا، قاپ-

توررؤم (تورم) گنڊر وادی - رحمته



اصغر ساعی «وولکان»

بورؤشد(رشد) عالمی مات و حئیران قویار
بوشالدار بوتون غصب ائدن یئرلری،
دئیه ر: عفو ائدین! اسرائیل، یالوارار
ترامپ دا گلیب، گؤرسه بو اؤلکه نی
اولار شیعه، شاخسئی گنڊر، باش یارار
مؤشرف(مشرف) اولار کربلایه هر ایل
دوزلده ر مچید، تکیه، هئیأت قورار
پاخیل، بد نظر گؤزلرین اویمانغا
اوخور ذیکر «وولکان» اؤزرریک سالار

گینه رأی آلیب اولدو مسند سوار
یوکونده دولو وعده، الدهه آچار
قیفیلار کیچیک دیر، کیلید چوخ یوغون
اونا گئن دلیک قیفل تاپسان آچار
تاییب آچسارونق تاپار ایقتیصاد
دوشه ر گردیشه ایش، تاپار گوج بازار
یاغار دام دیواردان تیجارت، سنت(صنعت)
داها مملکت ده تاپیلماز بئکار
گله ر آردیجا، سئل کیمی پول - پره
اولار هاممی پوللو جیبیش لر دولار
یوغونلار ریال، فیل کیمی گوجلنه ر
دوشه ر عرش دن فرشه ملعون دولار
چالار شاپ با شاپ باشینا ارزلر
بیورو، پوند و مارک و کرون خار اولار
توررؤم گنڊر وادی - رحمته

سئوگیلیم



نادر ایلاه

من سنی گؤزله بییم هاچانا کیمی؟
گؤر ساعات نئچه دی؟ نئچه سئوگیلیم؟
قویما حسرت سحر آچانا کیمی
منی قورتوم- قورتوم ایچه سئوگیلیم

اؤوؤدا بیلیمیرم دامی- دوواری
تاخچادا قوزو تک مله ین تاری
گل کی آیاغینین سسیندن ساری
قالیب سکسکه لی کوچه سئوگیلیم

گلنده سس سیز گل! گل باهار کیمی
گلنده سس سیز گل! باغچالار کیمی
سس سیز کی اوره بییم شپه - قار کیمی
اوچار، هئچه بتدی، هئچه سئوگیلیم

گؤزلرینده دومان، باخیشیندا چن
گؤزله دیم گلمه دی! نیگرانام من
آی آلاسه اولمایا سینیق کؤنولدن
بو سینیق کؤرپودن کئچه سئوگیلیم

وئرئمز داها خلقه هر گون آزار
بنداوا(مجانلی) اولار ات، یومورتا، تویوق
دویو، جوجه، مئنگو، بالیق، خاویار
اوجوزلار نارینگی، لیمون، پورتاقال
اوزوم، شافتالی، آلچا، موز، آلم، نار
یئر آلم، سوغان، داش کلم، یئر کؤکؤ
یئنره، قالخا بیلمز بادیمجان، خیار
یاشار ناز و نئعمت ایچینده بوتون -
جماعت چکر کئف، اولار بختیار
گلر چال - چاغیر، ساز - قوال، توی - دویون
کدر، قوصصه، غم، اؤلکه میزدن قاچار
قاپالدار قادینلار، ساچین، اوز - گؤزون
اولار راضی تانری، یاغیش - قار یاغار
قوراقلیق، سوسوزلوق کؤچر اؤلکه دن
دنیزلرده اوینار گینه دالغالار
باشیل دون گئییه ر بؤس - بؤتون یوردوموز
هاوادا نه توستو، نه ده توز قالار
اوزون بیر زامان دیر یاتیب، دینجه لیب،
ماشاللاه وئرر ایذن، ایشاللاه دورار
بوتون عرصه لرده پاریلدار وطن

اراده

حسین روشن



شعرین مضمونی فارس ادبیاتیندن دیر
 دییه لرکی بیر بولاخ
 هم دوری، همده پارلاخ
 دوشدی یولا گئتماغا
 دریالارایتماغا
 دریا دییه قاچار کن
 ئوزونه یول آچارکن
 راست گلدی او بیر داشا
 داغلا وئریب باش-باشا
 بولاغین کسدی یولین
 سیند یردی الین-قولین
 بولاخ دندی گؤزه ل داش
 بنده یه بیر بولاخ آش
 ایسته بیره م گنده م من
 چالوشما لار ائده م من
 بلکه چا تام دنیزه
 لطف ائبله بین سیز، بیزه
 داش دندی اولماز بو ایش
 ائبله مه چکیش-بکیش
 من یئریمدن قاخمارام
 سن دییه نه باخمارام
 یولون دیش آی بولاخ
 سن کی دیبرسن چولاخ
 بولاخ دندی دونمه رم
 من یولومدان چونمه رم
 آخدی، آخدی هی آخدی
 گؤزین دریایا تاخدی
 ایلر بوی چالیشدی
 داشدان بیر بولاخ آشدی
 دریا لارا چاتدی او
 باشین قویوب یاتدی او
 مطلع شعر فارسی از ملک الشعراى بهار چنین
 است:
 جدا شد یکی چشمه از کوهسار
 به ره گشت ناگه به سنگی دچار

شهر

لزگی پور



ائی فلک گر سون گونوم چاتسا باشا من نئيله بيم
 عؤمرومون پئیماننه سی دیسه داشا من نئيله بيم
 ال اؤزولسه وارلیغین پارلاق گونوندن بیقرار
 دؤنسه گونلر، اولسا طولمت له قوشا من نئيله بيم
 سولسا باغ، اولسا پریشان گیسوی-مؤشک-نیگار
 اؤز چئویرسه قارغی لار بار-یولداشا من نئيله بيم
 ایلدیریملار نئیزه سیله چالخانا بارلی بولود
 سئل تکین شاققیداییب، تئلر آشا من نئيله بيم
 روزیگارین تیرینه آنجاق سینیق کؤنلون قوشو
 اوخلانا شهر، سینا باشدان-باشا من نئيله بيم
 عشق طوماریندا آیسیز دؤنگه لر ترسیم ائدن
 دست-غمازیله قئیقاجی قاشا من نئيله بيم
 دردیمین درمانینا یوزمین طیب ائتسه جواب
 نؤسخه لردن اولماسا درده دوا من نئيله بيم
 «لزگی» قورتار، باده آل یارین الیندن، والسلام!
 مست اول، تا چالماسین داشدان-داشا من نئيله بيم

قارغی=قمیش

يا هن دئ! يا يوخ!

حسين اقدسی

اڻڌير. اؤز - اؤزويله دڻيبر گوره سن گتيريب و يا يوخ؟! دوکانينين اونونده اونور موشدو، بيرده گوروركي، حاجي لطف علي برقي ده اونون گوروشونه گنڊير. كربلا هاشيم عمي اونيله سلاملاشيب و دڻيبر: حاجي ائله بيل ايستانبولچو گوروشونه گنڊيرسن؟ سندن بير خواهشيم وار؛ اودا بودوركي، من حاجي فتح اله ايستانبول گنڊنده بير امانت تاپشير ميشديم. بيلميرم اونو گتيريب يا يوخ؟ من اوزوم سوروشدوم، بير شئي لڙ دئدي كي، هئچ نه باشا دوشمه ديم. سن بير ديقتيله قولاق آس گور نه دڻيبر؟

حاجي برقي گوروش ائندن سونرا سؤز اچيب و بئله دڻيبر: حاجي من گلرکن كربلا هاشيم عمي مندن خواهش ائديلر كي، سيزدن او امانتي سوروشوم؛ آيا گتيره بيليسينيز يا يوخ؟ حاجي فتح اله اوجا سسييله قوناقلارين يانيندا بئله جواب وئريز: والا حاجي آقا برقي من كربلا هاشيم عمي نين كندينه ده سويله ديم، «ايكيجي حرب اوزه رينده فابريكلرين تعطيل اولماق اوزه رينده تاكيم البسه لڙ توكونماميش.» حاجي لطف علي برقي بلي بلي دڻيبر، تشككور ائديب و گلير. كربلا هاشيم عمي صبيرسيز گورلوردو. گوردو كي، حاجي برقي گلير ياخينلاشيب سوروشدو: هن حاجي نه خبر؟ حاجي برقي بئله جواب وئردى: واللله كربلايى - توخومدان زادن دانيشدى، منده بير شئي باشا دوشمه ديم. بو سؤزلر كربلا هاشيم عمي نى گينه فيكره سالدى. بيرده گوردو كي، حاجي مراد رستمزاده اونون دوكان قونشوسو دوكانين باغليز، سوروشور حاجي نه خبر تئز باغليزسان؟! حاجي مراد دئدى: دڻيبرلر حاجي فتح اله ايستانبولدان گليبدير. اونون گوروشونه گنڊيرم. گنڊيرسن گل گنڊك؟ كربلا هاشيم عمي جواب وئردى: ساغ اول حاجي من گنتميشم، امما سندن بير خواهشيم وار! اودا بودوركي، او ايستانبول گنڊنده اونا من بير بره ك تاپشير ميشديم، بيلميرم گتيريب و يا يوخ! من اوزوم ده و حاجي برقي ده سوروشموشوق، امما بعضى سؤزلر دڻيبردى كي، ادام هئچ نه قانميردى. سن ساغ اول بير ديقتيله قولاق آس گور گتيريب يا يوخ؟

حاجي مراد دا گوروش ائديب سونرا چايي اچيب و بير لوقوم يئيب و خوش بئش دن سونرا، حاجي فتح اله دان سوروشور: حاجي باغيشلايىن من بورا گلنده كربلا هاشيم عمي كي، حتمن تانيرسيز، گوياسيزه ايستانبول گنڊنده بير امانت تاپشير ميشدى. و سيزدن سوروشوب ائله باشا دوشمه ميشدى كي، آيا اونو گتيريسينيز يا يوخ؟ حاجي فتح اله بئله دڻيبر: حاجي مراد آقا سؤزون دوغروسو من كربلا هاشيم عمي نين كندينه و هابئله حاجي آقا برقي يه ده سويله ديم: «ايكيجي حرب اوزه رينده فابريكلرين تعطيل اولماق اوزه رينده تاكيم البسه لڙ بير كره توكونماميش.» حاجي مراد دا او بيرى لركيمي بيرشئي باشا

شبيستر منطقه سينين زحمتكش معلم لر يندن بيرى ده ديزج خليل - لي آقاي حكيم اولوبدور، روحشاد مزارى نورانى اولسون. بير گون خامنه نين دبيرانيندا تدريس ائدييميز زامان بير حادثه نى قديم زامانلاردان بيزه بئله نقل ائديردى:

شبيستردن قديم زامانلار ايستانبول گنڊن چوخ اولاردى و البته گنڊلرده هله - هله وطنه تئز دونه بيلمزديلر، هر ۱۰ ايلدن بير بلكه ده آرتيق قوربت ده قالارديلر كي، اله دولو گلسينلر. گونلرين بير گونونده حاجي فتح اله آدلى شبيسترلى ايستانبول گنتمك ايستير و شبيستردن رسم اولراق چوخلوتانيشلار و ياخين قوهوم و دوستلار حورمت اوچون اونو يولا سالماغا گنڊيرديلر؛ شبيستردن اوزامانلار بير ياشلى مؤحترم كربلا هاشيم بقال واريدى كي، كربلا هاشيم عمي آديله معروف ايدى، اودا حورمت و ياخين تانيشى اولدوغو اوچون حاجي فتح اله نى يولا سالماغا گنڊير. گوروشوب و چايلاشاندان سونرا اوندان بير خواهش ائديركي، انشالله ساغ - سلامت وطنه قايداندا اونا بير «بره ك» گتيرسين كي، پولون شبيستردن اوده سين. «بره ك» يوموشاق يوندن - كانفادان توخونما بير شال ايميش كي، ياشلى لار بئلرينه باغلايلارديلر و قيشين سويوغوندان قورويارميش. حاجي فتح اله قبول ائدير، لاكين بو قوربت سفرى ۱۰ ايلدن آرتيق سورور. بير گون خبر گلير كي، حاجي فتح اله ايستانبولدان گليب دير. شبيستردن رسم اولراق تانيش، دوست، قوهوم گوروشه گنڊيرلر. كربلا هاشيم عمي ده باشقالارى كيمي گوروشه گنڊير. گوروشوب و اويوشدن سونرا، بير چاي اچيب و بير لوقوم يئيب، حاجي فتح اله دان سوروشور: حاجي يادينداير من سيزه گنڊنده بير امانت تاپشير ميشديم، اونجه اولدو؟ البته قوناقلارين اوردا اولماسى اوچون امانتين آدين ديله گتيرمير.

حاجي فتح اله بو اون ايلده داھى آرتيق ايستانبول توركجه سينه آليشيب و بئله جواب وئريز: واللله كربلا هاشيم عمي - «ايكيجي حرب اوزه رينده فابريكلرين تعطيل اولماق اوزه رينده تاكيم البسه لڙ توكونماميش.» حاجي فتح اله بونو ايستيردى دئسين كي (با شروع جنگ جهانی دوم و تعطيل كارخانه ها لباسهاي تريكو بافته نمی شده - چون مواد اوليه آن موقع از اروپا می آمده.) بو سؤزلرى ائشيدن كربلا هاشيم عمي طبعي اولراق هئچ بير شئي باشا دوشمور، چاييني اچيب و خدا حافظ ليك ائدير و گلير، امما «بره ك» مسئله سى اونون فيكرين ناراحت

گنجه نی یاتیر آمما یوخوسو هئچ گلمیر. اؤز- اؤزونه دئییر گۆره سن گتیریپ یا یوخ. سحر تئزدن دوروب صوبح نامازینی قیلیپ گنیدیر حاجی فتح اله -نین ائوینه، قاپینی دؤیور حاجی فتح اله چیخیر قاپییا: - خئیر اولسون کربلا هاشیم عمی سحرین بو واختیندا؟ کربلا هاشیم عمی چوخ عصبی حالدا دئییر: باخ اولان بیر سؤز سوروشورام، اویان -بویانا یورما! یا هن دئی! یا یوخ!

دوشمور و اؤزونو سیندیرمادان بعلی دئییب و خدا حافظ لیک ائدیپ گلیر. بو دفعه کربلا هاشیم عمی چوخ اومود ایله حاجی مرادین دوکانینا گلیب وسوروشور: حاجی دئی گۆره ک نه دئدی؟ حاجی مراد بئله جواب وئردی: واللله کربلائی من توخوم کره دن باشقا بیر سؤز باشا دوشمه دیم. بو سؤزلر کربلا هاشیم عمی نی داها چوخ گیجلندیریر. آخشام دوکانین باغلیر و ائوینه گنیدیر،

نازلامالار

(آنالارین * اوشاقلارینین * بویونا * اوشادیققلاریندان اؤرنکلر (نومونه لر))



ایکی میصرع لی نازلامالار:

بالام قوربان اینکلر	بالام هاچان ایمکلر؟
بالام قوربان ایلانلار	بالام هاچان دیل آنلار؟
بالام قوربان سئرچه لر	بالام هاچان دیرچلر؟
بالام قوربان دایچالار	بالام هاچان ال چالار؟
بالام قوربان خالاسی	بالام قیزیل پاراسی
بالام قوربان کتدیله	بالاما نه اؤیرتدیله
بالام قوربان بیزوولار	بالام هاچان قیز اوولار؟



ایکی بئیت لی نازلامالاردان اؤرنک لر:

داغین لالاسین ایستر بالام بالاسین ایستر	***	ایگیت قالاسین ایستر من بالامی ایسته رم
آستانالار تورپاگی گۆزونه بیبر یارپاگی	***	داری داریلار یارپاگی کیم بالامی ایسته میر
شکره قاتیم بالامی قباغا توتوم بالامی	***	آنیم، توتوم بالامی باباسی ائوه گلنده
اوره بیمده یارام وار منیم ده بیر بالام وار	***	داغ باشیندا قالام وار خلقین دوولتی، مالی
یارپاگی دینار-دینار ساخلاسین پروردیگار	***	قاپیمیزدا وار چینار منیم بالام کۆرپه دی
قوچ قوربان، قوزو قوربان آنانین اؤزو قوربان	***	بالاما قوزو قوربان قوربان قبول اولماسا
های - کویه باسما منی آغیزینا باس مه مه نی	***	عزیزیم آسما منی قویما اوشاق آغلا یا

ایمام عابباس قۇللوغونا گئدن تولکو



حسین محمد خانی «گونئیلی»

سؤیله یین: خلیل علیون

بیرگون واریدی، بیرگون یوخودو، تانریدان غئیری بیر کس یوخودو.

بیر تولکو واریدی. او تولکو بیرگون ویرنیخا- ویرنیخا گلیب، بیر باجانین یانیندان کئچنده اؤز- اؤزونه دئدی:

● قوی بۇ باجاندان ایچری کئچیم، گوروم، بۇردا نه وار؟

بونو دئییب، باجاندان ایچری تپیلیدی. بۇرا «بۇباخانا» ایدی، تولکو ایچری سۇخولاندا اوستو- باشی گؤم- گوی اؤلموشدو. اؤزونو بۇیانمیش گورن تولکو اوردان چیخیب،

بیر آغاج تاپیب، اؤزونه چلیک ائله دی. بیر تسبیح ده دوزلیدی، بیر الده چلیک، بیرینده تسبیح یولا دوشدو. بیر

قدر گئنددن سونرا قاباغینا بیر خوروز چیخدی. تولکونو بئله گورن خوروز، ● تولکو قارداش، بئله نییه؟! - دئییه،

سوروشاندا، اؤ بئله جاواب وئردی:

● اوتانمازین بییری- اوتانماز، تولکونه دیر؟ من حاج آغایم، پیس ایشلریمدن قاییدیب، بیر یوللوق ال چکمیشم. ایندی

ایمام عابباس قۇللوغونا گئدیرم.

بۇ سؤزلی ائشیدن خوروز بئله بیر سفرده تولکویه یولداش اولماق ایسته دی. تولکو اورینده چوخ سئوینه- سئوینه دئدی:

● آیری سفر اولسایدی آپارماز دیم، آما بۇردا یوخ دئییه بیلمرم.

اؤنون بو سؤزونه خوروز دا اؤنا قوشولوب گئتدی. بیر آزدان سونرا بیر «باغری قارا» یولو کسید:

● تولکو قارداش، هارا گئدیرسیز؟ - دئییه، سوروشاندا، تولکو دیشلرینی اؤنا قیجیردیپ دئدی:

● اؤلمویا کورسان، حاجی آغانی تولکو گورورسن؟ من تولکو اولسایدیم، بۇ خوروز من ایله گله بیلردی؟ من حاج

آغایم، ایمام عابباس قۇللوغونا گئدیریک.

باغری قارا بیر آز فیکیره گئنددن سونرا دئدی:

● نه اولار منی ده آپارسیز؟

تولکو بیر آز مینت قۇبانندان سونرا اؤنون دا گلمه یینه راضی اؤلدو. اوچو بیرلیکده دانیشا- دانیشا گئدیردی،

بیر اؤردک قاباقلارینا چیخدی. او دا بونلارا اوز توتاراق

سؤیله دی:

● یاخشی یول اؤلسون، ایندی یه قدر گورمه میشدیک کی، «قورد، قویون ایله دؤلانسین» گوزوم ایدین، ائله

بیل کی خوروز ایله تولکو و یانلاریندا باغری قارا یولداش اولاراق، سئیره چیخیلار. هله هارایا گئدیرسیز؟

خوروز ایله باغری قارا بیر سؤز دئمه دن، تولکو اؤنون آغزینی ایه رک دئدی:

● ائی آنلاماز اؤردک، تولکوده چلیک، تسبیح نه ائدیر؟ یوخسا حاج آغا دئمه یه دیلین دؤنمور؟ من حاج آغایم،

ایمام عابباس قۇللوغونا گئدیردیم، بونلار دا ال چکمه دیلر کی، بیز ده گلیریک، من ده ایسته مه دیم قلیلرینی

سیندیرام! ایندی اوچوموز ده اوزایا گئدیریک.

بو سؤز ایله اؤنو دا آلدادیب، چوخلو مینتدن سونرا یولداش ائله دیلر. ایمام عابباس قۇللوغونا زوار آپاران تولکو ائله کی

گوردو، آخشام اولور؛ یولو اؤزونون کؤهنه یۇولاریندان بییری نین یانیندان سالدی. گنجه نی او یۇودا دینجلمک

قصدی ایله خوروز، باغری قارا و اؤردی ایچری اؤتوردو و اؤزو قاپی قاباغیندا اؤتوردو. یاری گنجه آغزینی ایچری

توتوب چاغیردی:

● خوروز، گل ائشییه کی سن ایله ایشیم وار.

خوروز ائشییه چیخان کیمی، تولکو اؤنون بۇغازینی اوزوب، نفسینی کسدی و اؤنو یئیندن سونرا سسلندی:

● اؤردک، چیخ ائشییه کی، ایندن شیکایتچی وار؛ چونکی، کاروان گلیب کئچنده، گؤلدن چیخیب، قاتیرلاری

اورکودوبسن. قاتیرلار یوکلرینده اولان چینی قابلاری، ساخسی کوزه لری تۆکوب سیندیریبیلار.

● بئله بیر ایش اولماییب، - دئییه- دئییه، قاپی قاباغینا گلن اؤردک ده بیردن- بیره اؤزونو تولکونون آغزیندا گوردو.

تولکو اؤردی ده یئدی. بیر آز یاتدی. سونرا باغری قارانی چاغیردی. او دا: - حاج آغا، سؤزون نه- دیر؟ - دئییه،

یئریندن دوراندا، باغری قارایا دئدی:

● ایندن عارض وار، کؤل دیبیندن اؤچاندا، کاروانین دوه لرینی اورکودوبسن، دوه لر گئدیپ ایتیلر.

باغری قارا، - بونه سؤزدور، نییه تۆهمت وؤرورلار؟ - دئییه-

شبستر دن گلن سس پوستو

علی اصغر سفیری



پیام شبستر مجله سی، یورد داشلارین ایچینده گون به گون گنیش یئر آچماقدا دیر. بو اولای، مجله نین یازچیلار هئیاتی نی، ائله جه ده ایمتیاز صاحبی و سوروملو مودور (مدیر مسئول) و چالیشقانلارینی، آرتیق ایشلمه یه هوسلندییر. بو آرادا عزیز اوخوجوموز،

جناب علی اصغر سفیری نین ماراقلی سس پوستو الیمیزه چاتدی. بوسس پوستوندا، جناب سفیری مجله نین امکداشلاریندان و مودیریت یندن آد چکه رک، تشککور ائدیپ دیر. ائله جه ده، اکبر صالحی نین، یازدیغی خاطره سینین اثرینده دویغولانماغیندان سؤز آچیب دیر. (بو خاطره، اونون ورحمتلیک عنایت قارداشینا عایید دیر). عزیز شاعیریمیز علی اصغر سفیری جنابلاری، مجله و اوخودوغو خاطره حاقددا دویغولارینی، گۆزلجه سینه، شعر دنیزینده بئله دالغالاندیریپ دیر:

اکبر داداشین جوابییه سی

شبسترین اددیم فصلنامه سین

تا اوخویوم شاعرلرین، مقاله سین

گوردوم اونون نظم ایله برنامه سین

نه شیریندیر شاعرلری، داستانلاری

نظمه چکیر قدیمکی اینسانلاری

دؤرد مجله چاپ اولور هر ایله

بیر- بیریندن اوچ ای واردی فاصیله

یازیلیری فارسییله تورکو دیله

باخدیم یازیب، دستانی بیر صفحه یه

تنز اوخودوم قالمایا سون دفعه یه

اکبر داداش یازیب دیر حنکایه سین

اینجه قلمله وئریب ایدامه سین

حیفظ ائله سین تانری او دؤر دانه سین

اکبر داداش هاردا اولسا وار اولسون

الله اونا کؤمک اولسون، یار اولسون

گۆزل یازیب، دستانی تورکو دیله

مفتیلی بنزتمیش ایدی هندیه

بیر تاختایلا دوزلتمیشدی فیر- فیره

یازمیش ایدی شوگئی، قالیسقانی

أمما حئیف، ایندی عنایت هانی؟!

ماشاللاه اولسون او هوشون، او یادین

باشین اوجالسین توتا دنیا ادین

میننت دارام بیزلری خاطرلادین

بیر ائشیدیپ، بیلدیک سینین دیلیندن

واجیب اولوب، گلیم اؤپوم الیندن

دئییه، قاپی قاباغینا گلن کیمی، تولکو اونو دا توتدو و ایسته دی دیشلرینی اونون بؤغازیندا برکتسین کی، باغری قارا دئدی:

● حاج آغا، منه ننه م دئییه ردی کی: - سنی بیر حاج آغا یئییه جکدیر. اوندان سن، اوندان خواهیش ائله مه لیسن کی، سنی یئمکدن قاباق اوچ دؤنه بو سؤزو دئسین!

● «ائلسیز، گونسوز باغری قارا!» ایندی کی منی یئیرسن، باری اونون وصییتینی یئرینه یئتیر! بو سؤزو ائشیدن تولکو دئدی:

● ائلسیز، گونسوز بؤغرو قره، ائلسیز، گونسوز بؤغرو قره. بئله گۆرن باغری قارا اونون سؤزونو کسب دئدی: ● حاج آغا، اولمادی، گرک من دئین کیمی دئییه سن. باغری قارایا اینانان تولکو بو دؤنه دئدی:

● ائلسیز، گونسوز باغری قارا، ائلسیز، گونسوز باغری قارا دئمه یه باشلادی. تولکونون باغری قارا دئینده، آغزی نین چوخ آچیلماسینی گۆزله یین باغری قارا، اونون آغزی آچیلماقلا قاندا چالیب اوچوب، جانینی تولکونون الیندن قورتاردی و او یاندا بیر داشین اوستونه قونوب، چاغیریب تولکویه دئدی:

- بیلدیم کی، تولکو یوز دؤنه مکه یه گئتسه ده، یئنه تولکودورکی، تولکو.

ایمام عابباس قبری: تولکونون اویدورما ، قوندارما و یالنیز هئچینه آلداتماق اوچون نم-نیشانسیز یئر.





شبسترلی میرزه علی معجز

جومهوریته

ساقیا بیر باده وئر ابنای - جومهوریته
 تشنه دیر اهل - وطن صهبای - جومهوریته
 ساکیت اول، آهیسته گل، توند اسمه ائی باد- صبا
 قورخورام توز ایلشه سیمای - جومهوریته
 بیر پارا نادان کیشی «باش سیز بدن اولماز» - دئییه ر
 پس دئمک واقیف دئییل معنای - جومهوریته
 قوردا وئردی گله نی، چون کله سیز چوپانیمیز
 اول جهتدن دوشموشوک سودای - جومهوریته
 قامتی اولدو خمیده بینوا ایرانلینین
 بس کی، کورنیش ائيله دی اعدای - جومهوریته
 قبله ی - عالمیره یوز ایل «بلی قوربان» دئدیگ
 بیر زاماندا «هن» دئییه ک آقای - جومهوریته
 ایسته سن قئید - اسارتدن خیلاص اولماق گرک
 قوی قدم موسی کیمی دریای - جومهوریته
 ائتدی احیا یئنگی دونیا موردگانین بالتمام
 سن ده یالوار ائی اوغول عیسای - جومهوریته
 بیر قاریش یئر یوخدی لم یزره فیرنگیستاندا
 ائيله بیر عطف - نظر صحرای - جومهوریته
 مؤحتکیرلر آستانین بوس ائندن جؤههال (جهال) دیر
 یوز سوره عاقل گرک طغرای - جومهوریته
 قدر زر «معجز» شناسد، قدر گوهر گوهری
 اولماز هر کس موشتری کالای - جومهوریته

سن شیندیواریم سان منیم

اکبر صالحی «قاداش»

من سنله تاپدیم جان گؤزل، منسبز گئدیرسن سن هارا؟
 کیم من قده ر سئومیش سنی، کیم دیر کی، منجه یالوارا؟
 عالم منه شن سنله دیر، بیر بارلی گولشن سنله دیر
 ناز منله گلشن سنده دیر، زولفوندن آسلاننام دارا
 گولزارینا چولقانمیشام، رؤیالرن قویلانمیشام
 سندن محبت قانمیشام، یوخدان اگر گلدیم وارا
 کؤنلوم قوناغین اولمالی، سئوگیم دایاغین اولمالی
 من آغ وارغین اولمالی، یاز قوش منی داستانلارا
 سؤنمز چیراق اوللام سنه، بارلی بوداق اوللام سنه
 سؤزلو دوداق اوللام سنه، قییم دوشم، چیسگین، قارا
 سنسبز گونوم قاپ - قاره دیر، سنله قارام مهپاره دیر
 تک بیر هنین مین چاره دیر، من خسته نم ائيله چارا
 سن شیندیواریم سان منیم، دوغما دیباریم سان منیم،
 آن - سون قراریم سان منیم، حاشا آلام سندن آرا
 سنله «قاداش» معنا تاپیر، اینسانلیق اوزره آت چاپیر
 هر نه کی، تندیرده یاپیر، ائحسان ائدییدیر دوسلارا

من بیر توزام



رامیز رؤوشن

 من بیر قادین بطنینه ییغیلماق ایسته بیرم
 بو دونیادا
 اینسان کیمی دوغولماق ایسته بیرم
 اوزومه جان ایسته بیرم اتدن-سوموگدن
 گۆز یاشیندان
 تردن
 قانادان
 ایلیکدن

 من بیر توزام، آزادام گۆی اوزونده
 نه اولسون کی
 آزاد دئییل بیر آدام یئر اوزونده
 سن بو جانسیز آزادلیغی
 گئل، مندن آل، ایلاهی!
 تئز اول منی قفسه سال، ایلاهی!

 نفس سیزم تئز اول، منه نفس وئر
 نفسیمه
 بدن آدلی قفس وئر
 منه سس وئر
 سسه قفس آغیز وئر
 منه سۆز وئر
 سۆزه قفس کاغید وئر...!

نهنگ = بورادا بؤیوک دئمک دیر

من بیر توزام
 گۆی اوزون ده
 هرلنن بیر توزام من
 گۆیدن-یئر
 بویلانن بیر گۆزم
 کییرییم یوخ، قاشیم یوخ
 من بیر گۆزم
 آیاغیم یوخ، باشیم یوخ

 حسد چکیب
 اینسانینا، حیوانینا، قوشونا
 هره لنیرم بو دونیانین باشینا
 بیر نهنگ توز دنه سی تک
 بو دنیا دا هره لنیر
 مین-مین اولدوز ایچینده
 بو دونیانین ایچی توزدو
 بو دنیا توز ایچینده
 آشاغی دا، یوخاری دا
 توزدو، توز
 بو دونیانین
 اوولی ده
 آخیری دا
 توزدو، توز

من بیر توزام
 کیم نه بیلیر، آخی هاردان
 قوپوشام
 یا اوولدن
 یا آخیردان قوپوشام
 یورولموشام توز اولماقدان، ایلاهی
 بدنسیز-جانسیز اولماقدان، ایلاهی

تور کجه بایاتیلار و فارسجا دوبئیتی لر



قوشان: محمد رضا رونقی

اورموگؤلو داشیری
سو، باشیندان آشیری
غم چکمه ایگید ائلیم
داها شیرین یاشیری

دلا دریای اورمو می خروشد
ز هر گوشه کنارش آب جوشد
غم از دل برکن ای پور دلاور
لباس عافیت بر تن بیوشد

گونئیین، میشوو داغین
شیرین مئیوه لی باغین
اؤپه رم ایگید الین
آنالارین آیاغین

میشوو، آن قله ی بالا بلندش
درخت و میوه های همچو قندش
ببوسم دستهای پینه بسته
ببوسم پای مام دردمندش

عزیزیم اولدوزا باخ
آیا باخ، اولدوزا باخ
ائلدن آیری فالانین
اوره بینده کؤزه باخ

عزیزم شب نظر کن بر ستاره
بکن بر ماه و بر اختر اشاره
کسی دوراز دیار و یار ماند
دوچشمش خون شود، دل پاره-پاره

بولبولون دار قفسی
داغین، باغی - بره سی
ایلاهی نه خوش گلر

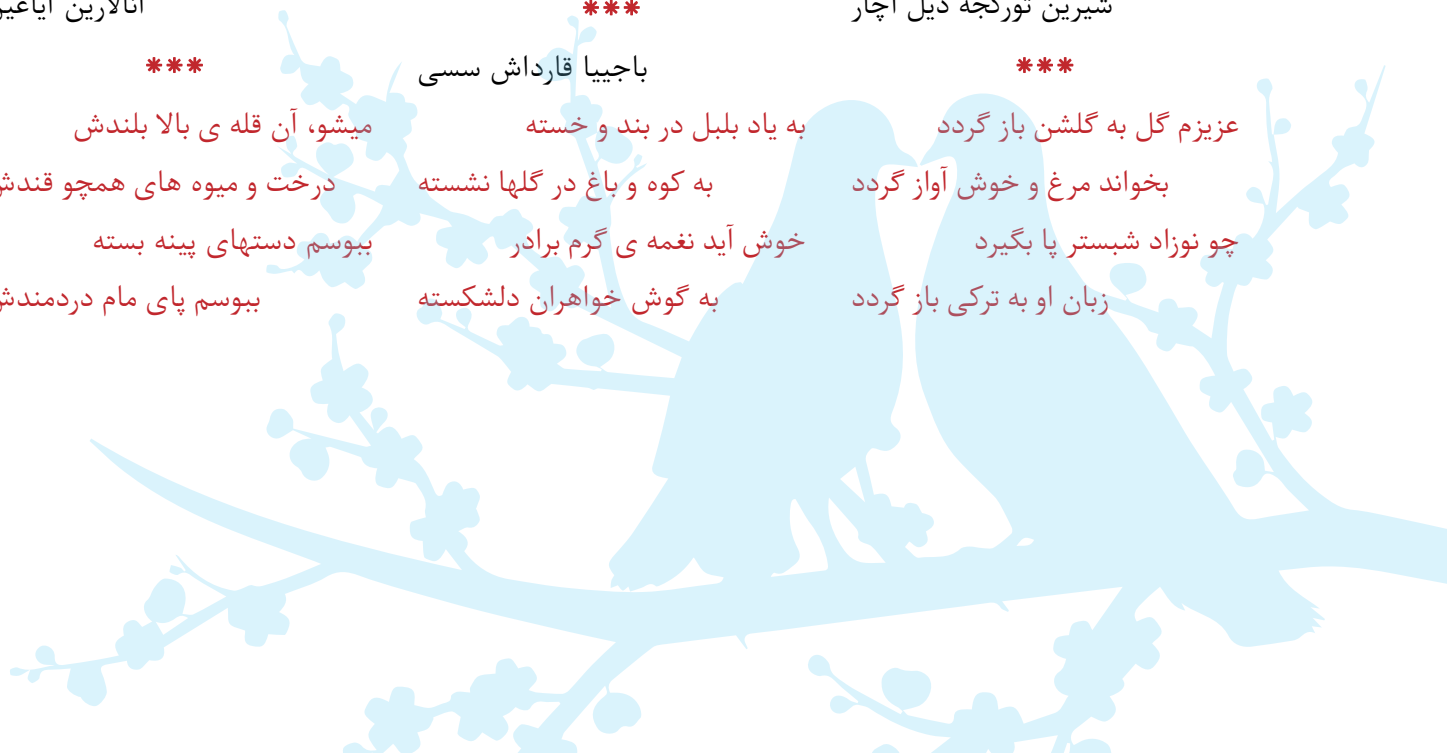
باجییا قارداش سسی
به یاد بلبل در بند و خسته
به کوه و باغ در گلها نشسته
خوش آید نغمه ی گرم برادر
به گوش خواهران دلشکسته

تۆرکۆن ائلینه قوربان
شیرین دیلینه قوربان
کور اوغلونون، نیگارین
چنلی بئلینه قوربان

فدای میهن و مردان نازش
زبان و لهجه های دلنوازش
کور اوغلو و نگار مرد پرور
به چنلی بئل، دیار رمزو رازش

عزیزی یم گول آچار
بولبول اوخور، گول آچار
شبسترین بالاسی
شیرین تورکجه دیل آچار

عزیزم گل به گلشن باز گردد
بخواند مرغ و خوش آواز گردد
چو نوزاد شبستر پا بگیرد
زبان او به ترکی باز گردد



رسم عروسی در روستای ما تیل

جیران امینی

روستای ما در زمینه های مختلف دارای رسومی است که هر کدام زیبایی‌های خاص خودش را دارد. رسم عروسی و ازدواج از شاخص ترین آنها ست، رسم عروسی در تیل دارای مراحل است که در نوشته زیر به خدمت خوانندگان محترم مجله تقدیم می شود.



انجام آزمایشات لازم به آزمایشگاه مراجعه می‌کنند تا بعد از آن مقدمات عقد آماده شود. مراسم عقد معمولاً در محضر انجام می‌گیرد و بعد از آن یک جشن نامزدی بر پا می‌شود تا بعد از مدتی مراسم عروسی برگزار گردد.

● مراسم عروسی

مراسم عروسی معمولاً سه روز و شب طول می‌کشد که هر روز و شب شامل برنامه‌های خاصی می‌باشد. یک یا دو روز قبل از مراسم عروسی خانم (موشاتا) و آقا (دلک) کار دعوت را انجام می‌دهند به این صورت که

و یا سکه. بعد از توافق از طرف خانواده داماد طبق می‌آورند که شامل یک شال و یک انگشتر و گاهی یک چادری همراه با کله قند می‌باشد و همراه آن چند نفر از خانواده داماد نیز حضور پیدا می‌کنند. خواهر داماد انگشتر را به انگشت و شال و چادر را سر عروس می‌اندازد. ریش سفید مجلس قند را به نیت خوشبختی عروس و داماد می‌شکند. به این مراسم مراسم قند شکستن (قند سیند یرماق) می‌گویند. بدین ترتیب عروس و داماد با هم نامزد می‌شوند. فردای آن شب عروس و داماد برای

● رسم شب بله برون (دانشیق گنجه سی)

بعد از مراسم خواستگاری بزرگتر های خانواده عروس و داماد قرار می‌گذارند تا در یک شب معین، چند نفر از مردان فامیل داماد برای توافق در مورد مهریه به خانه عروس رفته با بزرگان خانواده عروس با هم به گفتگو بنشینند. در چنین شبی معمولاً ریش سفیدها نقش اصلی را بازی می‌کنند. خانواده عروس مهریه را تعیین کرده و خانواده داماد در مورد آن بحث می‌کنند تا به توافق برسند. معمولاً مهریه یا زمین است یا پول نقد

خانه عروس اجرا می کنند.

● مراسم حنا بندان

در این مراسم دست و گیسوان عروس را حنا می بندند و حاضرین نیز نیت کرده از حنای عروس در دستان خود می گذارند و هر کس که ترانه ای را بلد باشد می خواند.

گتیرین گلینین حناسین
بویونونا سالین طلایین
چاگیرین قیزین آناسین
بالاسین حالال ائله سین

آق ال لره الوان حنا یاخدین
موبارکدی گلین
باختین موبارک دی گلین

گلینین تئلری اوزون
یئتر باغدان درر اوزوم
قیز آغاشدا قیزیل آلما گلین باغدا
بارا بنزر

قیز پته ده بارا بنزر

توی دویوسون آریدمیشیق
دامنان داما داغیدمیشیق
قیز ننه سین آیدمیشیق
تولار مبارک مبارکبادا
ای گوئی ریحان ریحان بیچرم من
عروس یولوندا جاننان گنچرم من

در این شب برای عروس هم مراسم ساقدوش و سولدوش اجرا می کنند، افرادی به نوبت در طرفین عروس می ایستند و افرادی هم می رقصند و ترانه می سرایند

یئر ها یئری بینمدی
پولو یوخیدی آلنمادی
یئری یوخیدی سالنمادی
به نوبت افراد این مراسم را تکرار می کنند.

سپس افرادی از خانواده عروس و

بازار دان آلدیق سوغانی

او سوغانی بو سوغانی
ساغ اولسون اوغلان دوغانی
توی لار مبارک مبارک بادا

بازار دان آلدیق مکه نی او مکه نی
بو مکه نی

ساغ اولسون اوغلان اکنی
تویلار مبارک مبارک بادا

بازاردا ن آلدیق سئینی او سئینی
بو سئینی

ساغ اولسون آقا قئینی
تویلار مبارک مبارک بادا

ساقدوش بنفشه سولدوش نورسته
آرالیقدا دوران داماد آراسته
تویلار مبارک، مبارک بادا

ای گوئی ریحان ریحان بیچرم من
داماد یولوندا جاننان گنچرم من

سپس حاضرین بعد از رقص و شادی از خانه داماد به خانه عروس حنا می برند و مراسم حنابندان را در

بعد از ظهر روز اول، مهمانها به خانه عروس رفته و از طرف خانواده داماد هدیه های خریداری شده را در طبق هایی به همراه عده ای از مهمانها می آورند و در قبال دریافت هدیه از خانواده داماد طبق ها را زمین می گذارند

در خانه مردم رفته و حضور برنامه عروسی را اعلام می کنند مثلا برای دعوت خانمها،

می گوید (بو گون ناهار دان سورا پالتار گؤرمویه گلین. بو گنجه شام یئیین گلین صباح گنجه یئمیین گلین) وی در قبال دعوت، هدیه ای را هم دریافت می کند.

● روز اول عروسی

بعد از ظهر روز اول، مهمانها به خانه عروس رفته و از طرف خانواده داماد هدیه های خریداری شده را در طبق هایی به همراه عده ای از مهمانها می آورند و در قبال دریافت هدیه از خانواده داماد طبق ها را زمین می گذارند. بعد از رقص و شادی مهمانها، هدیه ها از طرف فردی از خانواده داماد به حاضرین نشان داده می شود. سپس بعد از پذیرایی برنامه تمام می شود.

● شب اول

دوباره مهمانها به خانه عروس و داماد رفته و ادامه مراسم را اجرا می کنند به این شب، شب حنابندان (حنا گنجه سی) می گویند. از طرف خانواده عروس، هدایایی به خانه داماد فرستاده می شود عده ای از مهمانها همراه هدایا به خانه داماد رفته و مراسم خنچه را اجرا می کنند.

در این مراسم در طرفین داماد دو نفر (ساقدوش و سولدوش) می ایستند و هرکدام چراغی را در دست می گیرند. خواهر داماد تکه ای نبات در دهان آنها می گذارد و کت و شلوار و پیراهن و جوراب و کفش داماد را می پوشاند در حین این کار خواننده نیز ترانه های مخصوص این مراسم را می خواند و حاضرین نیز رقص و شادی می کنند.

گلین چیخاد جورابلا رین
گوله بنزر دوداقلارین
خوش گلیب دیر قوناق لارین
تویلاز مبارک مبارک بادا

در قدیم که وسایل آرایشی سنتی بود، معمولا از پولک های رنگارنگ برای آرایش عروس استفاده می شد. پولک ها را با سیریش یا شیره درختان (صمغ) به صورت عروس می چسباندند و با وسایل اولیه عروس را آرایش می نمودند سپس شالی را سر عروس می انداختند تا کسی صورت عروس را نبیند. اما شب همه جمع می شدند تا یک لحظه صورت عروس به حاضرین نشان داده شود (گلین گورمه)

بعد از آرایش عروس کنار عروس می نشینند و ترانه می سرایند.

قاشلارینی آل بونون

باشینا شال سال بونون

بیر دلی شیطان دئیر

دور قاداسین آل بونون

گلین دبیر آتا آتا

یاشی توکر یاتا یاتا

قینانا اولسون سنه آتا

گلین دور گنداق ائومیزه

گلین دبیر آتا آتا

یاشی توکر قاناقانا

قینانا اولسون سنه آتا

گلین دور گنداق ائومیزه

گلین دبیر باجی باجی

یاشی توکر آجی آجی

بؤیوک بالدیز سنه باجی

گلین دور گنداق ائومیزه

خواهر داماد تکه ای
نبات در دهان آنها
می گذارد و کت و
شلوار و پیراهن و
جوراب و کفش داماد
را می پوشاند در حین
این کار خواننده نیز
ترانه های مخصوص
این مراسم را می خواند
و حاضرین نیز رقص و
شادی می کنند

داماد را آرایش کند. (باش قیخما) این کار نیز با رقص و شادی حاضرین انجام می گیرد. بعد از مراسم مهمانها به داماد پول هدیه می دهند (پول سالما) مبلغ آن اختیاری است هر کس با توجه به توان خود مبلغ مورد نظر خود را می پردازد.

از طرف دیگر در گوشه ای از حیاط، آشپز مشغول آشپزی برای مهمانهای شب می باشد (قازان باشی)

دیگ را روی آتش می گذارند در حین حال که غذا آماده می شود دور دیگرها رقص و شادی ادامه دارد.

هنگام باز کردن در دیگرها آشپز از خانواده داماد هدیه می گیرد.

در خانه عروس هم بعد از ظهر برنامه خاصی برگزار می شود.

آرایشگر روستا را به خانه عروس می آورند تا عروس را آرایش کند در این هنگام هم سرودن ترانه و رقص و شادی ادامه دارد.

گتیرمیشیق قند باشینی

آلمیشیق قلم قاشینی

وئرین ببین یولداشینی

تویلاز مبارک مبارک بادا

داماد شب کنار عروس می ماند و رسم است که کسی نباید بخوابد.

هر کسی را که بخوابد به تشک می دوزند این شخص دوخته شده باید برای دیگران هدیه بخرد.

صبح شب حنا بندان با نان های خوشمزه ای که قبلا پخته شده و با صبحانه عالی از مهمانها پذیرایی می شود.

سپس تعدادی از مهمانها عروس را به حمام عمومی می برند تا حنایش را بشویند. به هنگام ورود عروس به حمام زیر پایش گردو می گذارند تا بشکند.

در حمام نیز مراسم شادی و رقص ادامه دارد.

از طرف خانواده داماد پول حمام و هدایا به مسئول حمام داده می شود.

مهمانهایی هم از طرف داماد به خانه عروس می آیند تا لیست جهیزیه را بنویسند (جهیز یازما در شب حنا بندان خانواده داماد نیز بعد از مراسم ساق دوش و سولدوش تا پاسی از شب به رقص و شادی می پردازند و گاهی داماد مخفیانه به خانه عروس رفته از دست عروس حنا می دزدد و به خانه می آورد. به همین دلیل در این شب عروس را تنها نمی گذارند تا داماد نتواند این کار را انجام دهد.

سحر گاه همان شب عده ای از جوانان فامیل داماد با رقص و شادی به حمام می برند و در حمام شادی می کنند و سپس به خانه بر می گردند و با صبحانه ای که ساقدوش تهیه کرده از مهمانها پذیرایی می شود.

بعد از خوردن صبحانه به استراحت می پردازند تا بعد از ظهر بقیه مراسم را اجرا کنند.

● روز دوم

بعد از ظهر روز دوم سلمانی (دلک) را به خانه داماد می آورند تا موهای

هر کس هدیه را بردارد هدیه مال او می‌شود.

به این ترتیب مراسم عروسی پایان می‌پذیرد.

سه روز بعد از عروسی عروس و داماد به خانه پدر عروس می‌روند (آیاق آشما)

بعد صرف ناهار یا شام، از طرف خانواده عروس، به عروس و داماد هدیه داده می‌شود.

گاهی همراه عروس پدر و مادر و خواهر و برادر داماد نیز تشریف دارند. مراسم پا گشا ممکن است توسط افراد فامیل نزدیک عروس و داماد مانند عمه و دایی و خاله و عمو هم انجام گیرد.

در فاصله بین عقد و عروسی مراسم‌های جانبی نیز وجود دارد. مثلا اعیاد و شب یلدا و شب چهارشنبه سوری برای عروس و داماد هدایایی می‌برند.

عید قربان گوسفندی را تزئین کرده به خانه عروس می‌برند به همراه لباس یا طلا و شیرینی و...

در شب چله هندوانه تزئین کرده همراه میوه و آجیل و شیرینی و هدایا به خانه عروس می‌فرستند.

البته در قبال همه این هدا یا خانواده عروس نیز برای داماد طبق که حاوی هدایای مختلف است می‌فرستند.

در شب چهارشنبه سوری هم همان برنامه‌ها اجرا می‌شود.

متاسفانه رفته رفته این مراسم‌ها کمتر اجرا می‌شود و عروسی‌ها به صورت مدرن امروزی برگزار می‌گردد و کم کم این رسمها به باد فراموشی سپرده می‌شوند

بیاپید با احترام به رسوم گذشتگان و با اجرای آنها در حفظشان بکوشیم و آنها را به نسل‌های بعدی بسپاریم.

خانه خود می‌برد. در خانه داماد پدر داماد برایشان قربانی می‌کشد.

سپس داماد بالای پشت بام خانه رفته چند عدد سیب قرمز را گاز زده و به سوی عروس پرت می‌کند. همراهان عروس مراقب هستند که سیب‌ها به سر و صورت عروس اصابت نکنند. و دختران نیز سعی می‌کنند سیب‌ها را بگیرند

و نقل قول است که هر کس سیب بگیرد عروس بعدی او می‌شود. بعد از کمی رقص و شادی عروس را به سوی اتاق داماد می‌برند و دست عروس و داماد را به هم می‌دهند و مهمانها پراکنده می‌شوند.

● مراسم پا تختی (دیواق قابیا)

این مراسم بعد از ظهر فردای شب عروسی برگزار می‌شود و مخصوص خانمها می‌باشد.

کسانی که می‌خواهند به عروس هدیه بدهند به خانه عروس رفته و بعد از رقص و شادی هدیه‌ها را به حاضرین نشان می‌دهند.

گاهی به دست عروس یک دوک نخ ریسی می‌دهند او نخ می‌ریسد و روی سر عروس یک هدیه می‌گذارند و چند نفر داوطلب می‌شوند تا هدیه را از عروس بچاپند.

دیگ را روی آتش می‌گذارند در حین حال که غذا آماده می‌شود دور دیگها رقص و شادی ادامه دارد. هنگام باز کردن در دیگها آشپز از خانواده داماد هدیه می‌گیرد

گلین اتاقدا یثریدی

شوقی عالمی بورودی
دوشمنین گوزو چورودی
گلین دور گنداق ائویزه گولوم دور
گنداق ائومیزه

عده ای نیز جهاز عروس را به خانه داماد می‌برند و آنها را می‌چینند تا خانه داماد برای ورود عروس آماده شود.

بعد از شام دوباره رقص و شادی ادامه پیدا می‌کند. و در آخر شب عده‌ای از خانواده داماد برای بردن عروس می‌آیند و در مقابل عروس ترانه می‌سرایند

یئتیشیدی توی آخشامی
گئدین یاندیرین شامی

ولینه بزک ورون

گلیر اوغلان آدامی
آی آشیق تعریفه بیزیم گلینی
قایننا دئیین بالاسین بئلینی
ائل اوبا دئسن بی توپون موبارک
بی سئویندیرسین اوباسینی ائلینی

سپس پدر داماد بعد از دادن هدیه به عروس، کمر او را می‌بندد و آرزوی هفت پسر و یک دختر و خوشبختی برای عروس و داماد می‌کند. سپس پدر عروس و پدر داماد دوطرف عروس را گرفته و به طرف خانه داماد راه می‌افتند.

در این میان از طرف خانواده عروس یک مرغ هم هدیه داده می‌شود اگه مرغ ندهند یکی از همراهان یک وسیله را خودش بر می‌دارد و با خود به خانه عروس می‌برد.

به هنگام خروج عروس از خانه، در خانه را می‌بندند تا از خانواده داماد هدیه بگیرند بعد از گرفتن هدیه در را باز می‌کنند تا عروس را ببرند.

در نیمه راه داماد به استقبال عروس می‌آید و دست عروس را می‌گیرد و به

چرا و در چه صورتی به داوری دیگران اهمیت ندهیم؟



تهیه و تنظیم / ابوالفضل هدایتی آذر

بی توجهی به حرف مردم کمی سخت است. اما گام‌های بی شماری برای فرار از این آفت خانمان برانداز وجود دارد. شاید به نظر تان قضیه کمی زیادی تلخ جلوه داده شده است، اما اهمیت زیاد به حرف مردم به همین ناگواری، زندگی را تلخ و محدود می‌کند. اگر مدام فکر کنید که زیر ذره بین مردم هستید و شما را قضاوت می‌کنند، زندگی برایتان سخت می‌شود. تنها یک بار به دنیا می‌آیید، یک بار دوران جوانی را تجربه می‌کنید و همه‌ی مراحل دیگر نیز به سرعت برق و باد می‌گذرند. پس به جای مقایسه‌ی عقایدتان با نظرات دیگران، سعی کنید ارزش‌های خود را شکل بدهید. در ادامه روش‌هایی برای اجتناب از تأثیرات منفی حرف مردم ارائه شده است.

بر شکست‌ها و داوری مردم تمرکز نکنید. گاهی اوقات قبل از انجام هر کاری آنقدر به حرف مردم و نظرات دیگران فکر می‌کنیم که عملاً انرژی لازم را برای به نحو احسن انجام دادن آن کار از دست می‌دهیم. در عوض سعی کنید با نادیده گرفتن قضاوت دیگران و حرف مردم، اهدافی برای خود تعیین و آنها را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کنید و تلاش کنید هر مسیر را با موفقیت پشت سر بگذارید. مثلاً اگر می‌خواهید در گفت‌وگو با دیگران اعتماد به نفس بیشتری داشته باشید، این هدف را به اجزای کوچک‌تری

مثلاً اگر میان کلام دیگران رژه می‌روید و این ویژگی شما را در معرض افتادن از چشم همگان قرار داده است، حتماً باید فکری بکنید. این رفتار را تحت کنترل خود در بیاورید و قبل از حرف زدن، فکر کردن را بخشی اجباری از فرآیند رفتاری‌تان کنید. آنچه را که در شما غیرقابل تغییر است، قبول کنید. برای نمونه اندازه قد شما به هیچ‌وجه دست خودتان نبوده است و با غم و غصه خوردن حتی نیم سانتی‌متر هم به آن اضافه نمی‌شود؛ پس مثبت‌نگر باشید و روی ویژگی‌های غیرقابل تغییر تمرکز نکنید.

۱ برای افزایش اعتماد به نفس تان،

خود را همان‌طور که هستید، بپذیرید. مهارت‌ها و توانایی‌های خود را افزایش بدهید و قبول کنید که انسان‌ها متفاوت و با روحیه و ویژگی‌های متنوعی هستند. صرفاً برای اینکه دیگران شما را دوست داشته باشند یا بپذیرند، تغییر نکنید. فهرستی از خصوصیات که در مورد خود می‌پسندید، تهیه نمایید و در کنار آن ویژگی‌هایی را که دوست ندارید نیز یادداشت کنید و ببینید برای تغییر و بهبود آن‌ها چه باید کرد.

منابع گوناگون را بخوانید، بشناسید و بررسی کنید. بدون مطالعه و از روی شهود صرف، صحبت نکنید. ابراز نظر شهودی پشتوانه علمی و تجربه‌ی بالایی می‌طلبد. پس بی‌گدار به آب نزنید. با بررسی دیدگاه‌های مختلف، منابع متفاوت و مطالعه‌ی زیاد به ذهن و روح خود قدرت فوق‌العاده‌ای در تحلیل مسائل تقدیم می‌کنید و این باعث می‌شود که با اطمینان بیشتری تصمیم‌گیری و ابراز عقیده کنید. دیگر حرف مردم هرچه باشد، مهم نیست. مهم شما هستید که قوی، بااراده و دانا هستید.

از قدیم گفته‌اند، شنونده باید عاقل باشد. وقتی می‌بینید کسی شروع به سخنوری در مورد موضوعی می‌کند، سریع تحت تأثیر قرار نگیرید. بدانید و آگاه باشید که گاهی اوقات افراد بدون آگاهی و تنها با مهارت زیاد سخن می‌گویند و این شما هستید که نباید تحت تأثیر قرار بگیرید. وقتی کنجکاو باشید و همیشه سعی کنید منبع هر حرف و سخنی را شناسایی کنید، قدرت تحلیل‌تان بالا می‌رود و دیگر حرف مردم شما را شگفت‌زده نمی‌کند و نیازی به تأیید آنها نخواهید داشت. برای جلب رضایت دیگران، آنها را تأیید نکنید. از چه کسی یا چه چیزی می‌ترسید؟ شما هم به اندازه دیگران حق دارید نظر بدهید و صحبت کنید. به‌ویژه وقتی به درستی نظر خود اطمینان دارید. از هیچ‌چیز نترسید و خجالت نکشید، البته این به معنی احترام نگذاشتن به نظر دیگران نیست. شما باید ضمن احترام به عقاید مختلف نظر خود را بی‌هیچ هراسی از حرف مردم بگویید. مثلاً اگر در جمعی قرار دارید که همه از مزایا و برتری ساختمان‌های چندطبقه حرف می‌زنند ولی شما همچنان فکر

دوستان یا همکاران تان معتقدند که شما بدخلق و تندمزاج هستید، اگر به‌واقع چنین است، حرف آنها را تمام و کمال بشنوید و سعی کنید رفتار تان را کنترل کنید. اینجا جایی است که حرف مردم برای شما مؤثر و سازنده است. همیشه یادتان باشد که نیت افراد را از انتقاد کردن دریابید. وقتی درباره صفتی در خود مطمئن هستید و انتقاد دیگران به شما وارد نیست، حرفشان را جدی نگیرید و از کنار انتقاد بی‌مورد او رد بشوید. باور کنید بحث نکردن و پاک کردن دیدگاه‌های توأم با بدجنسی و عبور از داوری مردم در این صورت شما را روز به روز قوی‌تر و شادتر می‌کند.

۲ برای داشتن اعتماد به نفس عقاید مخصوص به خود داشته باشید

برای اینکه شما هم مانند افراد دانا و فرهیخته قدرت ابراز نظر داشته باشید، باید در هر موضوعی

بعضی افراد با صراحت بیشتری درباره ویژگی‌های سایرین صحبت می‌کنند و در برخی موارد هم کاملاً در اشتباه هستند. چنانچه دیدگاه آنها درباره‌ی شما نادرست است، آنها را نادیده بگیرید. سعی نکنید کسی را توجیه کنید، زیرا بحث و حرف هیچ‌وقت چیزی را اثبات نمی‌کند؛ در عمل اثبات نمی‌کند؛ در عمل به آنها نشان بدهید که اشتباه می‌کنند

بشکنید. تماس چشمی، گوش دادن مؤثر، پرسیدن سؤالات مناسب و جواب‌های صادقانه، بخش‌هایی از هدف افزایش اعتماد به نفس هستند. اگر در برنامه‌ای که در نظر گرفته‌اید موفق نمی‌شوید، نترسید و جا نزنید؛ در عوض سعی کنید از آن درس بگیرید. فراموش نکنید که هر چیزی در درون خود فرآیندی از یادگیری را جای داده است و هیچ‌کس، به‌ویژه در تلاش‌ها و گام‌های اول، ایده‌آل و کامل نیست.

باور کنید دیگران آن قدرها که فکر می‌کنید برای بررسی و تحلیل رفتار شما وقت نمی‌گذارند. برای همه پیش می‌آید که اشتباه کنند. البته طبیعی است که بعد از چنین اتفاقاتی احساس ناخوشایندی سراغ‌تان بیاید، ولی مطمئن باشید که هیچ‌کس به اندازه شما این موضوع را جدی نگرفته است. در برخوردهای بعدی به راحتی می‌توانید این مسئله را جبران کنید. کافی است از آنچه کرده‌اید درس عبرت بگیرید و اعتماد به نفس داشته باشید.

از دیدگاه‌های منفی وحشت نکنید. بعضی افراد با صراحت بیشتری درباره ویژگی‌های سایرین صحبت می‌کنند و در برخی موارد هم کاملاً در اشتباه هستند. چنانچه دیدگاه آنها درباره‌ی شما نادرست است، آنها را نادیده بگیرید. سعی نکنید کسی را توجیه کنید، زیرا بحث و حرف هیچ‌وقت چیزی را اثبات نمی‌کند؛ در عمل به آنها نشان بدهید که اشتباه می‌کنند. ولی وقتی حق با دیگران است، این بار حرف مردم چندان هم بی‌راه نیست، پس سعی کنید بیشتر درباره‌ی آن ویژگی‌ها فکر کنید و از نقطه نظرات دیگران برای اصلاح و بهبودی بهره بگیرید. فرض کنید

این است که زندگی‌تان را مطابق معیارهای خود پیش ببرید.

به اختلاف سلیقه‌ها و تنوع نظرات توجه داشته باشید. اگر همه یکسان رفتار کنند یا به یک شکل لباس بپوشند، بی‌تردید دنیا جای خسته‌کننده‌ای می‌شود. ضمن احترام به سلیقه‌های مختلف و کشف سلیقه‌ی ویژه خودتان، فراموش نکنید که توانایی سازگاری و انطباق با محیط‌های مختلف را داشته باشید.

برای داشتن خودآگاهی و رسیدن به آن به یاد داشته باشید که در دنیای امروز، با وجود شبکه‌های اجتماعی مختلف بیشتر و بیشتر در معرض قضاوت و حرف مردم قرار دارید. پس ظرفیت خود را در برخورد و مواجهه با حرف مردم افزایش دهید و فراموش نکنید که برای آسایش بیشتر باید کنترل و برنامه‌ریزی بیشتری برای استفاده از این امکانات جدید داشته باشید. طبیعی است وقتی از هر ساعت و بهتر بگوییم هر ثانیه‌ی زندگی خود تصویر منتشر می‌کنید، و همه از شرق تا غرب دور، از کیفیت غذایی که نوش جان کرده‌اید باخبر هستند، شما را نیز از نظرات پرگوهرشان مطلع می‌کنند. پس سعی کنید شیوه‌ی مدیریت مواجهه با حرف مردم را در این دنیای جدید، با تمام امکانات خوب و بدش، یاد بگیرید.

درخاتمه مطلب در اهمیت ندادن به داوری دیگران درباره خود را از زبان فیلسوف بزرگ

لائوتزو می‌آوریم که می‌گوید به فکرهایی که آدم‌ها درباره‌تان می‌کنند اهمیت بدهید تا همیشه زندانی آنها باشید! جمله بسیار مهم و البته جالبی است. در این نوشتار هم تمام حرف همین است.

مناسب، آرامش و خوشحالی را به زندگی خود وارد کنید. همان‌طور که دوست دارید لباس بپوشید. آن‌طور که می‌پسندید منزل‌تان را بیارایید. مهم نیست چه چیزی متداول و اصطلاحاً مد شده است، مهم سلیقه شماست. از اظهار نظر و حرف مردم درباره‌ی لباس خاصی که به تن دارید یا تزئین منزل‌تان نترسید و خجالت نکشید. منتظر حرف‌های مردم برای تأیید یا رد چیزی نباشید و در انجام کاری که دوست دارید و احساس خوبی به شما می‌دهد تردید نکنید. با دل خود راه بیابید و برایش ارزش قائل شوید.

اهمیت دادن به سلیقه و علائق خود به این معنی نیست که نمی‌توانید سلیقه خود را ارتقا و بهبود بدهید.

سبک خود را در پوشش، حرف زدن، غذا خوردن و کلا در تمام ابعاد زندگی‌تان جاری کنید، نه اینکه کارهای عجیب‌وغریب انجام بدهید تا خاص باشید. تنها کاری که باید بکنید

از اظهار نظر و حرف مردم درباره‌ی لباس خاصی که به تن دارید یا تزئین منزل‌تان نترسید و خجالت نکشید. منتظر حرف‌های مردم برای تأیید یا رد چیزی نباشید و در انجام کاری که دوست دارید و احساس خوبی به شما می‌دهد تردید نکنید. با دل خود راه بیابید و برایش ارزش قائل شوید.

می‌کنید که منازل حیاطدار بهتر هستند، این عقیده را بازگو کنید. برای اینکه همرنگ جماعت شوید نظر خود را پنهان نکنید. شاید در ظاهر چندان مهم نباشد که شما حتماً نظر واقعی‌تان را بگویید، اما در بلندمدت بر وجهه شما تأثیر می‌گذارد و رفتارتان را شکل می‌دهد. البته باز هم نکته مهمی در بطن این ماجرا نهفته است. یادتان نرود که گاهی اوقات افکار و عقاید خود را به چالش بکشید و با چاشنی شک و تردید سعی کنید نظرات خود را بسنجید و رشد دهید که البته این بحث در دایره اهمیت ندادن به حرف مردم قرار نمی‌گیرد.

۱ برای داشتن زندگی اصیل خودتان را بشناسید، سبک زندگی‌تان را کشف کنید.

روی خودشناسی کار کنید. ببینید در خلوت رفتارتان چگونه است و در جمع چگونه رفتار می‌کنید. مثلاً برخوردتان با غریبه‌ها را بسنجید. فهرستی از ویژگی‌ها و خلق‌وخوی خود بنویسید و مشخص کنید که چه ویژگی‌هایی دارید، به علائق و سلیقه و استعدادهای خود نگاهی دقیق بیندازید. خود را مطالعه کنید، بشناسید و کشف کنید.

بر اساس ارزش‌های شخصی‌تان تصمیم‌گیری کنید و کاری را انجام بدهید که مطابق ارزش‌های شماست. طوری زندگی کنید که به معنای واقعی شاد باشید. ارتباط میان علائق و محیط اطراف خود را شناسایی کنید و سبکی خاص برای زندگی خود داشته باشید. «هرچه پیش آید خوش آید» را دور بیندازید. برای خوش بودن و کلا هر کاری در زندگی تلاش، کوشش و برنامه‌ریزی نیاز است. پس با کشف سبک زندگی

تراز فعلی دریاچه ارومیه بیش از ۲ متر با تراز اکولوژیک فاصله دارد

دریاچه ارومیه



جاهد فیضی زاده

مدیر دفتر استانی ستاد احیای دریاچه ارومیه در آذربایجان غربی گفت: حجم آب دریاچه ارومیه به بیش از ۵ میلیارد مترمکعب رسیده است. فرهاد سرخوش در گفت و گو با خبرنگار ایسنا افزود: تراز فعلی دریاچه ارومیه ۱۲۷۱.۹۳ است که نسبت به مدت مشابه سال گذشته یک متر و ۷ سانتی متر افزایش داشته است که با تراز اکولوژیک ۲ متر و ۱۷ سانتی متر فاصله داریم. وی با بیان اینکه وسعت فعلی دریاچه ارومیه ۳۲۶۲ کیلومتر مربع است، گفت: وسعت دریاچه ارومیه در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۸۴۷ کیلومتر مربع افزایش داشته است. سرخوش با بیان اینکه حجم آب فعلی موجود در دریاچه ارومیه ۵ میلیارد و ۳۵۰ میلیون مترمکعب است تصریح کرد: حجم آب دریاچه ارومیه سال گذشته ۲ میلیارد با ۲۸۰ میلیون متر مکعب بود که

نسبت به سال گذشته بیش از ۳ میلیارد مترمکعب افزایش یافته است. وی اضافه کرد: برنامه‌های ستاد احیای دریاچه ارومیه از جمله ذخیره و انتقال آب و بازگشایی مسیر رودخانه‌های حوضه دریاچه ارومیه نقش مهمی در ورود آب بیشتر به این دریاچه و بهبود سطح آب داشته است.

دریاچه ارومیه سوژه‌ی یک مستند شد

انجام شود که با توجه به بارندگی‌های اخیر و بالا آمدن سطح آب دریاچه، فعلاً این امکان وجود ندارد. البته این پُر آب بودن دریاچه ارومیه موقتی است و ما تا پایان تابستان بخش پایانی فیلمبرداری را انجام خواهیم داد.

گفتنی است که عوامل تولید مستند «با واپسین نفس‌ها» عبارتند از: پژوهش، تصویر و کارگردانی: فراز فداییان، تدوین: فرشاد فداییان، موسیقی: علی چولایی، دستیار کارگردان: هادی نوری، دستیار اول تصویر: سعید خراسانی، دستیار دوم تصویر: مسعود خراسانی، تهیه‌کننده: فرشاد فداییان، تهیه شده در: مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی.

جزایر کوچک و بزرگ مسکون خود را از دست می‌دهد.

در خاموشی خالی دریاچه و روستاهای نیمه‌مسکون حواشی آن، هنوز مردان و زنان پیری هستند که در این واپسین روزهای حیات دریاچه، تنهایش نگذاشته‌اند و به آب و بستر خشک و خاک حواشی آن وابسته و دل‌بسته‌اند»

فرشاد فداییان درباره‌ی مراحل ساخت این مستند که مدت زمان آن ۵۰ دقیقه است، توضیح داد: تصاویر هوایی از ۱۱ هزار کیلومتر مناظر منطقه طی ۲۰ روز انجام شده است و قسمت پایانی فیلمبرداری قرار بود اردیبهشت‌ماه

فرشاد فداییان این روزها مشغول تهیه‌ی مستندی به کارگردانی پسرش فراز فداییان با موضوع دریاچه ارومیه است. این فیلم با عنوان «با واپسین نفس‌ها» محصول مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی است.

به نقل از روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، در خلاصه موضوع مستند «با واپسین نفس‌ها» آمده است: «دریاچه ارومیه که روزگاری یکی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های شور جهان بود، بر اثر دوده خشک‌آبی حوزه‌های آبریز خود، اندک اندک میزبانی هزاران ساکن بومی، انبوه پرندگان مهاجر، گونه‌های جانوری و پوشش گیاهی حواشی و

حال خوبت را باور کنیم یا نه؟!؟



دریاچه ارومیه پر آب شده و روزهای خوشی را می گذراند، به این روزهای خوشی که از پس چند سال سخت از راه رسیده، با تردید نگاه می کنیم. تردید از آن جهت که نمی دانیم این حال خوب دائمی است یا نباید به آن دل خوش بود؟

حال دریاچه ارومیه را چه کسی خوب کرده است، ستاد احیا یا بارندگی‌ها؟ این سوالی است که برای همه ما پیش آمده و این روزها که مسیرمان می افتد سمت دریاچه، آن را از همدیگر می پرسیم و در یک جواب واحد، بارندگی‌ها را ناجی دریاچه شور می دانیم.

مدیر دفتر برنامه ریزی و تلفیق ستاد احیای دریاچه ارومیه درباره آن گفته بود: طی سال‌های گذشته ۱۲ میلیارد متر مکعب حق‌آبه دریاچه ارومیه خورده شده است و از منابع آب تجدید پذیر تنها حدود ۱۵ درصد حق‌آبه دریاچه به آن سرریز شده است.

حال به نظر می‌رسد، از آغازین روزهای سال جدید با افزایش بارش نیازی به ذخیره حق‌آبه دریاچه ارومیه در پشت سد‌ها احساس نشد و این آب‌ها به جان دریاچه ریخت و با وجود اینکه تراز آب دریاچه ۱۵ میلیارد مترمکعب بوده و هنوز تا رسیدن به آن

اما چقدر؟ تعیین اینکه سهم هر کدام از آنها چقدر بود را کارشناسان باید بگویند، آن هم بدون اینکه نگاه سیاسی داشته باشند. جواب این پرسش اگر برای حال حاضر دریاچه فرقی نکند، برای چند ماه و چند سال آینده دریاچه مهم است! مسئولان می‌گویند ۲۴۵ کیلومتر از رودخانه‌های حوضه آبریز دریاچه ارومیه لایروبی و بخش اعظم بارندگی‌ها از طریق این رودخانه‌ها وارد دریاچه شده است، کارشناسان نیز مطرح می‌کنند که افزایش بارندگی‌ها باعث شد، متولیان امر قید حق‌آبه دریاچه را بزنند و این آب‌ها به دریاچه برسد. حق‌آبه‌ای که پیشتر

این جواب، همه آن چیزی است که ما از آسمان دیدیم و البته از زمین ندیدیم، اقدامات ستاد احیا برای ما چندان محسوس نبود که ابرها محسوس بودند؛ ابرهایی که یکپهلو سر از آسمان ما در آوردند و اگر برای دیگر استان‌ها چندان خوب نبودند ولی برای دریاچه ارومیه کم نگذاشتند. به طوری که در جدیدترین نقل قول، گفته شد حجم آب دریاچه ارومیه از ۵ میلیارد مترمکعب گذشت.

اما شاید بهتر است بگوییم هم اقدامات ستاد احیا و هم بارندگی‌ها، هر دو در این روزهای خوب سهیم هستند،

بود و یا حتی بدبین بود! اعتباری نیست که ابرها در ماه‌ها و سال‌های آینده نیز با آسمان ما مهربان باشند و جان خشکیده دریاچه را سیراب کنند، اقدامات ستاد احیای دریاچه ارومیه باید جدی تر، مصمم‌تر و پاسخگوتر از سال‌های پیش، باشد تا حال خوش این روزهای دریاچه ارومیه برای ما باور پذیر باشد. تابستان داغ پیش رو در کمین ۵ میلیارد مکعب آب دریاچه است. به خاطر ترسی که سال‌ها از خشکیدن دریاچه ارومیه چشیده ایم، باید از این آب‌ها صیانت کنیم و برای احیای دریاچه ارومیه فقط به آسمان چشم ندوزیم.

آب سیلاب صحبت می‌شود و آنطور که دبیر کارگروه مخاطرات می‌گوید از ۹۲ میلیارد متر مکعب آبی که همراه با بارش‌های اخیر وارد کشور شد، ۵۰ درصد آن به هدر رفت، لایروبی رودخانه‌ها در مدیریت سیلاب در دو استان آذربایجان شرقی و غربی مؤثر بود و موجب هدایت آب باران به دریاچه ارومیه شد که یک توفیق محسوب می‌شود. اما همانطور که در سطور بالا به آن اشاره کردم باید به این پرسش نیز پاسخ داد که سهم اقدامات ستاد احیای دریاچه ارومیه چقدر است، چرا که در صورت پاسخ به این پرسش می‌توان به ادامه احیای دریاچه خوشبین

فاصله زیادی است، اما ۲ برابر شدن میزان آب این پهنه آبی در فروردین امسال نسبت به مدت مشابه پارسال، نشان دهنده خروج «نگین فیروزه‌ای» آذربایجان از کماست.

شاید بپرسید چرا باید به دولت هم سهمی از احیای دریاچه ارومیه داد، جواب این پرسش را باید با پرسش دوباره پاسخ گفت، چرا بارش‌ها در منطقه ما به هدر نرفت و یا بهتر بگوییم کمتر به هدر رفت؟

لایروبی رودخانه‌های منتهی به دریاچه ارومیه، نقش مهمی در هدایت آب بارش‌ها به دریاچه داشت، در زمانی که در اقصی نقاط کشور از هدر رفت

عیسی کلانتری رئیس سازمان حفاظت محیط زیست:

امکان انتقال آب از دریاچه وان به دریاچه ارومیه وجود دارد

سه سال پر بارش را تجربه کردیم که امسال نیز جزو همان سه سال است. رئیس سازمان حفاظت محیط زیست با اشاره به توانمندی ترکیه برای تولید فیلتر خودروهای دیزلی تصریح کرد: آلودگی هوا در کلانشهرها یکی از موضوعات مهم کشور ما است و یکی از دلایل آن خودروهای دیزلی است. از کشور ترکیه درخواست می‌کنیم تا در زمینه ساخت این فیلترها به ایران کمک کند. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی محیط زیست، دریا اورس - سفیر جمهوری ترکیه در ایران - نیز در این دیدار گفت: تهران یکی از زیباترین شهرهایی است که دیده‌ام همچنین کشور ایران دوست و متحد ما در شرایط مختلف است. کشور ترکیه مثل همیشه آماده همکاری‌های محیط زیستی و تکنولوژیک با ایران است.



معاون رییس جمهوری درباره دریاچه ارومیه و انتقال آب از دریاچه وان به ارومیه گفت: امکان این وجود دارد که آب اضافی از دریاچه وان وارد دریاچه ارومیه شود چون خشک شدن دریاچه ارومیه تهدیدی جدی برای منطقه است. کلانتری درباره خشکسالی در ایران اظهار کرد: متأسفانه کشور ایران از سال ۱۳۷۸ تاکنون شاهد خشکسالی بوده و در این بازه فقط

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در دیدار با سفیر ترکیه در ایران درباره انتقال آب از دریاچه وان به دریاچه ارومیه و کمک ترکیه به ایران برای ساخت فیلتر خودروهای دیزلی صحبت کرد.

عیسی کلانتری در این دیدار با سفیر ترکیه در ایران به گام‌های موثر و مفیدی که دو کشور می‌توانند در زمینه محیط زیست و بهبود آن در منطقه بردارند اشاره کرد.

وی با اشاره به عملیات احداث دیوار مرزی از جانب دولت ترکیه گفت: این دیوار از بعد تروریسم و امنیت به نفع هر دو کشور است اما باید راهکارهایی در نظر گرفته شود تا باعث عدم تردد، ایجاد مشکل آبشخور و قطع ارتباط ژنتیک حیات وحش در دو کشور نشود چرا که جبران این اتفاقات امکان‌پذیر نیست.

رئیس اداره نظارت بر حیات وحش محیط زیست آذربایجان غربی:

شمار فلامینگوهای دریاچه ارومیه به ۴۵ هزار بال می‌رسد



خاطر نشان کرد: فلامینگو پرنده‌ای اجتماعی است و معمولاً در اردیبهشت ماه، زمان آماده شدن برای جوجه ریزی است. ۲۴ روز پس از تخم گذاری جوجه به دنیا آمده و پس از ۴۰ روز قدرت پرواز پیدا می‌کند. یوسفی با اشاره به محل آشیانه سازی این گونه پرنده اظهار کرد: فلامینگوها معمولاً سواحل دریاچه و رودخانه‌ها و محل ورود آب شیرین به دریاچه ارومیه را به دلیل کاهش غلظت شوری آب، افزایش تعداد ارتمیا و کاهش پدیده کریستالیزاسیون برای زندگی انتخاب می‌کنند. به گزارش ایسنا، فلامینگو پرنده‌ای است از راسته‌ای بال آتشی‌سانان با پاهای دراز و منقاری منحنی و گردنی بلند خمیده، آجر با بدنی بسیار کشیده و پر و بالی به رنگهای سفید و صورتی است.

در پروازها، پاها و گردنش کشیده و قدری پائین‌تر از سطح بدن قرار می‌گیرد و بالهایش ترکیب زیبایی از رنگهای سرخ و سیاه است. پرنده نابالغ قهوه‌ای مایل به خاکستری چرک است. فلامینگو به آرامی راه می‌رود و در حالی که سر و منقار خود را در آب کم عمق فرو برده تغذیه می‌کند. فلامینگو از ۹۰ سانتیمتر تا یک و نیم متر بلندی دارد. بیشتر فلامینگوها حلزون و گیاهان آبی را می‌خورند. این پرندگان به صورت دست جمعی و در دسته‌های چند هزار تایی زندگی می‌کنند.

رئیس اداره نظارت بر حیات وحش اداره کل حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی گفت: پیش بینی می‌شود ۱۰ هزار بال فلامینگو به جمعیت این پرندگان در دریاچه ارومیه اضافه شود. امید یوسفی با بیان اینکه سطح تراز دریاچه ارومیه طی دو ماه اخیر افزایش امیدوار کننده‌ای داشته افزود: طبق سرشماری سال گذشته تعداد ۳۵ هزار فلامینگو در دریاچه ارومیه زندگی می‌کردند که با توجه به شرایط زیستی مساعد پیش بینی می‌شود با جوجه آوری تعداد این پرنده به ۴۵ هزار بال برسد.

وی با بیان اینکه فلامینگو در اواخر اسفند به دنبال محلی برای آشیانه سازی و جوجه آوری است و قبل از افزایش تراز دریاچه ارومیه محل مساعد خود را انتخاب کرده تصریح کرد: افزایش تراز دریاچه از فروردین ماه صورت گرفته و این گونه پرنده پیش از آن زمان اقدام به آشیانه سازی کرده بود لذا پس از سرشماری این پرنده در فصل پاییز می‌توان تأثیر واقعی تغییرات بهبود شرایط دریاچه را بر تعداد فلامینگوها به شکل قطعی اعلام کرد.

یوسفی با اشاره به افزایش تراز دریاچه ارومیه و بهبود شرایط زیستی و تنوع و پوشش گیاهی برای مهاجرت گونه‌های مختلف به جزایر دریاچه ادامه داد: چنانچه شرایط زیستی و افزایش تراز دریاچه ارومیه روند خود را حفظ کند امکان مهاجرت فلامینگو و سایر گونه‌های به جزایر دریاچه ارومیه بسیار بالاست.

رئیس اداره نظارت بر حیات وحش اداره کل حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی با اشاره به به شرایط زیستی دریاچه ارومیه تصریح کرد: تنوع زیستی دریاچه ارومیه طی ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته به مخاطره افتاده و با ۲ ماه بهبود شرایط وضعیت تراز آبی نمی‌توان، آن را احیای تنوع زیستی و اکوسیستم آن دانست. لازم است تا شرایط تداوم یابد تا زمینه برای بازگشت حیات همانند سالهای دور فراهم شود. وی با بیان اینکه فلامینگو از ارتمیا تغذیه می‌کند،

سالی ۱۰ برابر دریاچه ارومیه از آب‌های زیرزمینی برداشت می‌شود

یک پژوهشگر حوزه منابع آب (محمدرضا گلدان‌ساز) با اشاره به اینکه سالانه ۵۰ میلیارد متر مکعب از منابع آب زیرزمینی برداشت می‌شود، گفت: این مقدار به اندازه حجم ۱۰ دریاچه ارومیه است.

محمدرضا گلدان‌ساز در گفت و گو با ایسنا با بیان اینکه منابع آب زیرزمینی ذخایر ارزشمندی هستند که طی سالیان طولانی تشکیل شده‌اند و یک منبع استراتژیک برای کشور به حساب می‌آیند، اظهار کرد: در کشور ما به دلیل وجود شرایط اقلیمی خشک و نیمه خشک، وابستگی به منابع آب زیرزمینی قابل توجه است و حدود ۶۰ درصد مصارف خانگی و صنعت و حدود ۵۰ درصد مصارف کشاورزی توسط آب زیرزمینی تأمین می‌شود.

دانشتی‌هایی از حقوق خانواده

اضافی متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه (نرخ تورم) در زمان پرداخت نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد.

زن می‌تواند تا مهریه به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در قبال شوهر دارد امتناع کند. مشروط بر اینکه مهریه او نقدی یا عندالمطالبه باشد. زن می‌تواند هر زمان بخواهد مهریه عندالمطالبه خود را از شوهر مطالبه کند و در صورت عدم پرداخت می‌تواند از دادگاه خانواده یا اداره اجرای اسناد رسمی اقدام نماید.

مطالبه مهریه از طریق دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست با پرداخت هزینه دادرسی است و در صورت عدم توان پرداخت هزینه دادرسی می‌تواند از دادگاه تقاضای معافیت از پرداخت کند یا دادخواست اعسار بدهد. پس از صدور حکم قطعی و صدور اجرائیه به تقاضای زن از دارایی



محمدعلی صفی‌زاده شبستری

برای آگاهی و افزایش اطلاعات خوانندگان گرامی پیام شبستر از حقوق خانواده بخشهایی از قوانین و مقررات مربوط شامل ازدواج و طلاق و مهریه و نفقه و فرزندان در این مقاله به اختصار و بدون ذکر شماره مواد قانونی ارائه می‌شود. این مقررات در قانونی مدنی ایران که در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ خورشیدی برپایه حقوق اسلامی در مجلس شورای ملی سابق به تصویب رسیده و پس از انقلاب اسلامی در بخش مجلس شورای اسلامی اصلاحاتی در آن صورت گرفته و در قانون حمایت خانواده نیز پس از چندین قانونی در سال ۱۳۹۱ به تصویب رسیده درج شده است.

● ازدواج

ازدواج دختر هر چند به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و اگر آنها بدون علت موجه از دادن اجازه خودداری نمایند در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند از دادگاه خانواده مجوز دریافت نموده و اقدام به ثبت رسمی در دفاتر ازدواج نماید.

ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان جایز نیست، اما ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی مسلمان موقوف به اجازه مخصوص دولت است، اما ازدواج مرد ایرانی با زن تبعه خارج به جز موارد استثنایی مجاز است.

ازدواج زن و شوهر با قید شرایط بایستی در دفتر اسناد رسمی به ثبت برسد. چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم یا طلاق اقدام کند به جزای نقدی یا حبس تعزیری محکوم می‌شود.

● مهریه

هر چیزی که مالکیت داشته و قابل تملک باشد می‌تواند به عنوان مهریه قرار داد. و مشخصات آن بایستی بین طرفین معلوم و معین باشد و به محض اجرای عقد زن مالک مهریه می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. چنانچه مهریه پول رایج باشد علاوه بر اصل مهریه مبلغ



می تواند پس از ثبت طلاق نسبت به مطالبه مهریه و حقوق مالی خود از طریق دادگاه و اجرای اسناد رسمی اقدام نماید.

● نفقه

در عقد دائم نفقه زن برعهده شوهر است. نفقه عبارت از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به علت نقصان یا مرض، نفقه اولاد نیز برعهده پدر است.

زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند ساکن شود مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. زن می تواند در صورت خودداری شوهر از دادن نفقه به دادگاه رجوع و دادگاه نیز میزان نفقه را معین و شوهر را به پرداخت آن محکوم میکند. هرکس با داشتن توانائی مالی نفقه زن خود را در صوت تمکین او ندهد یا از پرداخت نفقه سایر اشخاص واجب النفقه خودداری کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم میشود. تعقیب کیفری موکول به شکایت شاکی خصوصی است و اعلام گذشت تعقیب کیفری موقوف می شود. شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن می تواند مستقلاً از دارائی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.

● فرزندان

نگهداری فرزندان هم حق و هم تکلیف پدر و مادر است. برای حضانت و نگهداری طفلی که پدر و مادر او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد. و پس از آن با پدر است، اما پس از هفت سالگی فرزند در صورت پیدا شدن اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه است. هیچکدام از پدر یا مادر حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بر عهده آنها است از نگهداری او خودداری کنند در غیر اینصورت به دستور دادگاه ملزم به نگهداری فرزند خواهند بود. در صورتی که به علت طلاق یا به هر علت دیگر پدر و مادر طفل در یک منزل ساکن نباشند هرکدام از پدر یا مادر که طفل در حضانت او نمی باشد حق ملاقات طفل خود را دارد و در صورت بروز اختلاف در زمان و مکان ملاقات و غیره دادگاه تعیین تکلیف خواهد کرد.

طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی ولی نماینده قانونی طفل صغیر است.

شوهر به میزان مهریه توقیف و پرداخت می گردد. لیکن در صورتی که وصول مهریه از دارائی شوهر امکان پذیر نباشد بازداشت و زندانی کردن شوهر تا میزان ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل بهای آن امکان پذیر است. البته شوهر نیز می تواند برای توقف اجرای حبس دادخواست اعسار بدهد و در صورت پذیرش اعسار از زندان آزاد خواهد شد.

مطالبه مهریه با صدور اجرائیه از دفترخانه ای که ازدواج را ثبت کرده و پیگیری در اداره اجرای اسناد رسمی نیز امکان پذیر است و به درخواست زن از دارائی منقول و غیرمنقول شوهر با در نظر گرفتن مستثنیات قانونی توقیف و وصول می گردد، اما در صدور اجرائیه از طریق دفترخانه و اجرای اسناد رسمی اضافه کردن نرخ تورم و شاخص قیمت ها و زندانی کردن شوهر امکان پذیر نیست.

اگر مهریه سکه بهار آزادی باشد در زمان صدور اجرائیه با نرخ روز بانک مرکزی محاسبه می شود مگر آنکه شوهر بتواند عین سکه مهریه را به همسرش تحویل دهد.

● طلاق

مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون از دادگاه خانواده درخواست طلاق نماید. زن نیز می تواند برابر شرایط قانونی تقاضای طلاق کند. از جمله شرایط درخواست طلاق توسط زن احراز عسر و حرج توسط دادگاه است از جمله مصادیق عسر و حرج عبارتند از: اعتیاد مستمر مرد به مواد مخدر و الکل یا سوءرفتار غیرقابل تحمل از زندگی مشترک یا محکومیت مرد به حبس به مدت پنج سال یا بیشتر یا ترک زندگی خانوادگی توسط مرد به مدت ۶ ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب. همچنین در صورت خودداری شوهر از دادن نفقه زن یا ناتوانی از دادن نفقه، دادگاه حکم طلاق صادر می کند.

زن و شوهر می توانند از دادگاه خانواده تقاضای صدور حکم طلاق توافقی نمایند. در این صورت دادگاه موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع می دهد و در صورت انصراف از طلاق، اقدام به صدور رأی طلاق می کند.

در کلیه موارد درخواست طلاق به جز طلاق توافقی دادگاه برای ایجاد صلح و سازش موضوع را به داور ارجاع می کند و اگر نظر داوران به طلاق باشد اقدام به صدور حکم طلاق می کند و حکم طلاق بایستی در دفاتر رسمی طلاق ثبت گردد. پس از صدور قرار داور هر یک از زوجین مکلفند داور واجد شرایط خود را به دادگاه معرفی نمایند. ثبت و اجرای طلاق به درخواست مرد، موکول به پرداخت مهریه و کلیه حقوق مالی زن است. در صورتی که زن بدون دریافت مهریه و سایر حقوق مالی به طلاق رضایت دهد هم

درمان بدون دارو

معالجه مرض قند (دیابت) با غذا و گیاهان دارویی

که دارای الیاف زیادی هستند مانند جو دوسر، حبوبات (نخود، لوبیا، شاهی) استفاده کنند.

- سیب: دارای ماده ای بنام (پکتین) می باشد که مملو از الیاف قابل حمل در آب است و خوردن دو عدد سیب قبل از هر غذا انسولین مصرفی را کاهش داده و قند خون را پائین می آورد. چربی های اشباع نشده مانند روغن زیتون و روغن ماهی سالمون در متعادل کردن قندخون بسیار مؤثر است. گیاهانی که در پائین آوردن قند خون بسیار مؤثرند عبارتند از:
 - ۱ تخم شنبلیله ۲ برگ درخت گردو ۳ گزنه ۴ گل قاصدک ۵ شیرین بیان ۶ قره قات

دل افروز دلربا / تحت نظر پروفیسور سهراب خوشبین و دکتر سامان بیگلی (دکتر داروساز)

بیماری دیابت نوع ۱ را نمی توان با داروهای گیاهی و رژیم غذایی معالجه کرد. شخص باید حتماً از انسولین استفاده کند ولی با استفاده از یک رژیم غذایی و گیاهی می توان مقدار انسولین دارویی را کاهش داد. ولی دیابت نوع دوم را که اکثریت مردم به آن گرفتارند می توان کاملاً با رژیم غذایی و گیاهان دارویی معالجه کرد و شخص احتیاجی به دارو نخواهد داشت. در مرحله اول کسانی که اضافه وزن دارند باید وزن خود را پائین بیاورند و از خوردن شکر و شیرینی و مواد نشاسته ای اجتناب نمایند و به جای آن از غذاهائی

شیله آشی «آش میوه»

ام‌البین خسروی

● مواد لازم

بلغور: دو پیمانه
رشته پلوئی: دو پیمانه
پیاز متوسط: ۳ عدد
روغن: نصف پیمانه
لپه: یک پیمانه
زردآلوی خشک شده: ۲ پیمانه
آلوچه خشک شده: ۱ پیمانه
آلبالوی خشک شده: ۱ پیمانه
نمک، زردچوبه و ادویه به مقدار لازم



طرز تهیه

یادآوری: در شبستر و اطراف آن تا ۴۰-۵۰ سال گذشته باغهای میوه فراوانی وجود داشت که میوه ها را بعد از مصرف روزانه، خشک کرده و ذخیره زمستان می کردند. از جمله آن میوه ها زردآلو بود. در فصل زمستان، زردآلوی خشک شده را با آب جوش خیس می کردند و می گذاشتند تا سرد شود. و به آن «سرین جلاب» می گفتند. که شبچره خوبی برای شب های زمستان بود. خانواده ها به اتفاق فامیل و همسایه ها دور کرسی جمع می شدند و همراه تناول «سرین جلاب» قصه های شیرین می گفتند و «بایاتی» می خواندند و شبهای طولانی زمستان را خوش می گذراندند.

میوه ها را شسته و یک ساعت قبل از پختن آش، آنها را در آب خیس می کنیم. لپه و بلغور را نیز سه الی چهار ساعت پیش از پختن آش، خیس می کنیم. پیازها را خرد کرده و در حرارت ملایم، با روغن تفت می دهیم. لپه و بلغور را دو ساعت پخته و میوه ها را به آن اضافه می کنیم. نیم ساعت بعد آب گوجه و یا رب گوجه را به آن اضافه می کنیم. بعد از آن که یک جوش کامل زد، ادویه و نمک و رشته پلوئی را، اضافه می کنیم. تقریباً بعد از یک ربع ساعت، آش آماده است. این آش بسیار خوشمزه و پر کالری است و غذای بسیار خوبی برای روزهای سرد زمستان می باشد. نوش جانتان.

مسئولان، تئاتر شهرستان را حمایت کنند

«پزشک نازنین» را با حداقل امکانات به روی صحنه بردیم

گزارش: عادل شمالی / کارگردان: سجاد راثی



مخاطب را می‌خنداند او را ناچار به تفکر می‌کند. کارگردان جوان پزشک نازنین از کمبود امکانات هنری در شهرستان انتقاد کرده و تصریح کرد: در شهرستان شبستر سالن مناسبی برای اجرای تئاتر وجود ندارد. از آنجایی که می‌خواستیم تماشاگران با نمایش ارتباط نزدیک و صمیمی برقرار کنند چیدمان سه‌سویه را برای تماشای این نمایش انتخاب کردیم تا مخاطب از نزدیک و از زوایای مختلف نظاره‌گر نمایش باشد. وی مهم‌ترین مشکل این انتخاب را عدم وجود محل مناسبی برای اجرا دانسته و گفت: در راستای حل این مشکل مجبور شدیم تا «پزشک نازنین» را در نگارخانه اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان به روی صحنه ببریم که این امر محدودیت‌ها و هزینه‌هایی را برای ما تحمیل کرد. سرپرست گروه تئاتر پیاده اظهار داشت: اجرای این نمایش ثابت کرد که مردم شبستر تئاتر دوست هستند

وی ادامه داد: بازیگران پزشک نازنین تنها بخشی از پتانسیل‌های هنری شهرستان هستند و قطعاً اگر برنامه‌هایی برای استعدادیابی داشته باشیم افراد مستعدی را می‌توانیم وارد این هنر نماییم. راثی همچنین بیان داشت: تلاش می‌کنیم تا در تابستان سال جاری نیز دوره آموزشی بازیگری را برگزار کنیم تا گامی مثبت در ارتقاء تئاتر شهرستان برداشته باشیم. بر اساس این گزارش، نمایش پزشک نازنین متشکل از سه داستان عطسه، معلم سرخانه و ولگرد بود که با بازیگری علی شام شندی، عطا دادگر، احمدرضا صبری، فرشته ولی‌زاده، مهدیه خلفی و مهدی تهمتن به روی صحنه رفت. همچنین محمد مناجاتی به عنوان طراح صحنه، نعیمه جوشن‌پور به عنوان عکاس و طراح پوستر، مهدی پیرعلیلو به عنوان عکاس، مینا پناهی به عنوان طراح گریم و معصومه رشیدیان به عنوان منشی صحنه در این رویداد فرهنگی ایفای نقش کردند.

نمایش «پزشک نازنین» به کارگردانی سجاد راثی و به مدت ده روز در نگارخانه اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان شبستر به اجرا درآمد. این نمایش که به واقع اولین کار هنری جدی در حوزه تئاتر در شهرستان شبستر بوده است دهه آخر اردیبهشت و با هنرمندی جوانان شهرستان به روی صحنه رفت.

کارگردان جوان این اثر هنری ضمن بیان اینکه در اوایل حضورم در شهرستان متوجه علاقه‌مندان به حوزه فیلم و تئاتر شده بودم تصریح کرد: بنا به تخصص و تجربه‌ای که در این زمینه داشتم تصمیم گرفتم تا قدم‌هایی در زمینه آموزش و تربیت علاقه‌مندان به حوزه تئاتر بردارم. وی ادامه داد: به عنوان اولین گام عملی تابستان سال گذشته به همت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان دوره‌های بازیگری در شهرستان برگزار شد.

راثی افزود: بعد از اتمام دوره آموزشی، مهرماه ۹۷ تصمیم گرفتیم تا با بهره‌مندی از هنرجویان همین دوره، نمایشی را به روی صحنه ببریم تا هم اینکه هنرجویان اجرای روی صحنه را تجربه کنند و هم اینکه گامی در ارتقاء جایگاه هنر فاخر تئاتر در بین اهالی فرهنگ‌دوست شبستر برداریم. وی خاطر نشان کرد: انتخاب متن نمایشنامه از مهم‌ترین دغدغه‌های ما بود چرا که ذائقه و سلیقه اهالی شهرستان را نمی‌دانستیم. از طرفی چون اغلب بازیگران این نمایش اولین تجربه اجرایشان در روی صحنه بود، می‌بایست نمایشنامه تناسب زیادی با توانایی‌های آنها می‌داشت. راثی افزود: نمایش «پزشک نازنین» را در دوران دانشجویی کار کرده بودم؛ هم متن زیبایی داشت و هم رگه‌هایی از کمدی در آن مشهود بود. وی تصریح کرد: این نمایشنامه نوشته نیل سایمون، کمدی‌نویس مشهور جهان و با الهام از داستان‌های کوتاه چخوف نوشته شده است و کمدی آن از نوع چاپلینی است، به گونه‌ای که علاوه بر آنکه

داور زمانخانی دبیر انجمن ادبی شبستر به عنوان دبیر استانی انجمن های ادبی آذربایجان شرقی انتخاب شد



دومین مجمع عمومی دبیران انجمن های ادبی کشور توسط بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایران در تهران برگزار شد.

در این مجمع که با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیران انجمن های ادبی از سراسر ایران برگزار شد، «داور زمانخانی» دبیر و عضو هیئت مدیره انجمن ادبی شیخ محمود شبستری با اکثریت آراء به عنوان دبیر استانی انجمن های ادبی استان آذربایجان شرقی انتخاب شد. لازم به ذکر است در حاشیه این مراسم ضمن تجلیل از دبیر سابق انجمن ادبی کشور، بازدید از غرفه روستای دریان برگزیده جشنواره روستا و عشایر دوستدار کتاب نیز توسط شرکت کنندگان در این مراسم صورت گرفت.

روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی

پیام شبستر: جناب آقای داور زمانخانی انتخاب شایسته جناب عالی را به عنوان دبیر استانی انجمن های ادبی آذربایجان شرقی تبریک عرض نموده، توفیقات روز افزون و سلامتی شما را از درگاه خداوند منان آرزو مندیم.



خیابانی ها ، حاجی مهدی کوزه کنانی ها (پدر ملت) ، میرزا جعفر خامنه ای ها (پدر شعر نو ایران) را در خود پرورده است و دوستان من ماهی سیاه کوچولوئی ام که به دریا پیوسته ام و این بالاترین آرزویم بود. همین. دبیر انجمن های ادبی استان آذربایجان شرقی ، داور زمانخانی، شاعر دونمز

۹۸/۲/۲۴
شهرستان شبستر

بدین وسیله از ابراز احساسات و اظهار لطف همه عزیزان :اعضا انجمن های آذربایجان شرقی ، گوئنی مدنیت اوجاگی، انجمن ادبی صابر در تهران،اعضا گروه یاشیل میشو،وشخصیت های فرهنگی ومسئولین بزرگوار شهرستان شبستر سپاسگزاری می کنم.عزیزان کسب این عنوان حاصل یک عمر تلاش خود شخص بعلاوه وجود بستر مناسبی چون مردمی فهیم وکار بلد یک شهرستانی همچون شهرستان شبستر است که مشاهیر بنامی همچون عارفی بی بدیل شیخ محمود شبستری،شاعری مردمی معجز شبستری،پروفیسور زهتابی ، پروفیسور رحمانزاده ها ،پروفیسور مبارز علیزاده ها ، شیخ محمد



بزرگداشت مقام معلم نهمین مجمع عمومی بازنشستگان آموزش و پرورش



۲ جهت تدوین کتاب جامع در مورد بازنشستگان آموزش و پرورش شهرستان توسط جناب آقای دکتر حسن امین لوبا همیاری جناب آقای احمد اشرفی زاده و با همکاری کانون بازنشستگان اطلاع رسانی و فرم های ۴ برگی توزیع گردید و از همکاران تقاضا شد بیوگرافی زندگی فرهنگی خود را مطابق فرم نوشته و به کانون تحویل نمایند.

۳ همایش با هنر نمایی آقای هاشم چاوشی و صرف ناهار در ساعت ۴ بعد از ظهر به پایان رسید.

هیئت مدیره کانون از همکاران مدیریت محترم اداره آموزش و پرورش و عوامل محترم تالار واثقی بویژه از جناب آقای اکرمی مدیریت محترم اداره و جناب آقای حاج محمد واثقی مدیریت محترم تالار پذیرایی تشکر و قدردانی می نماید.

**روابط عمومی کانون بازنشستگان
آموزش و پرورش شبستر**

روز پنجشنبه مورخه ۹۸/۲/۱۲ به مناسبت بزرگداشت مقام معلم نهمین مجمع عمومی بازنشستگان آموزش و پرورش با همیاری مدیریت محترم اداره آموزش و پرورش شبستر و با حضور حدود ۷۰۰ نفر از پیشکسوتان و مهمانان گرانقدر، نماینده محترم شهرستان در مجلس شورای اسلامی، فرماندار تلاشگر، شهردار محترم، مدیرعامل محترم انجمن علمی فرهنگی برهان الدین و دیگر عزیزان در تالار مجلل واثقی برگزار و پس از قرائت آیاتی از کلام ال.. مجید و پخش سرود جمهوری اسلامی رسمیت جلسه توسط رئیس هیئت مدیره کانون اعلام و برنامه همایش به شرح زیر اجرا گردید.

۱ در این همایش ضمن بررسی مسائل کانون و تعیین حق عضویت اعضا با رای اکثریت و تصویب خط و مش آتی کانون از خیر بزرگوار جناب آقای ابراهیم برهان الدین به علت واگذاری یک واحد آپارتمان و یک دستگاه تلویزیون به کانون بازنشستگان آموزش و پرورش تشکر و قدردانی گردید.

بانوان تلاشگر روستای ما «تیل»



گزارشگر: جیران امینی

روستای ما تیل مردمان بسیار تلاشگر و کوشایی دارد که در زمینه های مختلف برای امرار معاش و سازندگی و ارتقاء فرهنگ و... تلاش می کنند.

اگر به تاریخ گذشته آن نگاهی بیندازیم در عرصه های مختلف افرادی را می بینیم که در این راه نقش آفرینی های بسیاری نموده اند. برای مثال یادم می آید در زمانی که روستا مدرسه راهنمایی نداشت با تلاش عده ای از بزرگان تیل مدرسه راهنمایی دایر شد و ما توانستیم ادامه تحصیل بدهیم. حتی معلمان ما را نیز دانش آموختگان آبادیمان تشکیل می دادند. این موضوع نشان دهنده آن است که تیل از نظر فرهنگ غنی بوده و همواره افرادی بوده اند که برای پیشرفت آن در زمینه های مختلف تلاش کنند و موفقیت هایی هم کسب نمایند.

امروزه نیز افرادی هستند که بدون چشم داشت در این راه قدم بر می دارند و با روحیه خستگی ناپذیر همواره در تلاشند تا در زمینه های فرهنگی و هنری و حرفه ای و... باعث پیشرفت آنجا شوند. از میان آنها می توان به دوبانوی بزرگوار و تلاشگر خانمها حکیمه رضایی منش و سکینه عقاب اشاره نمود که خالصانه در این راه فعالیت می کنند. از فعالیت های این دو بانوی بزرگوار می توان به موارد زیر اشاره کرد:

زنبورداری ۲۰ دوره با ۱۸ نفر
هرس ۱ دوره با ۱۸ نفر.
پیوند ۱ دوره ۱۷ نفر.
زبان ۷۰ نفر از کودکان
قران در طی سال بیسوادان ۱۲ نفر
قران در ماه رمضان با ۳۰ نفر
و ثبت نام قارچ در حال حاضر

اهداف موسسه پردیس بانوان تیل

- توانمند سازی زنان
- ارتقاء روحیه مشارکت گروهی بین آنان
- ایجاد نشاط اجتماعی در بین بانوان
- ارتقاء مهارت های فردی زنان روستا
- بوجود آوردن زمینه کار آفرینی

- آموزش خیاطی و گلدوزی به بانوان
- افتتاح دو صندوق قرض الحسنه خرد ویژه زنان روستا
- برگزاری نمایشگاه از کار های دستی هنر آموزان معلول
- فعالیت های آموزشی مانند آموزش زبان انگلیسی، زنبورداری، هرس، پیوند، خدمات کامپیوتری، قرآن

لازم به ذکر است که

کلاسهای آموزشی زیر نظر موسسه پردیس بانوان تیل انجام می گیرد. در این میان فعالیت های انجام گرفته توانسته نظر ارگان های مختلف از جمله بهزیستی و فرمانداری آذربایجان شرقی را به خود جلب نماید.

آمار افرادی که در کلاسهای مختلف شرکت نموده اند عبارتند از

خیاطی ۵ دوره با ۱۴ نفر



امام خمینی(ره) صمیمانه تبریک عرض نموده و از خداوند برایتان سلامتی و سعادت همراه با موفقیت‌های بی شماری را خواستاریم.

انتصاب علی رستمی به سمت مدیرعامل شرکت شهر فرودگاهی امام خمینی (ره)

وزیر راه و شهرسازی طی حکمی علی رستمی را به سمت مدیرعامل شرکت شهر فرودگاهی امام خمینی (ره) منصوب و ۱۰ ماموریت برای وی مشخص کرد. محمد اسلامی، وزیر راه و شهرسازی طی حکمی، علی رستمی را به سمت مدیرعامل شرکت شهر فرودگاهی امام خمینی (ره) منصوب کرد. رستمی پیش از این و پس از انتصاب شهرام آدم‌نژاد، مدیرعامل پیشین شرکت شهر فرودگاهی امام خمینی (ره) به عنوان معاون حمل و نقل وزیر راه و شهرسازی، به عنوان سرپرست این شرکت منصوب شده بود.

پیام شبستر: همشهری محترم جناب آقای علی رستمی (وایقانی) انتصاب شایسته جناب عالی را به سمت مدیرعامل شرکت شهر فرودگاهی

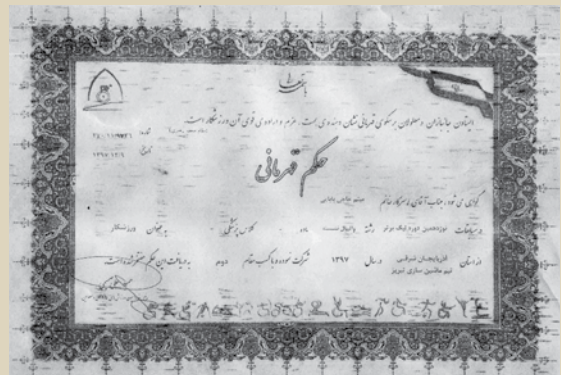


۲ خیر شبستری نیز ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال برای مرمت این بقعه ها تعهد کرده اند. حجت الاسلام تقی زاده با اشاره به مرمت بقعه سیدحسن کوه کمری تیل تسوج ادامه داد: برای مرمت این امامزاده نیز یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال وام از طریق سازمان اوقاف و بقیه از طریق نذورات مردمی هزینه می شود.

طرح جامع مرمت و بازسازی بقاع متبرکه شبستر اجرا می شود

رئیس اداره اوقاف و امور خیریه شبستر گفت: طرح جامع مرمت و بازسازی امامزاده ها و بقاع متبرکه این شهرستان اجرا می شود. عزالدین تقی زاده(رئیس اداره اوقاف و امور خیریه شبستر): هم اکنون طرح جامع بقعه ابراهیم خلیل شهر صوفیان در بخش تاسیسات، ساختمان امامزاده سید محمد مزرعه صوفیان در حال مرمت و طرح جامع امامزاده داوود شندآباد در بخش نازک کاری، کاشی کاری و مرمت سرویس های بهداشتی انجام می شود.

وی اظهار داشت: برای اجرای این طرح ها بیش از ۲ میلیارد ریال وام از طریق سازمان اوقاف و امور خیریه و ۵ میلیارد ریال از طریق کمک های مردمی جذب شده است و





پرستاری که بعد از مرگ هم تسکین دهنده آرام بیماران شد

اهدای اعضای پرستار بیمارستان شبستر
به پنج بیمار نیازمند دریافت عضو

پانکراس این اهداکننده نیز برای پیوند به بیمار نیازمند به شیراز و قلب او برای فراهم آوری به تهران ارسال شد.

اعضای پرستار شبستری به پنج نفر حیات بخشید

معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی تبریز اعلام کرد: اهدای اعضای بدن پرستان مغز مرگی شده بیمارستان شبستر، پنج نفر را به زندگی برگرداند.

حجت پور فتحی در جمع خبرنگاران گفت: پریسا جعفرنژاد، پرستار بیمارستان شبستر به دلیل سانحه رانندگی در مسیر محل خدمتش دچار مرگ مغزی شده بود و خانواده اش با اهدای اعضای بدن او به پنج بیمار نیازمند موافقت کردند.

وی افزود: ۲ کلیه این احیاگر سلامت، در بیمارستان امام رضا

(ع) تبریز در حال پیوند است.

معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی تبریز اضافه کرد: کبد و

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی:

ثبت ملی خانه «عاشیق قشم» در دستور کار اداره کل میراث فرهنگی استان



محمد جعفری»، مشهور به عاشیق قشم، از نوادر عرصه موسیقی عاشیقی در آذربایجان است که در شعرسرای، آواز و ساز عاشیقی حدود هفت دهه فعالیت داشت و همه این سال ها همراه با خلق آثاری کم نظیر و بعضا بی همتا از سوی این هنرمند روستازاده همراه بوده است. این هنرمند دلسوخته ایرانی به سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در روستای کندورود، از دهستان های بخش صوفیان از توابع شهرستان شبستر، دیده به جهان گشود و تنها چهار بهار از زندگی اش سپری شده بود که به شهر باکو رهسپار شد و پس از ۲۰ سال حضور در این کشور و همنشینی با عاشیق ها و هنرمندان زنده این دیار، به سال ۱۳۱۳ شمسی به مام میهن بازگشت. عاشیق قشم نه تنها در موسیقی عاشیقی سرآمد و استاد به تمام معنی بود، بلکه در حوزه شعر نیز از شخصیت های بارز و آفریننده قطعات و بیات های (دوبیتی)

به گزارش روابط عمومی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی، «مرتضی آبدار» گفت: هنر و موسیقی خطه آذربایجان در طول تاریخ درخشان ایران، شخصیت های بی بدیل و ممتاز را در خود پروراند و «عاشیق قشم» از جمله آنهاست.

وی با اشاره به درخواست رسمی نماینده مردم شبستر در مجلس شورای اسلامی مبنی بر ثبت خانه «عاشیق قشم» در فهرست آثار ملی، ادامه داد: «محمد جعفری» مشهور به «عاشیق قشم»، از نوادر عرصه موسیقی عاشیقی آذربایجان، زاده روستای کندورود از توابع شهرستان شبستر بود که بنا به درخواست «سرکار خانم معصومه آقاپور» نماینده مردم شبستر در مجلس شورای اسلامی، احیای مقبره و ثبت ملی خانه «عاشیق قشم» در دستور کار اداره کل میراث فرهنگی استان قرار گرفت. وی در خصوص ثبت معنوی آثار ادبی و موسیقایی این استاد شهیر آذربایجان، اظهار داشت: با توجه به لزوم حفظ آثار هنری هنرمندان این سرزمین، اداره کل میراث فرهنگی استان اهتمام ویژه ای در راستای ثبت معنوی آثار ادبی و موسیقایی «عاشیق قشم» خواهد داشت. آبدار با اشاره به احداث مجموعه فرهنگی به نام «عاشیق قشم»، گفت: با توجه به لزوم فراهم سازی زمینه مناسب برای فعالیت های فرهنگی، مجموعه فرهنگی و یادمان مقبره این عاشیق فقید با مشارکت شورای اسلامی روستا و خیرین احداث خواهد شد.

کرده و سروده هایش با آهنگ های «کسمه - شکسته» و «قارباغ - شکسته سی» بیش از سایر عرصه های شعری نمود دارد.

این عاشیق خستگی ناپذیر و مبارز راه حق در دوران خفقان و استبداد پهلوی ها، هیچ گاه از اهداف و آرمان های حقیقت طلبی و آزادی خواهی خود عدول نکرد و به همین دلیل در دوران رضا شاه به ناچار چندین سال از خانه و کاشانه و فرزندان خود فراری شد.

ماندگار در تاریخ ادبیات آذربایجانی است که «قوشما»های او امروز نیز با ساز عاشیق ها همزادی و همخوانی دارد.

توجه به احساسات عاطفی و محبت درونی انسان ها، عشق به وطن و سرزمین مادری و ائمه اطهار (ع) از ویژگی های مهم اشعار «عاشیق قشم» است که در اوزان هجایی در قالب غزل و با مضامین دینی، فلسفی و افسانه ای سروده شده است.

او در اشعارش «زامبور قشم»، «قلندر» و «قشم» تخلص



محسوب می شود.

اکرمی با اشاره به موفقیت های آموزش و پرورش در زمینه های مختلف در سطح استانی و کشوری خاطر نشان کرد: در سال گذشته رتبه های برتر کشوری و استانی در زمینه های مختلف علمی در مدارس و اداره داشتیم و این به برکت زحمات و تلاش همکاران محترم در مدارس و اداره شهرستان می باشد.

آموزش و پرورش شبستر با کمبود معلم روبه روست

مدیر آموزش و پرورش شبستر گفت: حدود ۲۳۷ نفر معلم در تمامی مقاطع منطقه کمبود داریم و توجه به دانشگاه فرهنگیان و ترغیب و تشویق دانش آموزان به تحصیل در این دانشگاه از سیاست های اصلی این اداره برای جبران درصدی از این کمبود است. ابوالفضل اکرمی در گفت و گو با خبرنگاران اظهار داشت: رسالت آموزش و پرورش و معلم، رسالت پاک انبیاست و با توجه به اینکه معلمان جاپای انبیا (ع) گذاشته اند وظیفه آنها جهت تربیت انسان و انسان سازی بسیار حیاتی و مهم است.

مدیر آموزش و پرورش شهرستان شبستر با بیان اینکه این که آموزش و پرورش بستر توسعه کشور است، افزود: آموزش و پرورش قلب تپنده ای جامعه بوده و معلم آینده ای تمام نمای جامعه

آغاز نصب تابلوهای راهنمای معابر و اماکن دیدنی و گردشگری شبستر



به گزارش روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شبستر؛ تابلوهای مدرن و استاندارد طراحی شده راهنمای مسیر و اماکن گردشگری شبستر، در مورخه ۹۸/۲/۱۶ از سوی پیمانکار سازنده تابلوها تحویل شهرداری شبستر گردید و فرآیند جداسازی تابلوها بر حسب پایه و نصب آنها آغاز گردید. شایان ذکر است تعداد زیادی از پایه تابلوها جهت هدایت مسیر مسافران و گردشگران با محوریت اماکن هدف گردشگری؛ طراحی که بحمداله طی روزهای آتی شاهد بهره برداری از آنها خواهیم بود. همچنین یادآور می گردد مطالعات تکمیلی نیز جهت رفع نواقص موجود و تکمیل تابلوها در مسیرها و اماکن سطح شهر پس از نصب کلیه تابلوها اجرا خواهد شد.

● آقای احمد بیاضیان:

مجله خوبی است انتظار دارم مجله تریبونی باشد از موفقیت های بی حد و حصر اهالی منطقه و شهر بنیس، زمانی از ما می پرسیدند اهل کدام منطقه از آذربایجان هستید می گفتیم تبریز ولی الان با سر بلندی و افتخار اظهار می داریم محل تولدمان شبستر است. پیشنهاد می نمایم از ارتقاء فرهنگی منطقه مطالب بیشتری در مجله درج شود.

● آقای مجید پیر محمدی:

شماره جدید مجله را هنوز دریافت نکرده ام ولی محتوای مجله از تأمین نظرات همشهریان حکایت دارد. از اینکه اکثر دست اندرکاران مجله از همشهریان شبستری بوده و در معرفی بزرگان و مفاخر منطقه بیان مطلب می شود خوشحالم. پیشنهاد می نمایم از بخشهای علمی جدید مقالاتی تنظیم گردیده تا علاقمندان اینگونه مطالب استفاده کافی و وافی بنمایند. ضمناً یک صفحه از مجله به معرفی و آنالیز اتوموبیل های موجود در دنیا همراه با عکس و تفصیلات اختصاص یابد.

● آقای قاسم پرهامی:

به علت تغییر آدرس، مجله جدید را دریافت نمودم. من حیث المجموع مجله خوبی است به نظر من بهتر است دست اندرکاران پیرامون جاذبه های گردشگری منطقه مطالب بیشتری تهیه نمایند که این امر موجب شکوفائی اقتصاد منطقه خواهد گردید. علی الخصوص موضوع معرفی ساحل دریاچه ارومیه که چند صباحی به بوته فراموشی سپرده شده حال با توجه به بالآمدن سطح آب دریاچه بهتر است راجع به استفاده از آب دریاچه مطالب مفیدی تهیه شود که این امر خود درآمد عمومی را ارتقا می دهد. این موضوع را بدان جهت می گویم که یک رودخانه کوچکی در شهر کرد مرکز استان چهارمحال و بختیاری به جهت قایق سواری تورهای چندروزه گردشگری راه انداخته. در صورتی که ما از امکانات بالاتری بهره مندیم و در شاهراه ارتباطی ایران و اروپا قرار داریم از ما بیشتر انتظار می رود که در این موارد فعالانه برخورد نمائیم.

● آقای محسن جنگجو:

مجله را به موقع دریافت می نمایم، عکسهای تاریخی از مناظر و طبیعت زیبای منطقه باعث مباهات همشهریان عزیز هست. جز تشکر و قدردانی از دست اندرکاران مطلب دیگری را ندارم.

● آقای جعفر محمدحسین زاده:

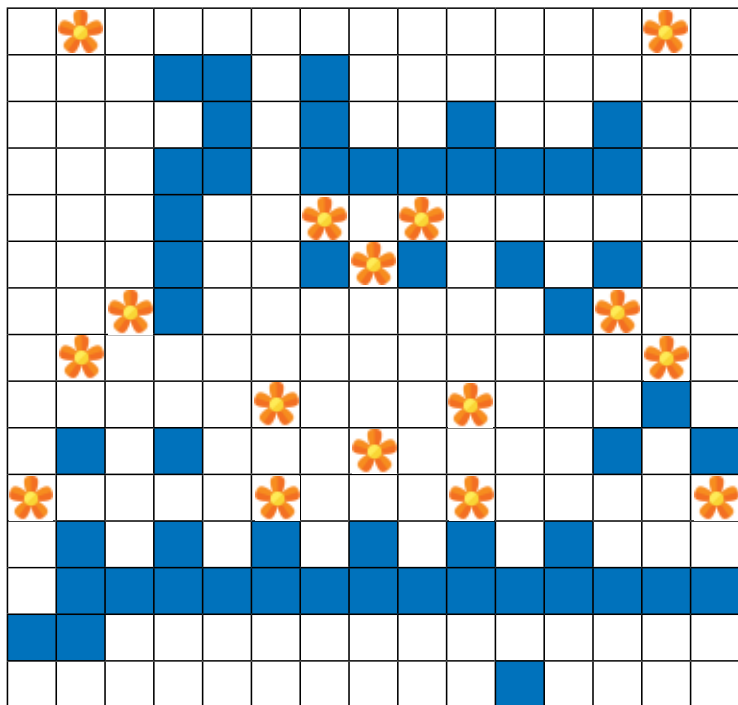
من از طرفداران پروپا قرص مجله پیام شبستر هستم. فقط بخش آموزش زبان ترکی و نوع نوشتاری آن را غالباً متوجه نمی شویم. منجمله خود من، ما با زبان ترکی محاوره ای بیشتر آشنا هستیم و اگر نوشتن مطالب ترکی حالت محاوره داشته باشد بیشتر مورد توجه قرار می گیرد پیشنهاد می نمایم در معرفی اطراف و اکناف منطقه شبستر مطالب بیشتری در مجله درج گردد.

نظرات مخاطبین با مسئولین و دست اندرکاران فصلنامه

تهیه و تنظیم / ناصر جعفرزاده



۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



تهیه و تنظیم: سهیلا رونقی

افقی

- ۱- چشم امید همه ی ما به احیای آنست
- ۲- چشم یاری داشتیم
- ۳- راز-سرما- بعد از بیست و نه- بستر و هرچیز گسترده
- ۴- جای خارجی - دوست بی پایان
- ۵- نگهبان باغ- گرما و آب دهان- ضد رفت
- ۶- شهری نزدیک تهران- گرده ی نان
- ۷- حرف دهن کجی- مالدار و متمکن- تصدیق روسی
- ۸- رئیس هیأت مدیره جمعیت خیریه شبستریها
- ۹- سنگسار کردن- راز- حوادث و رویدادها
- ۱۰- زیان و خسارت- نوعی پارچه ضخیم از موی شتر
- ۱۱- وسایلی که به خانه عروس می فرستند- پدر تورکها- تیرانداز و نوعی بازی باورق
- ۱۲- خانه بزرگ

- ۱۳-۱۴- دو آبادی بزرگ و زیبا در شرق شبستر و از توابع بخش صوفیان
- ۱۵- چهره و صورت- مرکز ایران و مرکز استان آذربایجان شرقی

عمودی

- ۱- مراد مولانا- چاشنی غذا
- ۲- نژاد ما ایرانیها- دوری و فراق- وزنی معادل چهار من تبریز
- ۳- طمع - شکاف و درز- علامت جمع- زیاد نیست
- ۴- خرد و کوچک- به دنیا آوردن- علامت نبود
- ۵- قرض و دین- دانه گیاهی که خاکشیر هم می گویند
- ۶- تلخ- سرباز نیروی دریایی- هنوز یتیم نشده
- ۷- گلی خوشبو- غده ای روی کلیه- آفرین و مرحبا
- ۸- یک واحد از پول کشور ژاپن- پشیمانی- صدای پاره شدن پارچه
- ۹- مامور مرزهای کشور- توان و قدرت
- ۱۰- یکی از کشورهای کناره دریای سیاه- گمان
- ۱۱- از شهرک های زیبا و بیلاقی کرج- لخت و برهنه
- ۱۲- نمایش تلویزیونی - ناب و خالص
- ۱۳- یک ایوان و سقف- گل زینتی- طرف
- ۱۴- جوانمرد
- ۱۵- مدیر مسئول مجله پیام شبستر- من نیستم

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
س	ا	خ	ر	ا	ق	ر	ب	و	ا	ن	ا	خ	ر	ا
ی	ع	ق	و	ب	ل	ی	ث	ر	ب	ا	ن	ه	گ	
ا	د	ح	ر	ل	ن	ا	س	ک	ن	ا				
و	د													
ش	ه	ر	س	ت	ا	ن	ش	ب	س	ت	ر	ن	ک	
ب	ی	م	ح	و	ت	ر	ا	پ	ن					
ی	ج	ا	خ	م	ی	م	ر	ا	ی	ه	ن	ک		
ا	ژ	ا	ن	د	ا	ر	م	ن	ا	م	ب	ج	ه	
ن	ا	ا	م	ی	ب	ه	ک	ا	ه	ن				
م	م	ر	خ	ن	ه	پ	ا	ی	ه	ی				
خ	و	ا	ن	ا	م	ی	ه	ا	ش	م	ی			
س	م	ی	م	ی	ر	ا	ی	ز						
د														
خ	ی	ر	ی	ه	ش	ب	س	ت	ر	ی	ه	ا		
و	ا	ج	د	ش	ن	د	ا	ب	ا	د	س	ی	س	

به ۳ نفر از خوانندگان عزیز که جدول را حل و به صندوق پستی مجله ارسال دارند به قید قرعه یک سال مجله پیام شبستر رایگان ارسال خواهد شد.